

مقدمه  
تاریخچه  
روش تحقیق

بهار ۱۳۳۵

# کنفدراسیون دانشجویان ایرانی

تحلیل کوتاهی پیرامون اقدامات ضد ملی  
توسط سازمانها و گروههای کمونیست  
ایرانی در خارج از کشور

## مقدمه

یک نگاه بیطرفانه به اقدامات و فعالیتهای عناصری که خود را «اپوزیسیون» حکومت ایران معرفی میکنند بوضوح این واقعیت را نشان میدهد که این عده - گرچه در گروههای متعدد و زیر عناوین متنوع ابراز وجود میکنند - در حقیقت از یک منشاء ریشه گرفته و بلندگوها و عوامل تبلیغاتی و اعمال نظر توسعه طلبانه و تجاوز کارانه سیاستهای خارجی معینی هستند که زیر ماسکهای بظاهر موجه ، میکوشند تا راه نیل بمقاصد بیگانگان را هموار کنند و به استثنای گروههای معدودی که عوامل اطلاعاتی و یا سیاسی و اقتصادی پاره‌ای محافل طمع کار غربی میباشند ، اکثریت قریب باتفاق آنها را براحتی میتوان در کادر کمونیزم جهانی یافت .

ذکر این نکته اگرچه یک مسئله تکراری است ولی در این مورد این تکرار بی‌مناسبت نیست که گفته شود دسته‌سازی و ایجاد گروههای مخالف سرسپرده بوسیله سیاستهای بیگانه برای بسط سلطه و نفوذ در جوامع مختلف ، یکی از شیوه‌های متداول سیاستهای استعماری کهنه و نو بوده و هست . طبیعی است که جامعه ایران هم بدلائل متعدد سیاسی ، اقتصادی و استراتژیک از این دست اندازی مصون نبوده و همواره مطمع نظر برخی سیاستهای متجاوز قرار داشته و دارد . حال برای اثبات این مدعا شناسائی گروههای مخالف مورد نظر و کیفیت ایجاد ، نحوه فعالیت‌اعضاء ، ارتباطات گروههای مذکور ، شعارهای تبلیغاتی و وضعیت اعضای برجسته هر گروه میتواند کمک کننده باشد و بدین منظور به بررسی وضعیت هر یک از این گروهها میپردازیم :

## ۱- کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی مقیم خارج از کشور

درباره چگونگی تشکیل کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی در خارج از کشور در مبحث مربوط به حزب منحل توده به تفصیل سخن گفته شده و اشاره گردیده که این سازمان بصورت یک تشکیلات جبهه‌ای بوسیله حزب مزبور بوجود آمده و نیز در بررسی وضعیت سازمانهای کمونیستی مختلف به این نکته که کنفدراسیون عرصه فعالیت‌های کمونیستها گردیده ، اشاره شده است .

## کنفدراسیون دانشجویی یا تشکیلات کمونیستی و جاسوسی علیه ایران !؟

در ابتدای امر ، درباره علت وجودی کنفدراسیون اینطور ادعا شده بود که سازمان مزبور یک تشکیلات صرفاً صنفی است که برای رسیدگی به مسائل دانشجویی و حل مشکلات گوناگون دانشجویان ایرانی در خارج از کشور بوجود آمده است . ولی واقعیت‌های عینی که ناشی از مجموعه اقدامات و تلاشهای این سازمان از بدو تأسیس تا کنون بوده بیانگر این واقعیت است که کنفدراسیون همواره دست به همه اقدامی زده ، غیر از آنچه که فعالیت صنفی دانشجویی نام دارد .

جلسات کنفدراسیون و کنگره‌های پی‌درپی آن همیشه عرصه مناقشات گروه‌های مختلف کمونیست بوده است. هر یک از گروه‌های کمونیستی که در این مجموعه بوضعیت آنها اشاره شده، دربرآورد میزان نفوذ و توفیق خود در فعالیتهای کمونیستی، حدود نفوذ خود را در کنفدراسیون ملاک ارزیابی قرار داده‌اند. هر یک از آنها کوشیده‌اند تا در کادر کنفدراسیون به تبلیغ پردازند و برای سازمان خود سر بازگیری کنند.

کنفدراسیون دارای سازمانها و کمیته‌های متعددی است که اگرچه برخی از آنها بظاهر نامی متناسب با فعالیتهای صنفی بر خود گذارده‌اند، ولی واقعیت‌های عملی آنها نشان دهنده کوشش در جهت تحقق هدفهای یکی از گروه‌های کمونیستی بوده است. فی‌المثل «کمیته دفاع از زندانیان سیاسی» که دارای ارگان تبلیغاتی و انتشاراتی نیز میباشد، همیشه با همدستی کامل با کمونیستها، از تروریستها و جاسوسان و خرابکاران که بدست عدالت افتاده‌اند، حمایت کرده است.

روابط غیر صنفی کنفدراسیون آنقدر رسواکننده بوده که حتی حزب توده را هم به اعتراض برانگیخته است.

روزنامه مردم ارگان حزب توده در تاریخ اسفند ماه ۲۵۲۵ شاهنشاهی برابر با مارس ۱۹۶۷ در مقاله‌ای زیرعنوان «فعالیت سازمان مرکزی جاسوسی آمریکا در جنبش‌های دانشجویی» مطالب مشروحی نوشته و با اشاره به خبر منتشر شده در مجله آمریکائی «رامپارتز» مسئله کمکهای وسیع «سیا» به سازمانهای دانشجویی آمریکا و امالات «کنفرانس بین‌المللی دانشجویان» (کوسک)، سازمان بین‌المللی دانشجویی وابسته به غرب) را مطرح و کنفدراسیون دانشجویان ایرانی را بعلت عضویت در «کنفرانس بین‌المللی دانشجویان» که بطور

# ماهنامه مردم ارگان مرکزی ضرب توده ایران

## فعالیت سازمان مرکزی جاسوسی امریکا در جنبش های دانشجویی

تیز و یک از قول یک نام موش درنوسد که آنها (سازمان جاسوسی امریکا) در همه جا هستند. در اندازه های کارگری در بین سائوکان سیدما در شاره های علمی و دانشگاهی در اینستگه های راهبردی در بین روزنامه نگاران - فرین گروه های مهاجرت اروپایی و حتی در بین سائوهای پست لبراف و سوسیالیست و خلاصه در هر جا که جوان و پیاپی بر خانه نیرو های واهما درونی و ضد امپریالیستی تحت عنوان موسمی مبارزه با کمونیسم درگیر کرد به مجموع این قبیل سازمانها و عواملی که - سیاه در این سازمانها دارد سالانه بیش از ۵۰ میلیون دلار کمک می شود این کمکها - سیاه - یوزیاد سازمانهای اعدوسی و غیره - انجام میدهد.

بر سه گذشته مجامع دانشجویی و راهبردی - خبری منتشر کرده که بزودی جنبه جهش بشود که در تمام اطلاع این مجله سازمان جاسوسی امریکا (سیا) بر روی پیش برین مقصد خاص خود سازمان های دانشجویی امریکا (بزرگترین سازمان دانشجویی در امریکا) را حرد استفاده قرار میدهد و بدین منظور به این سازمان بطور منظم کمک مالی میکند این کار و اطلاعات دیگری که این مجله در پاره فعالیت - سیاه در سایر سازمانهای علمی و سیاسی منتشر کرده در باب واکشی و تغییراتی که در این سالها فعالیت دیگری از جنبش برین سازمان و اعضاء سازمان ملی دانشجویان امریکا و همچنین سایر سازمانها و مطبوعات امریکائی و خبری در پاره جنبونه فعالیت - سیاه در این قبیل سازمانها منتشر شده - اهمیت این واهما و بر آنگاه که انکار صومئ تا آنگاه بود که جلیسون رئیس وایس - روسی امریکا - صومئ - بخاندن شد و اینک قرار است که سیروان از طرف کانگره امریکا برای وسیدگی به این جنبش - که در اول مجله امریکائی - لبرواری - پس از آنکه دخالت - سیاه در حوادث کوبا بزرگترین - رسوایی سازمان جاسوسی امریکاست - تشکیل شود.

### چگونگی فعالیت - سیاه

از مجموعه اطلاعاتی که تا کنون در این پاره منتشر یافته و هنوز هم ادامه دارد - میتوان بطور خلاصه تصویر زیر را بدست آورد:  
 از سال ۱۹۵۱ تا کنون - سیاه - با سازمان ملی دانشجویی امریکا - و بویژه شعبه بین المللی آن - ارتباط دارد - هدف عمده ارتباطهای امپریالیستی از ایدها این ارتباط آنست که با هرگونه گرایش - مستقل - و ستری و واقعاً ضد امپریالیستی تحت عنوان موسمی مبارزه با کمونیسم - در جبهه جهانی دانشجویان مبارزه شود - در بین حال بویژه سازمانهای دانشجویی علمی و فرهنگی آنان اطلاعات لازمه کرده آید و در صورت امکان بر روی از این رهبران که احتمالاً زمینه مساعدی دارند جلب کردند و در تحت اختیار سازمانهای جاسوسی قرار گرفتند - از آنجا که این فعالیت جنبه جهانی دارد - سیاه - بوسیله سازمان ملی دانشجویی امریکا - کشتیهای بین المللی دانشجویان - سازمان ملی دانشجویی امریکا با نفوذ ترین سازمان در کورسک است و بویژه کورسک - بطور عمده از جانب سازمان امریکائی تأمین میشود و سازمان دانشجویی امریکا هم این پول را از - سیاه - بگیرد - سیاه - تا کنون بیش از سه میلیون دلار به سازمان ملی دانشجویی امریکا کمک کرده است - این کمک در سالهای ۹۰ سالانه به ۱۰۰ هزار دلار رسیده است - مایل - طرف ۱۲ رئیس سابق سازمان - مار - دانشجویان امریکا - از صدها آلوده این سازمان از طرف - سیاه - تأمین شده است - اینستاد در سبب جبهه دانشجویی در ۱۹۶۷-۱۹۶۸ که در آن سازمانهای دانشجویی در اروپای غربی و امریکا از - اتحادیه بین المللی دانشجویان - جاساده و سازمان کورسک - را در مقابل اتحادیه بین المللی - دانشجویان بویژه آوردند - تهریکت و غریبگری در اروپای جهانی جوانان و دانشجویان در - مسیحکی - از جمله مهمترین اشته های - سیاه - به - ده - بوسیله - سببکی ملی دانشجویی امریکا و سایر فعالان نظیر در اروپای غربی و فلسطین خرید شده از یک دانشجویان - بمرحله عمل در آمده است - فعالیت و کمک مالی - سیاه - آنچه محدود به جنبش دانشجویی نبوده و نیست بلکه نفع امریکائی - داشته - داشته -

بخشی از مقاله حزب منحل توده در باره نفوذ سازمانهای اطلاعاتی غرب در کنفدراسیون



غیر مستقیم در خدمت سازمانهای جاسوسی آمریکا قرار داشته ، مورد حمله قرار میدهد و اضافه میکند : « کنفدراسیون در واقع بدون رعایت افکار عمومی اکثریت دانشجویان عضویت « کوسک » درآمده و کسانی کوشیده و میکوشند که منشور ارتجاعی « کوسک » را به کنفدراسیون بقبولانند . کنفدراسیون از « کوسک » کمک مالی میگرفته است . . . » این مقاله حزب توده و جنجالهایی که بدنبال آن برپاساخت ، سرانجام سبب شد که کنفدراسیون از « کنفرانس بین المللی دانشجویان » خارج و در سال ۱۹۶۷ بصورت عضو وابسته در « اتحادیه بین المللی دانشجویان » (I.U.S) ، سازمان جبهه‌ای کمونیستی تحت نفوذ شوروی) درآمد .

بدین ترتیب حتی حزب توده نیز به رسوائی انحراف کنفدراسیون از موضع یک سازمان صنفی دانشجویی ، اعتراف کرد .

در سالهای بعد برخلاف گذشته فعالیت‌های مارکسیستی در سطح کنفدراسیون علنی تر شد و اگر تا سالهای ۶۸-۱۹۶۷ سعی در حفظ ظاهر میشد ، از این زمان بیحد حتی ظواهر هم مراعات نگردید . با چنین وضعیتی بود که کمونیست‌ها آزادانه تر در عرصه کنفدراسیون به رقابت‌های مسلکی و اعمال نفوذهای تاکتیکی پرداختند . در جریان برگزاری کنگره‌های کنفدراسیون و برای انتخاب هیئت دبیران (کادر رهبری) ، همیشه رقابت‌های سختی بین گروه‌های کمونیست وجود داشته است و بعضاً بوضوح دیده شده که دوگروه مخالف برای دراقلیت قرار دادن گروه مخالف سوم در رابطه با انتخابات هیئت دبیران کنفدراسیون ، موقتاً بایکدیگر ائتلاف کرده‌اند تا بتوانند با اشغال مواضع رهبری ابتکار عمل بیشتری در جهت دادن به اقدامات بعدی کنفدراسیون ، در دست داشته باشند .

کنفدراسیون که در واقع بصورت یک سازمان مختلط مرکب

از کمونیست‌ها و جبهه ملی‌های کمونیست شده ، فعالیت میکند ، هیچگاه تلاش صنفی نداشته است . این سازمان طی دو سال اخیر عملاً به اقدامات مخرب و مشارکت در کوشش‌های تروریستی دست زده و اعضای آن در ماجراهای مختلفی از قبیل حمله به نمایندگی‌های شاهنشاهی و سرقت پول ، اثاثیه و مدارک نمایندگی‌ها مبادرت کرده و بعد در سطح وسیعی نتیجه اقدامات خرابکارانه خود را « مبارزات آزادیخواهانه علیه حکومت ایران » قلمداد کرده‌اند .



عکس بالا یک صحنه از تظاهرات کنفدراسیون را نشان می‌دهد. آنها که ماسک زده‌اند ظاهراً جزو دانشجویان ایرانی بوده‌اند، ولی معلوم نیست آیا واقعاً ایرانی‌اند ؟

کارمناقشه و رقابت دستجات کمونیست سرانجام کنفدراسیون فعلی را به ورطه اضمحلال کشانده و هرگروه میکوشد تا با بسط نفوذ خود از این تشکیلات در حال اضمحلال ، سازمان تازه‌ای زیر عنوان



«کنفدراسیون» که تابع بی‌چون وچرای نظریاتش باشد ، بصورت عامل اجرائی مقاصد خود بسازد ، بنحوی که در سال ۱۹۷۶ دو کنگره از طرف گروه‌های مختلف تحت عنوان «کنگره کنفدراسیون» درآلمان فدرال تشکیل شده که یکی از این کنگره‌ها توسط جناح مارکسیست شده جبهه ملی و کنگره دیگر به ابتکار سازمان انقلابی حزب توده بوده است .

کمونیست‌های ایرانی مقیم آمریکا هم با تشکیل سه کنگره مختلف یکی توسط «سازمان انقلابیون کمونیست» ، دیگری به ابتکار «سازمان انقلابی حزب توده» و سومی تحت سازماندهی «جبهه ملی» تشکیل داده و اگرچه عنوان کرده‌اند که این کنگره‌ها در قالب سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا ترتیب داده شده ، معهذاکوشش برآن بوده تا هر یک بتوانند ابتکار عمل را در ایجاد زمینه‌های مقدماتی تأسیس کنفدراسیون جدیدی فراهم آورند .

علاوه بر این کوششها ، حزب توده هم برای آنکه در این روند از دیگران عقب نماند « سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران» را پایه‌گذاری کرده و تلاش دامنه‌داری بعمل می‌آورد تا این سازمان را جانشین کنفدراسیون کنونی محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج از کشور نماید .

## جولانگاه گروه‌های سرسپرده و رقیب

باین ترتیب ملاحظه میشود که کنفدراسیون نه تنها عرصه فعالیت‌های ضدایرانی بطور اعم میباشد ، بلکه میدان رقابتها و ستیزه جوئیهای بی‌امان گروهها و دستجات متشکله خود نیز هست . این رقابتها و تضادهای داخلی در حال حاضر در اوج خود میباشد و برای آنکه بهتر ماهیت کنفدراسیون را بشناسیم ، لازم

است بررسی بیشتری بعمل آوریم .

این اختلافات چیست و ریشه آن در کجاست ؟ بی تردید ریشه اصلی اختلافات را باید در دو عامل اساسی یعنی اولاً جاه طلبیهای گردانندگان اصلی گروهها و ثانیاً کوشش هریک از آنها در تأمین زمینه‌های خدمت بیشتر به اربابان جستجو کرد . در ابتدای کار افراد مشخصی که عموماً کمونیستهای وابسته بحزب منحل شده بودند و خود مأمور تشکیل و تأسیس کنفدراسیون شده بودند ، مأموریت خود را اجرا کردند و سالها درموضع رهبری و دست‌اندرکاری آشکار قرار داشتند . این افراد بعدها در جریان انشعابات و تضادهای داخلی در رابطه با فعالیت‌های کمونیستی از میدان فعالیت علنی خارج و بصورت گردانندگان پشت پرده و عوامل حرفه‌ای به تلاش پرداختند .

همه این عوامل که باصطلاح نئوسارکسیست شده و اکثراً درموضع ضد حزب منحل شده قرار داشتند ، با عوامل گرداننده جبهه باصطلاح ملی ، متحداً کنفدراسیون را در پشت پرده رهبری میکردند . تا سه سال قبل ، وحدت نظر نسبی بین این عناصر وجود داشت . ابتکار عمل معمولاً در دست گردانندگان سازمان انقلابی ، جبهه باصطلاح ملی ، گروه کادرها و سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان بود . سه سال قبل و بعد از کنگره شانزدهم کنفدراسیون ، دست‌اندرکاران جبهه باصطلاح ملی ، تصمیم گرفتند بهرها و اسناد و مدارک کنفدراسیون را درخانه شخصی یکی از اعضاء نگاهدارند و هر موقع که تحریر نامه یا مهر و امضاء آنها بدلیلی لازم دیدند ، اقدام کنند . این کوشش جبهه ملی‌ها بمذاق اعضاء سازمان انقلابی و سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان خوش نیامد و اختلاف نظر که ظاهراً بر سر ایسن مسئله کوچک بود و در باطن هر کدام میخواستند «ریاست» را محکومتر داشته و برای خدمت به اربابان از امکانات بیشتری برخوردار باشند

اوج گرفت و تا آنجا پیشرفت که بین پنج نفر اعضای هیئت دبیران اختلاف نظر علنی شد .

سازمان انقلابی حزب منحل شده که ضمن مخالفت شدید با حزب منحل شده ، ضمناً با گروه کادرها که دست اندر کار شاخه وسیعی از آن مهدی خانبا با تهرانی بود ، ضدیت فراوان داشت ، دبیران کنفدراسیون را مورد تخطئه قرار داد . اما این سازمان بدلیل گرفتاریهای داخلی خود و اینکه با مشکلات عدیده‌ای که بعداً بان اشاره خواهد شد ، در داخل تشکیلات خود روبرو بود ، قادر بانجام فعالیت وسیعی در زمینه تغییر وضعیت کنفدراسیون نبود و مهمترین کاری که کرد ، این بود که تشکیل و شرکت هواداران خود را در کنگره هفدهم کنفدراسیون تحریم کرد .

از جانب دیگر گردانندگان جبهه باصطلاح ملی از یک طرف و مهدی خانبا با تهرانی و دارودسته او از طرف دیگر ، نه بخاطر جهت صنفی دادن بکارهای کنفدراسیون بلکه صرفاً برای آنکه کنفدراسیون بی‌چون و چرا حمایتگر همه‌جانبه گروههای تروریست داخل کشور باشد و بطور مطلق در خدمت تروریسم بین‌الملل قرار گیرد ، کوششهای مشترکی را آغاز و بدون حضور سازمان انقلابی و سازمان سارکسیستی-لنینیستی توفان ، کنگره هفدهم کنفدراسیون را تشکیل دادند . باین ترتیب آنچه که در این مرحله پابعرضه وجود گذاشت ، کادری بود که در رأس واحدهای کنفدراسیون ، بطور در بست در خدمت ترویج و حمایت تروریسم قرار گرفت و از همانجا بود که جهت‌گیری کنفدراسیون در تربیت تروریست مشخص شد و اعضای آن در هر زمینه‌ای که توانستند به کوششهای تروریستی دست زدند .

مظاهر متعدد این کوششها ، حمله به برخی نمایندگیهای شاهنشاهی در ممالک اروپائی و ترور نافرجام یک دیپلمات ایرانی بود .



عکس بالا جسد یک تروریست است که خود قربانی توطئه شده . او بهنگامی که مشغول نصب بمب بوده ، براثر انفجار قبل از موقع بمب کشته شده است .

گردانندگان کنفدراسیون در چنین وضعیتی از طریق مهدی خانبا با تهرانی در رابطه با گروههای تروریست بین المللی قرار گرفته وبتدریج ، اعضاء آماده را برای طی دوره های تروریستی نزد گروههای افراطی عرب فلسطینی ، یمن جنوبی ولیبی اعزام نمودند و همین افراد بودند که پس از مراجعت در مخفیگاههایی که در ممالک اروپائی و حتی برخی ایالات آمریکا برایشان تدارک شده بود ، به آموزش و تربیت دیگر افراد مبادرت نمودند .



## اعترافات قابل توجه یک تروریست

«یکی از نمونه‌های قابل ذکر همین افراد که از طریق کنفدراسیون سازمانهای تروریست عرب فلسطینی معرفی گردیده ، شخصی بنام محمدصفری لنگرودی بود که از طریق کنفدراسیون به سازمانهای کمونیست و افراطی عرب اعزام و پس از طی دوره به انگلستان مراجعت و سپس با تهیه اسلحه برای انجام فعالیت‌های تروریستی بایران فرستاده شد و چندی بعد در ایران حین تدارک زمینه‌های اجرای طرحهای تروریستی شناسائی و دستگیر و برابررای دادگاه محکوم به اعدام گردید .

این شخص در تحقیقاتی که بعد از دستگیری از وی صورت گرفت درباره خود و روابطش با کنفدراسیون وطنی دوره تروریستی مطالب مشروحی نوشته که بخشهایی از آن چنین است : «... ابتدای فعالیت من در انگلستان از طریق فدراسیون دانشجویان در انگلستان بوده است . در این زمان دو سال از اقامت در انگلستان می‌گذشت . محرک اولیه من اعتقادات اسلامی بود و یکنفر جوان پاکستانی ویک نفر ایرانی که در دانشگاه لندن درس میخواندند و با آنها آشنا شده بودم وقتی از اعتقادات مذهبی من مطلع شدند، مرا به یک انجمن اسلامی دعوت کردند و از آنجا به فدراسیون انگلستان معرفی شدم... بطور مرتب در این جلسات شرکت میکردم تا اینکه باشخصی بنام آقای باقرزاده آشنا شدم . او پس از مدتی بحث جداگانه بامن ، مرابه یکی از تظاهراتی که علیه رژیم ایران در لندن برپا شده بود ، برد و برای اینکه شناخته نشویم از «ماسک» استفاده کردیم . من در این تظاهرات شرکت کردم و شعارهایی را که دیگران میدادند تکرار میکردم ... چندی بعد جلسات مذهبی بصورت بحث آزاد درآمد و افرادی از کنفدراسیون باین جلسات آمدند و با گویندگان مذهبی



درباره تکامل بحث کردند . آقائی که گویا نامش جواهریان بود اطلاعات زیادی درباره تکامل داشت . باین ترتیب من در رابطه با کنفدراسیون قرارگرفتم . دراین رابطه بود که با شخصی که همیشه هویت واقعی خود را کتمان میکرد و خود را «مجید» معرفی مینمود، آشنا شدم . چندی بعد مجید از طریق آقای باقرزاده بمن پیشنهاد کرد که همراه یکنفر که او را باسم «مهدی» معرفی کرده بود ، برای تعلیمات به یک پایگاه فلسطینی در عراق برویم . من ابتداءدراینمورد تردید داشتم ولی بالاخره مجید سراراضی کرد و قرار شد ترتیب کارها را بدهد ... چند روز بعد باقراری که از طریق باقرزاده گذاشته بود ، مجید را دیدم و یک عکس از من گرفت . این رافراموش کردم بگویم که پیش از رفتن برای تعلیمات من تقریباً تحصیلم تمام شده بود و میخواستم بزودی بایران برگردم و لذا پیشنهاد رفتن به پایگاههای فلسطینی برایم غیر منتظره بود . بطورکلی احساس میکردم آمادگی چنین کاری را ندارم وبعلاوه درابتدای کار اصلاً نمی دانستم که کار باین جا خواهد کشید .

## هم فال و هم تماشا !

مجید در قبال مخالفت من مصر بود و میگفت دیدن پایگاه فلسطین هم فال است هم تماشا ، یعنی هم من از نزدیک با وضع فلسطینی ها آشنا میشوم و هم اینکه مقداری تعلیمات عملی برای هرکسی که با «سازمان» همکاری کند ، لازم است ... بالاخره در دسامبر ۱۹۷۴ بود که باقرزاده یک پاسپورت ویک بلیط هواپیما در اختیار ما گذاشت وگفت درفرودگاه بغداد مجید منتظر تو خواهد بود . ما با یک هواپیمای خط هوایی عراق ازطریق سوئیس، لبنان به بغداد

رفتیم . در آنجا مجید و یک ایرانی دیگر منتظر ما بودند آنها ما را با یک اتومبیل به یک خانه در داخل شهر بغداد بردند ...» مجید صفری آنگاه مطالب مفصلی درباره دستورات مخفیکاری که مجید و همراه ایرانی دیگرش بآنها داده و شرایط منزل نوشته و چنین ادامه میدهد «... روز بعد از خانه خارج شدیم و یک ایرانی دیگر بنام «لطفاله» همراه ما بود . مابا تا کسی به تقریباً مرکز شهر رفتیم و مادونفر در یک محل توقف کردیم و لطفاله رفت و نیم ساعت بعد برگشت و ما را بدفتر «الفتح» در بغداد برد. از آنجا مابادونفر عرب سوار یک جیب شدیم و به پایگاه حرکت کردیم . حدود سه تا سه ساعت و نیم راه بود و در آنجا بدفتر فرمانده پایگاه رفتیم ... دوره آموزشی مافشرده بود و طی آن عملیات مختلف ، تیراندازی ، کار با مسلسل ، شناسائی انواع مواد منفجره ، چاشنی ، پرتاب نارنجک ، عملیات اختفاء ، غافلگیری ، حمله و امثال آنرا بما آموزش دادند... پس از طی دوره دوباره به لندن برگشتم و مجید یک چمدان که در آن اسلحه جاسازی شده بود بمن داد و با علامت رمزی که قرار گذاشت، گفت آنرا در تهران به یک زن جوان که با علامت رمز بمن مراجعه خواهد کرد ، تحویل دهم ... چندروز بعد من عازم تهران شدم و در تهران چمدان را بخانم منیژه اشرفزاده کرمانی دادم ... (لازم بتوضیح است که منیژه اشرفزاده از جمله یازده نفر تروریستی بود که در سال ۲۰۳۶ بدنبال شرکت در ۹ فقره عملیات تروریستی در تهران دستگیر و پس از محاکمه اعدام گردیدند) .

مطالب نقل شده از اعترافات محمد صفری فقط نمونه از کوششهای

کنفدراسیون در تربیت تروریستها را نشان میدهد .

گفتیم که کنفدراسیون از سه سال قبل بجهت جاه طلبیهای

رهبران پشت پرده و تضاد منافی که باهم پیدا کرده بودند، دچار دو

دستگی شد و جناح جبهه باصطلاح ملی و همکاران با تلاشهای خود، کنفدراسیون را بطور مطلق در خدمت تروریسم درآوردند. از جانب دیگر سازمان انقلابی و سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان که بعنوان دو سازمان کمونیستی، اختلاف نظرهای تاکتیکی و حتی مسلکی با هم داشتند، با شکست مشترکی که در رابطه با اداره کنفدراسیون متحمل شده بودند، بهم نزدیک شدند تا بتوانند زمینه‌های توفیق خود را در روند بعدی کنفدراسیون فراهم آورند. درباره تضادهای درونی کمونیستهای و مسابقات و رقابتهای آنها برای در دست گرفتن رهبری کنفدراسیون شواهد مثال زیاد است. حزب توده که زمانی خود بنیانگذار و سازنده کنفدراسیون بوده، هنگامیکه خیلی زود در رابطه با این تشکیلات از مرکب مراد پیاده‌اش کرده‌اند به افشاکری در مورد کنفدراسیون و وابستگی‌های پنهانی آن دست زده است.

## حزب توده و کوششهای جاسوسی در کنفدراسیون

حزب منحل توده در مقاله‌ای زیر عنوان «درباره فعالیت سیا در جنبش دانشجویی» که در مجموعه مقالات این حزب تحت نام «ماو کنفدراسیون» چاپ و منتشر شده چنین می‌نویسد: «جنجال غریبی که افراد و گروههای معینی بر ضد حزب ما برآه انداخته‌اند و بویژه بر سر این مسئله است که گویا ما گفته‌ایم «کنفدراسیون عامل سیا است» و چون این اتهام مجموعه کنفدراسیون و سیاست آنرا در برمیگیرد و چون وارد آوردن چنین اتهامی بمجموعه کنفدراسیون بکلی بی‌معنی و نارواست، آنوقت معلوم میشود که ما برای پائین آوردن حیثیت کنفدراسیون و پیش بردن هدفهای خاص خود، دست به چنین اتهام بی‌پایه‌ای زده‌ایم. آنها گفته با را تحریف میکنند تا بتوانند

با برانگیختن احساسات دانشجویان که بحق از چنین اتهام درستی برآشفته میشوند ، پرده بر روی روش نادرست و زیان بخش خود بکشند .  
واقعیت چیست ؟

ما گفته ایم و میگوئیم - و این گفته ما را افشآت اخیر درباره فعالیت سیا در تمام زمینه ها و از جمله جنبش دانشجویی باردیگر تأیید کرد - که سازمانهای جاسوسی و در رأس تمام آنها سیا با تمام نیروی خود و با استفاده از تمام امکانات و اشکال و حتی نقاط ضعف افراد و سازمانهای ملی و دموکراتیک ، میکوشند بداخل این سازمانها نفوذ کنند . آنها از اینکار دو هدف را دنبال میکنند : نخست آنکه از چگونگی فعالیت این سازمانها مطلع شوند و فعالان را بشناسند تا بموقع آنها را تحت فشار قرار دهند . دیگر اینکه بوسیله عوامل خود مستقیم و غیر مستقیم و با استفاده از تمام امکانات ، اشکال و نقاط ضعف فردی و سازمانی ، در صفوف این سازمانها اختلاف و تفرقه بیاندازند .

آنها را از توجه به هدف اصلی خود باز دارند و یا مبارزه آنها را تضعیف کنند ... در برابر چنین وضعی چه باید کرد ؟ باید وجود چنین خطری را نفی کرد ؟ باید بسازمانهای ملی و دموکراتیک بدین شد ؟ باید از خطر ترسید و از مبارزه دست کشید ؟ بهیچوجه . بنظر مسا هیچکدام از این برخوردها درست نیست . کاری که باید کرد اینست که در انتخاب هر شعار و روشی قبل از هر چیز هدف اصلی جنبش و مصالح آنرا در نظر گرفت ...

اگر افراد و گروههای معینی هم بخواهند - آنطور که متاسفانه اعلام کرده اند - هدف اساسی خود را مبارزه برضد اتحاد شوروی و حزب توده ایران قرار دهند و کنفد راسیون را هم باین راه خطرناک و زیان بخش بکشانند ، آگاهانه و یا نا آگاهانه آب به آسیاب امپریالیسم

از « چپ » هم از طرف تمام سازمانهای دموکراتیک و مترقی دانشجویی و از جمله جنبش دانشجویان ایرانی مجبوم است و سرنوشتی بهتر از اولی نخواهد داشت .

### در باره فعالیت « سیا » در جنبش دانشجویی

جنبشال غریبی که افراد و گروههای معینی برضد حزب ما براه انداخته‌اند بویژه پسران این مسئله است که گویا ما گفته‌ایم « کنفدراسیون عامل « سیا » است . » و چون این اتهام مجموعه کنفدراسیون و سیاحت آنرا دربرمیگیرد و چون وارد آوردن چنین اتهامی به مجموعه کنفدراسیون بکلی بی‌معنی و نارواست ، آنوقت معلوم میشود که ما برای ! یثبن آوردن حیثیت کنفدراسیون ، و پیش بردن هدفهای خاص ، دست به چنین اتهام بی‌پایه‌ای زده‌ایم . آنها گفته ما را تحریف میکنند تا بتوانند با پرانگیختن احساسات دانشجویان - که بحق از چنین اتهام درستی برآشفته میشوند - برده بروی روش نادرست و زیان بخش خود بکشند . واقعیت چیست ؟

ما گفته‌ایم و می‌گوییم - و این گفته ما را افشائات اخیر در باره فعالیت « سیا » در جنبش دانشجویی پار دیگر تأیید کردند که سازمانهای جنبش دانشجویی ما (استفاده از

# ما و کنفدراسیون

## از نشریات حزب توده ایران

آبان ماه ۱۳۴۶

مقاله دیگری از حزب منحل توده درباره فعالیت‌های جاسوسی کنفدراسیون

ریخته‌اند . ما هشدار داده‌ایم که در این سیاست خود تأمل کنید . نگذارید دشمن از این وضع بزیان جنبش دانشجویی و کنفدراسیون سوء استفاده کند . نگذارید دشمن از این آب گل‌آلود ماهی بگیرد و خود را بنام « انقلابی » و « کمونیست » بین شما جا بزنند . آخر « سیا » که جنبش دانشجویان ایرانی و کنفدراسیون را از فعالیت مخرب خود استثناء نکرده است . مگر نه این است که طبق خبر بولتن خبری سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا ، « انجمن دوستداران



آمریکائی خاور میانه «(که از جمله دهها سازمانی است که باسیا ارتباط دارد و برای اجرای هدفهای سیا از آن کمک مالی میگیرد) تاکنون سالیانه چندین هزار دلار سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا کمک کرده است؟...»

## حیله‌های سازمان توفان برای اغفال جوانان

سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان که یک سازمان کمونیستی ضد حزب توده و از نظر مسلکی پیرو مشروط حزب کمونیست چین است و در این سلسله بررسیها درباره آن توضیحاتی داده شده است، از جمله گروههایی بود که متعاقب تأسیس، با عجله و شتاب فراوان برای نفوذ در کنفدراسیون به تلاش پرداخت. این سازمان بلافاصله پس از آنکه افرادی را جمع کرد، بشیوه‌های گوناگونی برای نفوذ در کنفدراسیون و جلب و جذب جوانان و اغفال آنان متوسل شد.

شیوه‌های گردانندگان این سازمان برای اغفال جوانان متعدد و متنوع بود، از جمله آنکه این افراد فقط بسراغ جوانان و نوجوانانی می‌رفتند و حالا هم می‌روند که تازه به ممالک اروپائی و ایالات متحده آمریکا قدم گذارده‌اند و آنها را به بهانه‌های پیدا کردن منزل، ثبت نام در کلاس زبان و کمک در فراگیری سریعتر، ثبت نام در دانشگاه یا دانشکده مورد نظر، ترتیب دادن جلسات مهمانی و پذیرائی با غذاهای ایرانی، ترتیب دادن پیک‌نیک و بردن جوانان مورد نظر به مسافرت، آشنا کردن دختران کمونیست با جوانان مذکور، و امثال آن ابتدا جوانان مورد نظر خود را با اصطلاح مدیون خود می‌سازند و آنگاه بتدریج روی آنها تبلیغات کمونیستی انجام می‌دهند. بطور کلی سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان محیلانه از احساسات

# اظہاریہ

## سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان

در باره اطلاعیه  
هیئت دبیران کفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی

دوستان دانشجویان

سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان پیوسته پشتیبان، یار و همکار کلیه نیروهای است که با ارتجاع و استعمار در مبارزه اند. برخورد ما با کفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی بر همین پایه متکی است. فقط شکافی به عنوان مفاصلی که ماهنامه توفان در باره کفدراسیون نگاشته برای درک این مطلب کافی است: "تغایر امکانی در نحوه دانشجویی" (شماره ۲ مرداد ۱۳۴۶)، "هفتمین کنگره کفدراسیون" (شماره ۵ دی ماه ۱۳۴۶)، "برای پیروزی کفدراسیون چپ" (خط حرکتی باید در پیش گرفت" (شماره ۶ بهمن ۱۳۴۶)، "روبرویست های ایران و کفدراسیون" (شماره ۸ فروردیس ۱۳۴۷)، "کفدراسیون دانشجویان را تعویب کنیم" (شماره ۱۰ خرداد ۱۳۴۷)، "تسوده دانشجویان انقلابی است" (شماره ۱۸ بهمن ۱۳۴۷). برای پاسداری از خصلت توده های کفدراسیون" (شماره ۲۳ تیر ۱۳۴۸).

ماهنامه توفان در شماره ۶ چنین نوشت: "کفدراسیون در مدت حیات خود، خدمات شایسته ای در دفاع از منافع صنفی دانشجویان و در مبارزه علیه رژیم استبدادی کنونی کشور ما و در راه شعارهای ملی و دموکراتیک خلق ایران، همگام با سایر نیروهای انقلابی میهن ما انجام داده و از این پس نیز بنا بر ماهیت خود انجام خواهد داد. دفاع از کفدراسیون و حفظ و تکامل آن وظیفه کلیه دانشجویان مترقی و کلیه نیروهای ملی و دموکراتیک ایران است. و در شماره ۱۰: "کفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در شرایط کنونی تنها سازمان توده های علنی است که در جهت منافع مردم ایران مبارزه میکند".

در شماره ۲۳: "کفدراسیون دانشجویان ایرانی یک سازمان توده ای است و بر این اساس مدافع حقوق و منافع صنفی کلیه دانشجویان است. کفدراسیون در عین حال بخشی از جنبش ملی و دموکراتیک میهن ما است که از مبارزات سبلی ایران علیه دشمنان آزادی، استقلال و ترقی میهن ما پشتیبانی میکند".

ولی متأسفانه هیئت دبیران کفدراسیون در سبنا سرگشته اطلاعاتی صادر کرده و خواسته است که مواضع ما همانطور که را در گون جلوه دهد و در نزد دانشجویان و سایر دوستداران توفان القا شده کند. هیئت دبیران که به مقاله "بسیاری پاسداری از خصلت توده های کفدراسیون" مراجعه می دهد بعلم صراحت مقاله ناچار به قبول این نکته می باشد که اصول مطالب آن "بنیوی خود مورد تأیید ما (یعنی هیئت دبیران) نیز هست" معذک هیئت مذکور لازم می بیند که آنچه در مقاله نسبت به آن منسوب سازد و سپس مطالب ساخته و پرداخته خود را وسیله حمله بر ما همان ماهنامه توفان گرداند.

مقاله "برای پاسداری از خصلت توده ای کفدراسیون" چنانکه از عنوانش پیداست باین منظور نوشته شده که راههایی برای گسترش بیشتر کفدراسیون، جلب توده وسیع تری از دانشجویان به کفدراسیون ارائه دهد و نکات اساسی زیرین را متذکر شده است.

پاک و بی‌آلایش جوانان برای بانحرف‌کشانیدن آنها سوء استفاده کامل بعمل می‌آورد. این سازمان با این شیوه‌ها جوانها را سیربید و بعد آنها را درگروههای کوچک بشهرهای کوچک ممالک محل اقامتشان می‌فرستد و آنها بطور مصنوعی جلسه و انجمن دانشجویی در آن شهرهای کوچک بوجود می‌آورند و بعد از این رهگذر باصطلاح آمار نمایندگان طرفدار سازمان توفان درکنفدراسیون را افزایش می‌دهند. کار این آمارسازیه‌ها از طرف گروه توفان بجائی رسیده که بوضوح از طرف گروههای دیگر مورد مسخره و استهزاء قرار می‌گیرند.

سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان باین ترتیب باشغال مواضعی درکنفدراسیون دست زد ولی خیلی زود ماهیت حلیه‌های این سازمان در نزد دیگران افشاء و طبعاً درکنفدراسیون و از جانب گروههای دیگر مورد حمله قرارگرفت.

سازمان توفان برای دفاع از حملاتی که بآن میشد و نیز اطلاعیه‌ای که هیئت دیران کنفدراسیون علیه آن منتشر ساخت، اظهاریه‌ای منتشر و در آن بدفاع از خود در رابطه با کنفدراسیون پرداخت.

دراین اظهاریه سازمان توفان ملتسمانه خودرا از اتهاماتی که درباره مخالفت‌های آن باکنفدراسیون وبخش وابسته به جبهه باصطلاح ملی این سازمان بود، مبرا دانسته و به برشماری خدماتش ازطریق انتشار نشریات و مقالات پرداخته است. در این اظهاریه سازمان توفان پس از ذکر مقدمه‌ای چنین مینویسد: «... فقط نگاهی بعناوین مقالاتی که ماهنامه توفان درباره کنفدراسیون نگاشته برای درک مطلب کافی است: «نفاق افکنی در نهضت دانشجویی». «هفتمین کنگره کنفدراسیون». «برای پیروزی کنفدراسیون چه خط حرکتی باید درپیش گرفت». «رویزیونیست‌های ایران وکنفدراسیون».

«کنفدراسیون را تقویت کنیم». «برای پاسداری از خصیلت‌های توده‌ای کنفدراسیون» و امثال آن. ماهنامه توفان در شماره ۴ خود چنین نوشت: «کنفدراسیون در مدت حیات خود خدمات شایسته‌ای در دفاع از دانشجویان در مبارزه با رژیم کنونی کشور و در راه شعارهای ملی و دموکراتیک خلق ایران، همگام با سایر نیروهای انقلابی میهن ما انجام داده و از این پس نیز بنا بر ماهیت خود انجام خواهد داد. دفاع از کنفدراسیون و حفظ و تکامل آن وظیفه کلیه دانشجویان مترقی و کلیه نیروهای ملی و دموکراتیک ایران است...»

گروه مارکسیستی-لنینیستی توفان با تمام این حرفها و کوششهای دیگری که کرد، نتوانست بطور کامل در کنفدراسیون موضع دلخواه را بدست آورد و بهمین دلیل هم برای جبران شکست خود، ناگزیر دست ائتلاف و کمک بسوی رقیب دیرین خود یعنی سازمان انقلابی حزب منحله توده دراز کرد.

از جمله گروههای دیگری که در سوق دادن کنفدراسیون بسوی تروریسم نقش اساسی ایفا کرد، گروه کادرها و کارگردان این وضعیت هم مهدی‌خان‌بابا تهرانی یکی از رهبران این گروه بود. ما در این قسمت عین گفته‌های دکتر ملک‌زاده میلانی را بعنوان یکی از رهبران سازمان انقلابی و فعالین کنفدراسیون، پیرامون وضعیت دسته‌بندیها در این تشکیلات نقل میکنیم.

## کنفدراسیون و مسئله رهبری

دکتر ملک‌زاده میلانی درباره کنفدراسیون چنین مینویسد:  
«... همیشه مهمترین مسئله‌ای که در مرکز تمام اختلافات خارج از کشور قرار دارد، مسئله رهبری کنفدراسیون است. در حقیقت

تمام مسائل دیگر مرتبط با همین مسئله بوده و انگیزه اصلی اختلافات را تشکیل می‌دهند. کنفدراسیون علیرغم اینکه در منشورش گفته شده یک سازمان دانشجویی و صنفی است، در واقع جبهه متشکلی است از سازمانهای کمونیستی و تا حدود کمی مذهبی مخالف رژیم ایران که فعالتهای آن حداقل نیمه مخفی و نیمه علنی است. بعلاوه برخلاف آنچه که کنفدراسیون می‌بایستی یک سازمان دانشجویی باشد، اکثریت نزدیک با توافق گردانندگان آن، دانشجو نیستند و این سازمان در اوج فعالیت خود، اقلیتی محدود از دانشجویان ایرانی را در برنمیگیرد...

درغایت محتوای اصلی اختلافات بین گروههای تشکیل دهنده، برسررهبری در خارج است. هرگاه گروهی بحدی میرسد که احساس میکند باید در کنفدراسیون سهم بیشتری داشته باشد، ائتلاف قبلی درهم شکسته میشود و ائتلافات جدیدی متناسب با سطح قدرتهای جدید، جایگزین آن میگردد. اختلافات و اغراض شخصی، خود خواهیها، تحریکاتی که از طرف نیروهای خارجی صورت میگیرد، تشخیص مصالحتهای جدید از طرف نیروهایی که از این فعالتهای پشتیبانی میکنند، همه دست بدست هم داده و در تعیین شدت وحدت این اختلافات، نقش مؤثر ایفا میکنند...

معمولاً قبل از تشکیل هرکنگره یا سمیناری، نمایندگان گروههای مختلف بجلسه می‌نشینند و بر مبنای قدرتی، که در آن زمان دارند، پست‌ها را تقسیم میکنند و سیاستها را معین می‌سازند. دانشجویانی که بعداً در این کنگره‌ها و یاننشستها شرکت میکنند، اکثراً فارغ و غافل از این هستند که در برنامه‌ای شرکت کرده‌اند که نقشها از قبل تعیین شده است...»

دکترملک‌زاده میلانی سپس شرح بسطوطی درباره هر یک از



گروه‌های متشکله کنفدراسیون نوشته و درورای اختلاف نظرهای شخصی رهبران کنفدراسیون ، بمسائل جنبی و در عین حال اساسی که در رابطه باتضادهای درونی کنفدراسیون است ، اشاره میکند و درباره اثرات انقلاب ایران در کنفدراسیون چنین مینویسد: «... با انقلاب شاه و مردم تغییرات عمده‌ای در ایران بوجود آمد که گروه‌های مخالف را بمسائل جدی روبرو کرد .

## وضعیت گروه‌های ضد ایرانی در قبال انقلاب شاه و ملت

وضع این گروه‌ها در رابطه با تحولات ایران روز به روز مشکلتر میشد . اجرای برنامه‌های وسیع و سازنده رفاهی در داخل کشور و بهبود اعجاب‌انگیز وضع اقتصادی ایران که روزنامه‌های غربی را بشگفتی دچار ساخته و دائماً از «معجزه اقتصادی ایران» صحبت میکردند و بالاخره شواهد متعددی نشان میداد که جامعه ایران از هر جهت تکان خورده ، رهبران گروه‌های مخالف و کنفدراسیون را واقعاً گیج کرده بود و این وضعیت باتئوریهای آنها در مورد ایران مغایر بود . از طرف دیگر نقش قاطعانه ایران در مورد مسئله نفت در مقابل غربی‌ها ، این شعار را که «ایران وابسته به امپریالیسم» است ، بی‌اثر ساخته بود . قابل قبول نبود که رژیم ایران هم وابسته به امپریالیسم غرب باشد و هم بزیان آن ، درآمدهای حقه و اضافی خود را از غرب با قاطعیت مطالبه کند . در درون کنفدراسیون نظریات مختلفی در این باره ارائه میشد ولی بهر حال بی‌اثر بود و آشوب فکری در رهبری کنفدراسیون ایجاد کرده بود . باین ترتیب رهبری کنفدراسیون در قبال اوضاع ایران خود را عاجز می‌دید . یا بایستی تغییرات را قبول

کند و دیگر ضرورتی برای مخالفت باقی نمی ماند و یا باید توجیه قابل قبولی ارائه کند که آنهم میسر نبود. اینجا بود که از جانب هرگروهی باصطلاح مبارزات درونی و پاکسازی کنفدراسیون صرفاً از جهت آنکه بهانه‌ای برای سرگرم کردن باشد، عنوان شد. در این روند بعید نیست که نیروهائی که از سیاست نفتی ایران ناراحت بودند، در تحریک فعالیت‌های کنفدراسیون نقش مؤثری داشته باشند. شکی نیست که محافل غربی، در مواردی از فعالیت کنفدراسیون پشتیبانی میکنند و این صرفاً بخاطر منافع خودشان است و هیچ علاقه‌ای بوضع مردم ایران ندارند.»

دکتر ملک‌زاده میلانی در جای دیگری مطلب را بطور مشروح‌تر در رابطه با اختلافات داخلی کمونیست‌ها توضیح داده و در مورد برخورد مائوئیست‌های عضو کنفدراسیون با انقلاب ایران چنین عنوان میکند: «... عادی شدن روابط ایران و چین و پشتیبانی‌های متعدد چینی‌ها از سیاست خارجی ایران و نقش اعلی حضرت همایونی در مبارزات ضد امپریالیستی کشورهای جهان سوم، در تشدید اختلافات داخلی کنفدراسیون نقش مؤثری داشت. بهرحال این خود گروه‌های مائوئیست کنفدراسیون بودند که چین را «پایگاه انقلاب» معرفی کرده و حزب کمونیست چین را سکانه‌دار انقلاب جهانی، مواضع سیاسی چین در رابطه با انقلاب ایران با مواضع کنفدراسیون شدیداً مغایر بود. حتی در این زمینه یک سازمان مارکسیست - مائوئیست آمریکائی بنام (October League) به پیروی از شی چینی‌ها معتقد بود که شاهنشاه ایران واقعاً در مبارزات ضد امپریالیستی منطقه نقش رهبری دارند و تمامی گروه‌های مائوئیست با توجه به تأیید سیاست رهبری ایران توسط مائو باید زیر پرچم رژیم ایران قرار گیرند و بمبارزات ضد امپریالیستی بپردازند و لذا موردی برای باقی ماندن کنفدراسیون

درموضع مخالفت با رژیم ایران باقی نمی ماند و باید منحل شود .  
بهرحال این مسائل روزبروز تضادهای درونی را افزایش  
میداد . سرانجام این اختلافات بجدائی گروهها انجامید و در این میان  
جبهه ملی ها و کادرها عجلتاً درموضع محکمتری در کنفدراسیون  
باقی ماندند و متحداً کنفدراسیون را یا بهتر است گفته شود، بخشی را که  
هوادارانها بود ، بسوی تروریسم سوق دادند ...»

گروه کمونیستی کادرها که گردانندگان آن هم اکنون با همدیگر  
هم اختلاف دارند بصورت عناصر حرفه ای در اروپا و آمریکا با منابع  
درآمد مشکوک فعالیتها را دنبال میکنند ، یکی از گروههایی است  
که اخیراً با جبهه ملی های کمونیست شده کنگره هیجدهم کنفدراسیون  
را تشکیل داده است . وضعیت این گروه کمونیستی بطور مشروح در  
مباحث بعدی این سلسله بررسیها آمده است .

تشکیل کنگره هیجدهم کنفدراسیون توسط دو سازمان و شرکت  
ندادن سایر گروههای کمونیست ، نشان دهنده اوج اختلافات درونی  
گروههای کمونیست و عناصر متشکله کنفدراسیون بود . گروههای  
توفان و سازمان انقلابی شدیداً باتوسل بشیوه های تروریستی در شرایط  
کنونی مخالف بودند . آنها نیز برای مقابله با رقبای خود، بتلاشهای  
دیگری پرداختند .

## مراد از مطالعه در احوال سازمانهای ضد ایرانی

شاید برای برخی از خوانندگان این سؤال مطرح شده باشد که  
منظور از این بررسی چیست و آیا اصولاً ضرورتی دارد که درباره  
انفرادی که عرق ملیت خود را باخته اند ، این چنین بررسی وسیعی  
صورت گیرد؟!

برای پاسخ به چنین سؤال احتمالی و رفع هرگونه ابهامی در این

زمینه ، ضرورت یک توضیح را احساس میکنیم ، بدیهی است که سازمانهای کمونیست وجبهه متشکل تلاشهای ضد میهنی آنها ، سالهاست به فعالیتهای خود ادامه داده‌اند و این‌گونه کوششها بصورت یک حرفه دائمی آنها درآمده است . آنان قطعاً خود بهتر آگاهند که چه میکنند و باصطلاح چگونه «آب به آسیاب دشمنان ایران» میریزند؟ بنابراین نیت مسلماً آن نیست که این گروه حرفه‌ای موعظه شوند و بخود آیند - چه بسا ممکن است برخی از آنها واقعاً حقایق را بطور جامع نمیدانسته‌اند و این اقدام ، آنها را وادار سازد که با آگاهی بیشتر به نتایج عملیات ضد میهنی خود برخورد کنند و درباره آن اندیشه نمایند .

مراد بیشتر آنست که اولاً همه هموطنان ما به نیکی دریابند که چه دامها و توطئه‌هایی علیه تمامیت ارضی مملکت و منافع ملی آنان گسترده و ترتیب داده شده و چگونه نیروهای راست و چپ و سیاستهای مختلف خارجی میکوشند تا زیرکانه ، زیرپوششهای ظاهراً موجه و بطرق گوناگون ، با دست عناصر مست عنصر ایرانی ، بر ضد ایران و ایرانی توطئه کنند و بزبان موجودیت ملی ما ، منافع خود را تأمین سازند . وثانیاً ضرورت هوشیار کردن آندسته از سازمانها و مراجع جهانی که بی‌خبر از واقعیات و صرفاً تحت تأثیر القائات عوامل مغرض و منحرف ، ساده لوحانه ، گاه‌وبیگاه به قضاوت درباره ایرانی می‌نشینند و داوریهایی دور از منطقی نسبت با ایران دارند ، و این طبعاً برای حیثیت ایران که توانسته بشکل شگفت‌انگیزی در خانواده ملل مکان ویژه‌ای را بخود اختصاص دهد برازنده نیست ، سبب گردیده تا ما به چنین بررسی و روشنگری دست بزنیم .

ذکر نمونه در اینجا بی‌مناسبت نیست . یک سازمان دانشجویی انگلیسی که اطلاعاتش درباره ایران در حد شنیده‌هایی از

همان مغرضین راست و چپ ضدایرانی است ، دریک مقاله ادعای کاملاً غیر واقعی نسبت به ایران کرده است .

روزنامه «Telegraph & Argus» چاپ برادفورد انگلستان به نقل از شخصی بنام «استیوپرسون» رئیس اتحادیه دانشجویان دانشگاه برادفورد انگلستان ، ادعا کرده اند که « دانشجویان ایرانی در صورت خروج از دانشگاههای انگلستان ، در ترس قتل و شکنجه بسر میبرند» . پرسون مدعی است که «مأموران مخفی ایران یک دانشجوی را بسبب اینکه نشریات سیاسی پخش کرده بود، مورد شکنجه قرار داده و بقتل رسانیده اند» . او اضافه کرده «صادق زیبا کلام دانشجوی ۲۳ ساله ایرانی در تابستان ۱۹۷۴ از تعطیلات استفاده کرد و برای دیدار والدین خود به تهران رفت ولی هرگز برای ادامه رشته مهندسی به دانشگاه برادفورد بازنگشت . بقرار اطلاع وی بمحض ورود به ایران توسط «ساواک» مورد شکنجه واقع شده و این خبر در ماه نوامبر از دانشجویان ایرانی که در برادفورد مشغول تحصیل هستند ، بدست آمده است» .

این مختصری از یک مقاله مفصل درجراید «انگلیسی» و اظهار نظر یک رهبر اتحادیه دانشجویی «انگلیسی» در مورد ایران است . اما واقعیت در مورد آقای زیبا کلام چیست ؟

آقای صادق زیبا کلام از جمله اعضای کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی مقیم انگلستان بوده که در رشته مهندسی شیمی تحصیل کرده است . او بهنگام اقامت در انگلستان به گروههای کمونیست و مارکسیست اسلامی ملحق شده و پس از آن در رابطه با گروههای افراطی عرب واقع و یک دوره عملیات تروریستی طی کرده و بعداً به ایران آمده است .

مشارالیه در ایران بایک شاخه تروریست مرتبط شده و همراه



با سایر اعضای این شبکه دستگیر گردیده است. وی در تحقیقات به کلیه اقدامات خود اعتراف و طبق رأی دادگاه به سه سال حبس محکومیت یافته است. او پس از گذراندن اندکی کمتر از مدت دو سال از محکومیت خود، بدلیل آنکه تنبه خویش را از کارهای گذشته نشان داده، مورد عفو واقع و با بخشش بقیه مدت محکومیتش از زندان آزاد گردیده است. زیبا کلام که تحصیلات خود را در رشته مهندسی شیمی نفت به پایان آورده، هم اکنون آزاد است و بصورت مربی آزمایشگاه در تهران بکار پرداخته است.

نگاهی به متن خبر مندرج در روزنامه «انگلیسی» و اظهار نظر یک رهبر اتحادیه دانشجویی «انگلیسی» درباره ایران و شاهد مدعایش یعنی وضعیت صادق زیبا کلام و مقایسه آن با واقعیتهای که در این باره وجود دارد، یعنی این شخص مرتکب جرم شده، محکوم شده و آزاد شده و حالا هم مانند تمام افراد عادی به زندگی خود ادامه میدهد «کشته» یا «شکنجه» هم نشده، تفاوت ره میان ادعای واقعیتهای را نشان میدهد، این آقای «انگلیسی» یا مغرض است و محرک و یا بی اطلاع است و اغفال شده! بهر حال آیا بهتر نیست او و امثال او روشن شوند و یا لاقط مقداری در دعاوی خود تأمل کنند تا این چنین بدروغ و افترا و تهمت متوسل نگردند؟!

اینک با توضیحی که دادیم، دنباله مطالب پیشین را ادامه میدهیم. طی مباحث قبلی اشاره شد که گروههایی که کنفدراسیون را ساخته و یا آنرا به جبهه سر بازگیری خود یا پوششی بر تلاشهای ضد ایرانی خویش بدل نموده بودند، هر یک بر سر اشغال مواضع حساس و رهبری کنفدراسیون به رقابت و مسابقه با دیگر گروهها پرداختند. این گروهها در واقع نماینده مسابقه و رقابت قدرتهائی بوده و هستند که از پشت پرده آنها را هدایت میکنند.

دکتر ملک‌زاده میلانی طی مطالب مشروحی که در این باره نوشته ، اشاره‌ای باین مضمون دارد : «... این گروهها در سطح کنفدراسیون ، در واقع تازمانی میتوانند به حیات جلبکی و فعالیت‌های محدود خود ادامه دهند که کم و بیش مورد حمایت مستقیم و یا غیر مستقیم سیاست‌هایی باشند که در زمانهای گوناگون ، نیل به هدف‌هایی را از حفظ این گروهها تعقیب میکنند . در واقع این سیاستها با عواملی که سالها در کنفدراسیون خریدارند ، برای استفاده از احساسات ایرانیان مقیم خارج ، سخت به رقابت و سابقه مشغولند ...»

گروهها و سازمانهای کمونیست که البته بعضی از آنها هم بظاهر کمونیست و کمونیست نما هستند و بصورت عوامل اطلاعاتی، سیاسی و بعضاً اقتصادی سیاست‌های غربی ، تحت نامهای پوششی فعالیت میکنند ، هر یک به مقتضای زمان و در اثر شرایط ایجاب شده ، حتی از تغییر مواضع اعلام شده قبلی خود هم عدول میکنند. این تغییر مواضع هرگونه جنبه تجدید ایدئولوژی و تغییر نقطه نظرهای اعتقادی را در بر ندارد، بلکه بیشتر شیوه‌های تاکتیکی بمنظور فشار بر احساسات جوانان و جلب توجه آنان است .

مثال روشن در این زمینه موضع‌گیری حزب منحل شده توده نسبت به فعالیت‌های تروریستی در ایران است . هنگامیکه اولین نشانه‌های بروز تروریسم در سال ۲۵۲۹ (۱۹۷۰) در ایران مشاهده شد ، ارگانهای تبلیغاتی حزب منحل شده توده بشدت با این رویه به مخالفت پرداختند و کوشش تروریستها را در ایران یک « ماجراجوئی چپ روانه» خواندند . رادیو باصطلاح پیک ایران در گفتارهای پی‌درپی خود تروریست‌های کمونیست را مورد حمله قرار میداد . از سوی رهبری حزب منحل شده جزوه‌هایی انتشار یافت و زیر این مستمسک که عملیات مسلحانه سبب یزاری مردم از «اقدامات اصیل مارکسیستی»

میشود، عاملین فعالیتهای خرابکارانه را «ضد مارکسیست»، «تروریست» و «آنارشویست» خواند. سازمانهای دیگر متشکله کنفدراسیون کم و بیش داوریهائی در این زمینه داشتند و سازمان انقلابی حزب منحل شده توده نیز که آزمونهای شکست خورده‌ای در رابطه با عملیات تروریستی در ایران داشت، با عملیات تروریستی ابراز مخالفت میکرد، اما هیچ سازمانی مانند حزب منحل شده توده در اعلام مخالفت، بی‌تابی نشان نمیداد.

فعالتهای تروریستی در ایران بطور پراکنده ادامه یافت تا اینکه حزب منحل شده توده در ساخت و باخته‌های خارج از کشور، جناح مارکسیست شده جبهه باصطلاح ملی را واجد شرایط‌ترین گروه برای ائتلاف تشخیص داد. در اینجا بدلیل اینکه جبهه باصطلاح ملی در مقام مدافع‌ترین گروه از فعالتهای تروریستی قرار داشت، حزب منحل شده توده ناگزیر برای هموار کردن راه ائتلاف با جبهه مذکور، دست به تغییر موضع زد و علیرغم اینکه مدتی نزدیک به دو سال مبارزات قلمی و تبلیغاتی شدیدی با گروههای تروریست بعمل آورده بود، ناگهان بدفاع از تروریستهای داخل کشور و تأیید اقدامات آنها پرداخت.

رهبری حزب منحل شده توده در این روند بیشتر از مارکسیستهای اسلامی جانبداری میکرد. این جانبداری بیشتر از آنجهت بود که گروه تروریست مارکسیستهای اسلامی از جنبه بنیادی یکی از شاخه‌های جبهه باصطلاح ملی بحساب می‌آمد و البته حزب منحل شده توده هم در جهت جلب توجه همین جبهه تغییر موضع داده بود، مضافاً اینکه در این راه جلب توجه جناحهای مذهبی را هم مدنظر داشت. باین ترتیب حزب منحل شده توده با توجه به شرایط زمان و نیل به قدرت بیشتر، بسوی جبهه ملی کشیده شد. از سوی دیگر جبهه

ف . م . جوان

### چریکهای خلق چه میگویند

بر روی انتشاراتی جزوئی که  
چریکهای خلق نوشته اند

شماره ۱۳۵۱

اما اگر میگویند که تصور چریکها درست است و اگر تصور کنیم که خلق منس آنها همسرا بر اینک اولیوس  
چریکها نیز از همه بزرگتر است و هر چه در این باره میگویند که خلق منس در شوا است ، باید منتظر باشیم که  
تصور مردم چریکها را بتوانند به این تصور ای شوی که تحت کنترل و رهبری آنها است و به آنها بزرگوار که تاریخ و  
امامان چریکها در دست خلافت این منقلبان ساد و بی عمل میگذرد ، در این باره همسرا باید از آن برای بودن و  
بوده مردم را بخت و اکتفا بکنند ، بلکه باید بگویند که چریکها تا آنجا که میگویند تا آنجا که در این باره همسرا  
نمیگویند ، غافل از آنکه چریکها در این باره همسرا میگویند ، در این باره همسرا میگویند ، در این باره همسرا  
تا آنکه میگویند در این باره همسرا میگویند ، در این باره همسرا میگویند ، در این باره همسرا میگویند ، در این باره همسرا  
تصور میگویند ، در این باره همسرا میگویند ، در این باره همسرا میگویند ، در این باره همسرا میگویند ، در این باره همسرا

این روشنفکران هر چه بخواهند  
عقلشان را در راه  
عقلشان را در راه

تواضعی چریکها نیست که چون در کشورمان هر جا که است مردم بزرگ  
در دنیا و تا آنجا که چریکها در این باره همسرا میگویند ، در این باره همسرا میگویند ، در این باره همسرا  
و از آنجا که ما در این باره همسرا میگویند ، در این باره همسرا میگویند ، در این باره همسرا میگویند ، در این باره همسرا  
روشنفکران انقلاب این منس و عا ساد و بی عمل میگذرد ، در این باره همسرا میگویند ، در این باره همسرا  
روشنفکران انقلاب این منس و عا ساد و بی عمل میگذرد ، در این باره همسرا میگویند ، در این باره همسرا  
روشنفکران انقلاب این منس و عا ساد و بی عمل میگذرد ، در این باره همسرا میگویند ، در این باره همسرا  
روشنفکران انقلاب این منس و عا ساد و بی عمل میگذرد ، در این باره همسرا میگویند ، در این باره همسرا

نمونه‌هایی از نظریات حزب منحل توده نسبت به تروریسم و تروریستها در ایران  
در سال اول شروع فعالیت‌های تروریستی

Published by  
Tudeh Publishing Centre  
Druckerei "Seizland"  
325 Steinfurt

«جریکهای خلق چه میکنند»

مسئله انتشارات ایران

چاپخانه "ژانسی لاند"  
۴۴۰ اشتاتسبرگ  
بهاره راپرن ۱۰ ریال

Price in :	
U.S.A.	00.15 dollar
France	00.75 franc
Bundesrepublik	00.50 Mark
Osterreich	3.50 Schilling
Italia	80.00 Lire

All other countries 00.50 West German Mark

September 1972

- ۸ -

سازره مسلحانسه  
اندازه جریکهای  
خلق میباشند

جریکهای خلق ابتدای به خلق ندارند و دهقانان را تاراج میکنند ، کارگران در آباد و بی شهر آمیزش سیاسی و تشکل انقلابی نمی شناسند ، کاری به جیبه واحد نیروها و پلی و مفراتیک جامعه ندارند ، با اینحال مسلمانان در فکر تفسیر جامعه و برانداختن رژیم حاکمند ، بجهت درستی شراختن که خلق از جامعه ایران شمول میکنند و برای رسیدن به هدفی که اعلام میدارند چه راهی و چه شیوه ای پیشنهاد میکنند ؟ جریکها راه و شیوه خود را "سازره مسلحانه" نامیده و برای آن چنان معنا و مفهوم ارائه شده اند که باید با وقت مورد ستائسه ترارداده شود .

اما قبل از ورود به این بحث باید نکته ای را روشن کنیم و آن اینکه در زمان ما برانزما نیست تا سالم و نقای افکنانه مانو و دشوارنش بسیاری از فوالت و اصلاحات اجتماعی باغلا بی معناست ، وانسی خود را در جهان برش از گریه های انقلابی از دست داده و از آنچه است فوالت "سازره مسلحانه" و راه قهرآمیز انقلاب " . گروه مانو بدتهاست میگویند که این مسئله راه تنها مسئله اساسی جنبش تجدید طلب کند و جنبش وانمود سازد که گویا هرکس با آنچه که آنان "سازره مسلحانه" میماند مخالف باشد بااصل انقلاب مخالف است . آنها در رژیم نام "راه قهرآمیز انقلاب" و "سازره مسلحانه" اشتراکی و تائیکند ناد روش را پنهان میدارند و هر سه میکنند که از هر نظر با اشتراکی و تائیکند مارکسیستی - لنینیستی و با شیوه متین انقلابی مناسبت دارد .

جریکها که اینجا اینجا از نظریات مانو و دیگر گریه های "جیب" الهام گرفته اند نمونه بارزی از عدم درک مفهوم واقعی سازره مسلحانه را بدست میدهند ، تصور آنکه انقلاب بی جزا بررسی نظرسای جریکها بد که برخلاف هواداران مانو بدون جمله گری و سیاست بازی و صریح و روشن بینسان میدارند - به این نتیجه میرسد که آخذی که ظاهرآ بر سر انتخاب راه مسالت آمیز و با مسلحانسه انقلاب در جنبش بین المللی و از جمله در جنبش انقلابی ایران میخورد آمده و دامن زده میشود ، برخلاف ادعای این گریهها بر سر پذیرش و با عدم پذیرش شریعت سرکوب مسلحانه عدالت انقلاب مسلح است - این مسئله در آمیزش مارکسیستی - لنینیستی جیب صریح و روشن تازد - بلکه بر سر اینست که گریه های مانو "جیب" نیز توان مبارزه مسلحانه چنان نظریات عدالت مارکسیستی و عدالتی را ارائه میکنند که برای انقلاب دلاکتیاریست . این با اصطلاح "سازره مسلحانه" در واقع چیزی چیز تریسم و انارشیم است .

جریکها به این جهت سازمان پیدا میکنند که در این راه با شیوه خود را "سازره مسلحانه" نامیده و برای آن چنان معنا و مفهوم ارائه شده اند که باید با وقت مورد ستائسه ترارداده شود .

اما قبل از ورود به این بحث باید نکته ای را روشن کنیم و آن اینکه در زمان ما برانزما نیست تا سالم و نقای افکنانه مانو و دشوارنش بسیاری از فوالت و اصلاحات اجتماعی باغلا بی معناست ، وانسی خود را در جهان برش از گریه های انقلابی از دست داده و از آنچه است فوالت "سازره مسلحانه" و راه قهرآمیز انقلاب " . گروه مانو بدتهاست میگویند که این مسئله راه تنها مسئله اساسی جنبش تجدید طلب کند و جنبش وانمود سازد که گویا هرکس با آنچه که آنان "سازره مسلحانه" میماند مخالف باشد بااصل انقلاب مخالف است . آنها در رژیم نام "راه قهرآمیز انقلاب" و "سازره مسلحانه" اشتراکی و تائیکند ناد روش را پنهان میدارند و هر سه میکنند که از هر نظر با اشتراکی و تائیکند مارکسیستی - لنینیستی و با شیوه متین انقلابی مناسبت دارد .

جریکها که اینجا اینجا از نظریات مانو و دیگر گریه های "جیب" الهام گرفته اند نمونه بارزی از عدم درک مفهوم واقعی سازره مسلحانه را بدست میدهند ، تصور آنکه انقلاب بی جزا بررسی نظرسای جریکها بد که برخلاف هواداران مانو بدون جمله گری و سیاست بازی و صریح و روشن بینسان میدارند - به این نتیجه میرسد که آخذی که ظاهرآ بر سر انتخاب راه مسالت آمیز و با مسلحانسه انقلاب در جنبش بین المللی و از جمله در جنبش انقلابی ایران میخورد آمده و دامن زده میشود ، برخلاف ادعای این گریهها بر سر پذیرش و با عدم پذیرش شریعت سرکوب مسلحانه عدالت انقلاب مسلح است - این مسئله در آمیزش مارکسیستی - لنینیستی جیب صریح و روشن تازد - بلکه بر سر اینست که گریه های مانو "جیب" نیز توان مبارزه مسلحانه چنان نظریات عدالت مارکسیستی و عدالتی را ارائه میکنند که برای انقلاب دلاکتیاریست . این با اصطلاح "سازره مسلحانه" در واقع چیزی چیز تریسم و انارشیم است .

حزب منحله توده ، ابتدا مبارزات به اصطلاح مسلحانه را در ایران «انارشیم» و «تروریسم» میخواند ولی در سالهای بعد گفته های خود را پس میگیرد و . . . .



باصطلاح ملی که از اول مداح فعالیت‌های باصطلاح مسلحانه در ایران بود ، با رقیب نیرومندی در سطح کنفدراسیون مواجه شد. رقابت‌های ضد جبهه ملی از سوی «سازمان انقلابیون کمونیست» صورت می‌گرفت و بتدریج این جبهه را از مواضع قبلی در رهبری کنفدراسیون عقب می‌راند. جبهه مذکور از بدو تأسیس همواره برضد حزب منحل‌شده توده سخن گفته بود و آنقدر درضدیت با حزب مورد بحث پیش‌رفت کرده بود که سایر گروه‌های کمونیست با وجود داشتن اختلاف نظر با حزب منحل‌شده توده ، در این روند نسبت به جبهه باصطلاح ملی تحت این عنوان که یک سازمان کمونیستی است ، مخالفت می‌ورزیدند باین ترتیب هم جبهه باصطلاح ملی و هم حزب منحل‌شده توده تا قبل از این زمان ، در مقام ضدیت و مخالفت بایکدیگر بهرگونه تلاش و تهمت و افترائی دست زده بودند. اما «شرایط مقتضی» در این زمان و نیازی که جبهه باصطلاح ملی را وادار به جلب حمایت یک‌گروه دیگر مینمود ، از یک طرف و همان نیاز مشابه حزب منحل‌شده توده را از طرف دیگر به نزدیکی با هم علاقمند نمود و در اینجا بود که لحنها و نقشها عوض شد.

دکتر ملک‌زاده میلانی در این باره می‌نویسد : «... آنچه که قابل توجه است ، تغییر موضعی است که حزب منحل‌شده توده در مورد اقدامات مسلحانه داده است. این سازمان از اولین سازمان‌های آسیایی بود که علیه اقدامات مسلحانه در ایران جزوه انتشار داد و طی آن ، باین شیوه «مبارزه» حمله کرد. بعدها این حزب در رابطه با جبهه باصطلاح ملی تغییر لحن داد و دلایل آن عبارت بود از اینکه اولاً گروه‌هایی که در ایران دست به اقدامات مسلحانه زده بودند ، عموماً علیه حزب منحل‌شده توده موضع گرفته بودند. ثانیاً در صورتیکه اقدامات مسلحانه «مغایر نز همزیستی مسالمت‌آمیز» بود و بالاخره اگر موقعیت



دو گروه مخالف عضوکنندگراسیون در آمریکا بجانهم افتاده‌اند. پلیس برای جداکردنشان مداخله کرده است



حزب منحلّه توده از بین میرفت در واقع موقعیت حزب کمونیست شوروی نیز در کنترل «جنبشهای ایران» تضعیف میشد. این بود که از یک طرف با اعزام عوامل خود به عراق و کوشش در برقراری تماس با تروریستهای داخل کشور، از سوی دیگر، کوششهایی را در نزدیک شدن به جبهه باصطلاح ملی در کنفدراسیون آغاز نمود. از طرف دیگر جبهه باصطلاح ملی که در کنفدراسیون با رقابتهای سازمان انقلابیون کمونیست که بیشتر در آمریکا رشد یافته بود، روبرو گردید، با توجه به اوضاع، خواهان نزدیکی به حزب منحلّه توده و در واقع خواهان نزدیکی به حزب کمونیست شوروی بود. گردانندگان جبهه باصطلاح ملی عقیده داشتند که در اروپا، مخصوصاً ایتالیا و فرانسه احزاب کمونیستی وابسته به شوروی، قدرت زیادی دارند و کمک گرفتن از آنها ضروری است. با این اعتقاد آنها هم از حملات ضد روسی و ضد حزب توده کاستند و بارها در کنگره‌های کنفدراسیون سعی کردند که قطعنامه‌های ضد شوروی یا تعدیل‌شوند یا پس گرفته شوند.

**باین ترتیب بود که حزب منحلّه توده و جبهه ملی با مخرج مشترک «تائید تروریسم» در ایران با هم نزدیک شدند.**

از جمله گروههای دیگری که بمناسبت مقتضیات بعدی تغییر موضع داد، سازمان انقلابیون کمونیست ایران بود. این سازمان که در جای خود وضعیت کلی آن مورد بحث قرار گرفته، در ابتدای امر شدیداً مخالف‌مشی عملیات مسلحانه بود و جزوهای هم در مبارزه و مخالفت با این شیوه انتشار داد. این سازمان بعد از آنکه گروه تروریست مارکسیستهای اسلامی ماهیت مارکسیستی خود را ابراز کرد، با برخی از اعضای متواری آن که در میان سازمانهای افراطی عرب فلسطینی بسر میبردند، تماس گرفت و پس از انجام مذاکراتی،

مشی مسلحانه آنانرا تایید کرد و طی انتشار اعلامیه‌ای در آمریکا و اروپا به دفاع سرسختانه از این گروه و بطور کلی شیوه عملیات تروریستی مبادرت ورزید .

حالا چرا يك سازمان که از درون جبهه باصطلاح ملی در درآمریکا با موضوع کمونیستی سربرآورده ، مخالف مشی تروریستی بوده و هنگامی هم که در رابطه با گروه‌های افراطی عرب فلسطینی قرار گرفته ، فقط برای انتشار نشریات خود در ایران از طریق عراق از آنها استمداد نموده و حاضر به قبول مشی تروریستی و مسلحانه نبوده ، ناگهان تغییر موضع میدهد و بصورت مدافع سرسخت این روش بدل میگردد ، مسئله مبهمی است که بدون شک ارتباط با تماسهای بعدی گردانندگان این سازمان با نیروهائی که بآنها دستور میدهند ، دارد .

### کنفدراسیون و هدفهای واقعی گردانندگان آن

به مجموع بررسیها و گفته‌های بالا افزایش این نکته ضروری است که در کشورهای اروپای غربی ، ایالات متحده آمریکا و کشورهای آسیائی ، جمعاً نزدیک به ۵۰ هزار نفر دانشجوی ایرانی سرگرم تحصیل و طی دوره‌های تخصصی هستند . از مجموع این عده حدود دوهزار نفر بطور کلی در کلیه واحدهای تشکیلاتی کنفدراسیون سازمانها و گروههای کمونیست متشکله آن ، بصورت عضو و یا ناظر مشارکت دارند . از این دوهزار نفر حدود پانصد نفرشان حرفه‌ایها و کسانی هستند که یا در تحصیل موفق نبوده و بجای ادامه تحصیل ، بعملیات ضد ایرانی پرداخته‌اند و یا آنکه طی سالها اقامت در خارج از کشور ، وابستگیهای سیاسی و بسزهای یافته و بصورت مسز دور بیگانگان در آمده‌اند ، بقیه کسانی که بنحوی در کنفدراسیون یا سازمانهای متشکله آن فعالیت دارند ، عناصر فریب خورده و دنباله‌رو

هستند که عوامل مختلفی از قبیل عقده ، نا آگاهی بواقعیات اجتماعی ایران ، تحریک احساسات ، کنجکاوی جوانی و امثال آن ، محرک آنان بوده و در واقع سیاهی لشکر در نمایشات کنفدراسیون میباشند و به تجربه ثابت شده که اعضاء این قشر دنباله‌رو ، پس از مدتی خودبخود ، از ادامه مشارکت در امور کنفدراسیون دوری گزیده‌اند .

در مورد نقش کلی فعالیتهای کنفدراسیون و اثرات آن ، کافی است به هدف‌ها و وابستگیهای گروههای ایجادکننده و متشکله این سازمان توجه شود .

حزب منحل شده توده و دارودسته آن بعنوان مؤسس اولیه کنفدراسیون ، طی سی و پنجسال چه در ایران و چه در خارج از کشور ، ماهیت سیاسی و هدفهای ضدایرانی خود را به خوبی نشان داده است . این حزب در طول فعالیت علنی و مخفی خود در ایران چه هنگامی که تظاهرات خیابانی برای واگذاری امتیازات اکتشاف و استخراج نفت شمال ، براه میآنداخت و چه زمانی که از تجزیه آذربایجان ایران پشتیبانی میکرد و بالاخره هنگامیکه از طریق افسران توده‌ای به جاسوسی وسیعی در ارتش شاهنشاهی ایران دست زد و بالاخره بعد از فرار سران آن بخارج از کشور و اقامت در اروپای شرقی و ادامه فعالیتهای ضدایرانی ، به نیکی مشخص کرد که در خدمت اهداف چه نوع سیاستها و نیروهای خارجی میباشد ؟ .

سایر کمونیستهایی که در قطب مخالف حزب منحل شده توده قرار گرفتند و باتماسهای مکرر در خارج از ایران دستجات و سازمانهایی را بوجود آوردند ، باروابطی که با ممالک خارجی دیگر برقرار ساختند و بالاخره بدریافت کمکهای مالی و آموزشی و حمایتهای دیگر نائل شدند ، نشان دادند که خدمتگزار پیشرفت چه نوع هدفهایی هستند . جبهه باصطلاح ملی و دارودسته آن که در طول موجودیت خود در



دورانهای مختلف ، مراتب سرسپردگی خویش را به بیگانگان ثابت کرده و در ستیزه‌جوئی با استقلال و موجودیت مملکت تا آن حد پیشرفته که جوانان وطن را تا پرتگاه «تروریسم» کشانیده و در خدمت تروریسم بین‌الملل قرار گرفته ، نیز دارای آن چنان شناسنامه آشکاری است که اثرات وجودی و کوششهای ضد سیهنی آن علیرغم اسم بی‌مسئای «ملی» که بر خود گذارده - نیاز به توضیف ندارد . بعلاوه بخش عمده‌ای از اعضاء این جبهه در نهایت مارکسیست شده‌اند و طبعاً آنها نیز بنحوی خادم کمونیزم جهانی هستند .

نتیجه آنکه کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی مقیم خارج از کشور ، نه تنها یک سازمان صنفی دانشجویی نیست ، نه تنها برای حل مشکلات صنفی و تحصیلی جوانان ایرانی دور از وطن بوجود نیامده ، نه تنها دربرگیرنده همه دانشجویان دانش پژوه و سیهنی پرست ایرانی نیست ، بلکه یک تشکیلات ضد ایرانی و کمونیست است که توسط معدودی افراد ملیت باخته و در خدمت بیگانه قرار گرفته حرفه‌ای بوجود آمده و بگونه یک «شرکت سهامی خاص فعالیت برضد ایران» تلاش میکند و به اغوا و اغفال فرزندان این سرزمین میپردازد و هر کجا هم که «اقتضا» کند و «سورد اشاره» قرار گیرد، علیه ایران و سیاست مستقل ملی ایران کارشکنی میکند و جنجال برافروشد .

این سازمان و گروههای متشکله آن طی ۱۷-۱۸ سال فعالیت هرشعاری داده با واقعیت منطبق نبوده و هر اقدامی کرده علیه مصالح ملت ایران بوده است .

کنفدراسیون و سازمانهای کمونیست حول محور آن ، در سالهای اخیر واقعاً درقبال انقلاب ایران عاجز شده‌اند . شعارها و تبلیغات فریبنده آنان خیلی زود در برابر حقایق انکار ناپذیر تحول سیاسی ،

اقتصادی و اجتماعی و بالاخره سیاست مستقل ملی ایران بی اثر گردید . آنها پس از آن دیگر حرف تازه‌ای برای فریب و جنجال‌آفرینی نداشته‌اند و لاجرم به هوچی‌گری تازه‌ای دست زده و به مجازات و مقابله با کوشش‌های تروریستی تحت عنوان آزادی اعتراض میکنند.

البته این‌گونه کارها از عوام‌فریبی این عده بعید نیست ولی تعجب‌آور است که کمونیست‌ها که میکوشند هر نظامی را براندازند و «دیکتاتوری پرولتاریا» یعنی تسلط یک شیوه تمام عیار دیکتاتوری را جانشین آن کنند ، چگونه دم از «آزادی» میزنند ؟

(میلوان جیلاس یکی از کمونیست‌های با سابقه‌ی جهان کمونیسم کتاب معروفی تحت عنوان طبقه جدید دارد . جیلاس که خود ابتدا با اشتیاق به کمونیست‌ها پیوسته و مجدانه در حزب کمونیست یوگسلاوی فعالیت نموده و از یاران صمیمی مارشال تیتو رهبر یوگسلاوی بود . او در کابینه تیتو مقام وزارت مشاور بدست آورد . و بعداً بمقام صدارت عالی مجلس فدرل خلق برگزیده شد . وقتی در سالهای ۱۹۵۳-۵۴ بشیوه‌های دیکتاتوری در حکومت کمونیستی اعتراض کرد ، زندانی شد ، و سه بار متوالی بعلت انتقاد از روش‌های جابراکه حکومت کمونیستی بزندان رفت . جیلاس که کمونیسم را از عضویت ساده در حزب تا بقدرت رسیدن و حاکمیت دیده بود ،

۱۵ آگوست روز

۷ میلیون زندانی سیاسی در ایران!

داشت . فرقی نیست که هر یک  
تیماری هر زندانی روزی دو  
دلار باشد . به روشی نزدیکه  
۳۰۰ میلیون دلار (از حدود  
۱۹۴۴ میلیون ریال) در سال  
خرایم رسد .

عرب ، بین الملل غلو باید  
برسی ساده تر فراهم بودجه  
ایران می توانست دریافت کند  
هر یک پیش بینی شده برای  
تکلیفی گویا نسبت به آن ها  
زندان کشور حتی یک بیست  
رقم مذکور نیست .  
یک نکته حالت دیگر  
من اصل غلو ، قبل از آنکه  
رقم ۳۰۰ هزار را کنار بگذارد .  
ادعا میکرد که اکثریت  
زندانها در ایران محکومند از  
دانشجویان و روشنفکران .  
شعرا و نویسندگان . برای  
همه جانب است که ما اینجا  
افراد از گروههای که با آنها  
داشته باشیم ؟ در حال حاضر  
از این ۶۶۰ هزار دانشجو و در  
حدود ۳۰ هزار روشنفکر  
شاعر و نویسنده دارد . اگر  
تعداد آنها هم در زندان باشد  
مردم بفرقی ۳۵۰ هزار می رسد  
شاید . در موارد فوقه  
اعلام کرده اند که تعداد زندانیان  
بین الملل غلو سیاسی - در  
حدود ۳۰۰۰ نفر است . البته  
پیش از رهایی گروههای اخیر .  
تعداد او است که ما غلو  
کند . بین الملل غلو  
را قبول کرد و ارتقا میدهند  
را که حتی بر شایعات  
از پای غرب و اعلامهای  
شخصی بود ، کنار نهاد .

نکته جانب دیگر ، حمایت  
بین الملل غلو از یک ایرانی  
سازد که اکنون زندانی  
مستقیم ما را به صورت یک  
فرمانده برای برای غلو  
فرار کرده است . در صورتی  
حالت . که اخیراً در بلژیک  
کمیته ای برای آزادی زندانیان  
عساکر حسی خود را در  
انتشار داده است . می توانست  
حکومت یک غلو از هر  
ناخواه ایرانی فرار کند  
مسائل سیاسی زندانیان  
تبریر می کرد .

چند نکته جانبی در تمام این  
طرحها قابل بحث است . اولاً  
بین الملل غلو هرگز نفوس  
رحمت نهاد که ترمیمی دلقو  
مخلص از اصطلاح بر دانی  
سیاسی با ترجمه کند و اکنون  
در نامه خود به کنعان می  
نویسد که طرفداران مشولست  
و کسانی را که متصل حکومت  
آبیز کرده اند ، جزو زندانیان  
سیاسی به شمار نمی آید .

به همین سبب ، بین الملل  
غلو ، نه سادگی تمامی کسانی  
که در دادگاههای نظامی محاکمه  
میشوند جزو زندانیان سیاسی  
مهری میگرد ، حتی اگر افراد  
مذکور از ایدئولوژی اشتراک  
مستحق یا دیگر حمایت کنند  
بودند . در هیچ موردی این  
الط غلو از مقامات ایرانی  
مقاومت که آثار فرانسیس  
در احزابش بشکافند و در  
سازمان مذکور سبب شد که  
مستحق ۳۵۰۰ هزار زندانی  
سیاسی را ببرد و ذکر کند  
اگر بین الملل غلو در قلمرو  
کانون هم به اندازه قلمرو  
و آثار می توانست باشد  
که چنانچه در کنار ما گفته  
حاشی که ایرانی نخواهد بود  
مهری که ۳۵۰۰ هزار زندانی  
سیاسی داشته باشد ، فلاسف  
همان تعداد زندانیانی خواهد

بازی کردن با اعتماد و اراد  
برای کسانی که کار چندی  
نستند . ممکن است عنوان  
یک مرکز میسر پذیرفته  
شود . اینها کسانی که این  
«مهر گری» به صورت وسیله  
برای حلقه به یک کشور درمی  
آید . هدف دیگری پیش می  
هدف چنین حملاتی بود .  
حملاتی که حتی بر آثار  
خوابی است .

بین الملل غلو ، ما را به  
طریقت با عدالت بر و گسار  
فرد ، در طامعی اختراجه  
داده است . که معنی عمیق  
شاید ، آنرا به صورت ترمیمی  
در حلقه غیر فاندانه بر  
کشور ما قرار دهد . ما  
مذکور در نامه بار جای آقای  
اعانه است .

در گروههایی که علیه ایران  
انتشار شده است ، سازمان  
الط غلو مساهم کسی را  
به گفته موش و وادنیسان  
سیاسی برهنه مطرح کرده  
است . در اینجا بهیست و روسی  
در باره این اصطلاح کاری  
در اینجا نامه آثار ما  
مذکور و منابع اطلاعاتی  
ایرانیان مطرح است .

در ماه نوامبر گذشته  
بین الملل غلو از این ادعا  
پشتیبانی کرد که ایران دارای  
۳۰۰۰۰ زندانی سیاسی است  
فقط . اگر کسی در وقت  
روشن شد که در محکوم  
از حد سفر ، به نظر می رسد  
سازمان مذکور تحقیق کند  
و رقم مورد بحث را ۱۰۰  
هزار کاهش داد . اما روزی  
روشن شد که این رقم  
قبول هیچ ادعا بود . پس از  
آن رقم ۳۵۰ هزار عنوان شد  
وقتی معلوم شد که این رقم  
نیاز جدی گرفته خواهد شد  
مستولان سازمان به تعصبات  
کمی دادند . و اعلام کردند  
«حکومت زندانیان سیاسی ایران  
در حدود سه هزار نفر است»  
(جزوه بین الملل غلو درباره  
ایران ، چاپ لندن ، کاسبر  
۱۹۳۶)

چند نکته جانبی در تمام این  
طرحها قابل بحث است . اولاً  
بین الملل غلو هرگز نفوس  
رحمت نهاد که ترمیمی دلقو  
مخلص از اصطلاح بر دانی  
سیاسی با ترجمه کند و اکنون  
در نامه خود به کنعان می  
نویسد که طرفداران مشولست  
و کسانی را که متصل حکومت  
آبیز کرده اند ، جزو زندانیان  
سیاسی به شمار نمی آید .

به همین سبب ، بین الملل  
غلو ، نه سادگی تمامی کسانی  
که در دادگاههای نظامی محاکمه  
میشوند جزو زندانیان سیاسی  
مهری میگرد ، حتی اگر افراد  
مذکور از ایدئولوژی اشتراک  
مستحق یا دیگر حمایت کنند  
بودند . در هیچ موردی این  
الط غلو از مقامات ایرانی  
مقاومت که آثار فرانسیس  
در احزابش بشکافند و در  
سازمان مذکور سبب شد که  
مستحق ۳۵۰۰ هزار زندانی  
سیاسی را ببرد و ذکر کند  
اگر بین الملل غلو در قلمرو  
کانون هم به اندازه قلمرو  
و آثار می توانست باشد  
که چنانچه در کنار ما گفته  
حاشی که ایرانی نخواهد بود  
مهری که ۳۵۰۰ هزار زندانی  
سیاسی داشته باشد ، فلاسف  
همان تعداد زندانیانی خواهد

---

روزنامه کیهان در تاریخ پنجشنبه چهاردهم بهمن ۲۵۳۵ درباره ادعاهای  
بی اساس، پیرامون تعداد زندانیان در ایران تحت عنوان « ۷ میلیون زندانی  
سیاسی در ایران » چنین نوشته است :

بازی کردن با اعداد و ارقام برای کسانی که کار بهتری بلد نیستند، ممکن است بعنوان  
یک سرگرمی بی ضرر پذیرفته شود. اما هنگامی که این « سرگرمی » به صورت وسیله ای برای  
حمله به یک کشور درسی آید، مطلب دیگری پیش می آید. ایران از مدت‌ها پیش هدف چنین  
حملاتی بوده است. حملاتی که متکی بر آمار نادانی و خیالبافی است.

بین الملل عفو، سازمانی که مدعی است با عدالت سروکار دارد، در ماه‌های اخیر اجازه  
داده است که بعضی عناصر شناخته شده، آن را به صورت شریکی در حملات غیر عادلانه به کشور  
مادر آورند. سازمان مذکور در دام بازیهای آماری افتاده است.

در جزوه‌هایی که علیه ایران منتشر شده است، سازمان بین الملل عفو سئواله کسانی را  
که به گفته خودش « زندانیان سیاسی » هستند مطرح کرده است. در اینجا به بحث و بررسی در  
باره این اصطلاح کاری نداریم. در اینجا مسأله آمار سازمان مذکور و منابع اطلاعاتی ضد  
ایرانی اش مطرح است.

در ماه نوامبر گذشته، بین الملل عفو، از این ادعا پشتیبانی کرد که ایران دارای ۴۰۰۰۰۰  
« زندانی سیاسی » است. اندکی بعد، وقتی روشن شد که رقم مذکور بیش از حد مسخره به نظر  
می رسد، سازمان مذکور تخفیف قائل شد و رقم مورد بحث را به ۱۰۰ هزار کاهش داد. اما  
بزودی روشن شد که این رقم نیز مورد قبول هیچ آدم عاقل و با انصافی نخواهد بود. پس از  
آن رقم ۲۵ هزار عنوان شد و وقتی معلوم شد که این رقم نیز جدی گرفته نخواهد شد، مسئولان  
سازمان یک « تخفیف کلی » دادند و اعلام کردند که « تعداد زندانیان سیاسی در ایران در حدود  
سه هزار نفر است. » (جزوه بین الملل عفو در باره ایران، چاپ لندن، دسامبر ۱۹۷۶).

چند نکته جالب در تمام این ماجرا قابل بحث است. اولاً، بین الملل عفو هرگز بخود  
زحمت نداد که تعریفی دقیق و مشخص از اصطلاح « زندانی سیاسی » عرضه کند و اکنون در نامه  
خود به کیهان می نویسد که طرفداران خشونت و کسانی را که اعمال خشونت آمیز کرده اند،  
جزو « زندانیان سیاسی » به شمار نمی آورد.

به همین سبب، بین الملل عفو، به سادگی تمامی کسانی را که در دادگاه‌های نظامی  
محاكمه میشدند جزو « زندانیان سیاسی » معرفی می کرد حتی اگر افراد مذکور قاچاقچیان اسلحه  
و مواد مخدر یا دیگر جنایتکاران عادی بودند. در هیچ موردی، بین الملل عفو از مقامات ایرانی  
نخواست که آمار و ارقامی در اختیارش بگذارند، بی دقتی سازمان مذکور سبب شد که رقم مسخره  
« ۲۵۰ هزار زندانی سیاسی » را بپذیرد و ذکر کند.

اگر بین الملل عفو در قلمرو قانون هم به اندازه قلمرو حساب و آمار بی دقت باشد ، باید گفت که جدی گرفتن کارها و گفته هایش کارآسانی نخواهد بود . کشوری که ۲۰ هزار « زندانی سیاسی » داشته باشد ، اقلاً نصف همان تعداد زندانی عادی خواهد داشت . فرض کنیم که هزینه نگهداری هر زندانی روزی دودلار باشد ، به رقمی نزدیک به ۲۷۰ میلیون دلار ( در حدود ۱۹۴۴ میلیون ریال ) در سال خواهیم رسید .

خوب ، بین الملل عفو بایک بررسی ساده از ارقام بودجه ایران می توانست دریابد که هزینه پیش بینی شده برای نگهداری کلیه زندان ها و زندانیان کشور حتی یک بیستم رقم مذکور نیست . یک نکته جالب دیگر ، بین الملل عفو ، قبل از آنکه رقم ۲۰ هزار را کنار بگذارد ، ادعا میکرد که « اکثریت زندانیان در ایران عبارتند از دانشجویان ، روشنفکران و شاعران و نویسندگان » . برای همه جالب است که ما این همه افراد از گروه هایی که یادشده داشته باشیم ! در حال حاضر ، ایران ۱۶۰ هزار دانشجو و در حدود ۲۰ هزار « روشنفکر ، شاعر و نویسنده » دارد . اگر تمامی آن ها هم در زندان باشند باز هم به رقم ۲۰ هزار نمی رسیم !

شاهنشاه در موارد گوناگون اعلام کرده اند که تعداد زندانیان ضد امنیت یاب به ادعای مبهم بین الملل عفو « سیاسی » در حدود ۳۲۰ نفر است ( البته پیش از رهائی گروه های اخیر ) . تعجب آور است که ماه ها طول کشید تا بین الملل عفو این رقم را قبول کرد و ارقام مسخره ای را که متکی بر شایعات کافه تریا های غرب و اعلامیه های مخفی بود ، کنار نهاد .

نکته جالب دیگر ، حمایت بین الملل عفو از یک ایرانی سابق است که اکنون اهانت به میهن ما را به صورت یک ممر درآمد بازرگانی برای خود در آورده است . موجود مورد بحث ، که اخیراً در یک مجله سکسی آمریکائی مقاله ای در باره عملیات جنسی خود و دوستانش انتشار داده است ، می نویسد : « دست کم یک عضو از هر خانواده ایرانی در حال حاضر بخاطر مسائل سیاسی در زندان بسر می برد . »

جمعیت ایران در حدود ۳۰ میلیون تن است و خانواده متوسط ایرانی پنج عضو دارد . بدین ترتیب ، ایرانی سابق مورد بحث که اکنون به صورت خرس سرگرمی های قرون وسطائی از سوی گروه های مخالف میهن ما به بازی گرفته می شود ، ادعا می کند که هفت میلیون ایرانی در زندان هستند !!

همان جناب در سخنرانی های تجارتي خود ادعا کرده است که « ساواک » سه میلیون عضو دارد و ایران دارای سه میلیون سرباز ، پلیس و ژاندارم هم هست !!

بدین ترتیب نزدیک به نیمی از ایرانیان تکلیفشان روشن است . آن هم به گفته یک ایرانی سابق که اکنون « پسر چشم آبی » سازمان بین الملل عفو به شمار می رود .

آیا هیچ آدم عاقل و با انصافی ممکن است این مسخره بازی با آمار و ارقام را قبول کند ؟ آیا بین الملل عفو می تواند ادعا کند که کارش را جدی گرفته است ؟ آیا برای همه بهتر نیست که بخواهند که رهبران بین الملل عفو به حقیقت احترام بگذارند حتی اگر دولت ایران را بخاطر سیاست هایش دوست نمیدارند ؟

\* \* \*



واقعی تسلط کمونیست‌ها که مدعی تلاش برای تشکیل «جامعه بدون طبقه» هستند، نقش روشنی بدست داده و آنهاییکه بصورت تخیلی در پی سراب کمونیستی میباشند بهتر است قبلاً نوشته‌های این کمونیست قدیمی و با تجربه را مطالعه کنند). بدین ترتیب مطالعه ماهیت کنفدراسیون، هدف کلی آنرا بصورت یک سازمان کمونیستی آشکار می‌سازد و نشان می‌دهد که سازمان مذکور و دستجات متشکله آن کلاً در تعقیب چه هدفی هستند.

## روی دیگر سکه

ولی نقش فعالانه کمونیستی کنفدراسیون و اقمار آن، یک روی سکه است. روی دیگری هم وجود دارد که نمی‌توان درعین آنکه روی جدید را درکل سازمان و تشکیلات کنفدراسیون دید، ضمناً نمیتوان آنرا از ماهیت و کیفیت عملی این سازمان جدا دانست. روی دیگر این سکه قلب زمینه‌های مساعد آن برای تأمین منافع سیاسی و اطلاعاتی ازجانب برخی محافل طمع کارغربی است. باین مفهوم که علاوه برآنکه فعالیت‌های کنفدراسیون و دار و دسته آن، گاه و بیگاه بصورت «شمشیرداموکلس» علیه سیاست مستقل ملی ایران، بکار برده میشود، اعضاء فعال آن در روندتلاش‌های ضد ایرانی خود، بانحاء مختلف، بصورت عوامل جاسوسی واطلاعاتی سازمانهای بزرگ جاسوسی ممالک غربی درمیآیند. البته ناگفته نماند که علاوه بر سازمانهای اطلاعاتی و جاسوسی ممالک غربی، سازمانهای اطلاعاتی ممالک اروپای شرقی نیز برای نفوذ در کنفدراسیون و بهره‌برداریهای سیاسی و اطلاعاتی، تلاش وسیعی بعمل میآورند.

حال این سؤال مطرح میشود که مراد سازمانهای اطلاعاتی بویژه سازمانهای اطلاعاتی و جاسوسی غربی از جلب همکاری اعضاء مؤثرکنفدراسیون چیست؟ جواب این پرسش در حقیقت



صحنه دیگری از تظاهرات دانشجویان عضو کنگره دانشجویان در آمریکا ، پسر مردی که دست خود را بلند کرده هنوز دانشجوی است !!



شامل دو قسمت است :

اول آنکه ، وقتی افرادی که در سطح رهبری کنفدراسیون هستند و یا حداقل آن قدرت و اثر وجودی دارند که بتوانند بفعالیتها و حرکات کلی کنفدراسیون جهت بدهند ، میتوانند در مواقع مقتضی و شرایطی که ایجاب نماید ، بنحوی درموقعیت معینی ، به بهره‌برداریهای سیاسی از اقدامات کنفدراسیون پردازند . جنبه دوم هدفهای سازمانهای اطلاعاتی غربی در رابطه با جلب همکاری فعالین کنفدراسیون و گروههای کمونیست متشکله آن ، استفاده اطلاعاتی از این افراد است .

کنفدراسیون و سازمانهای کمونیست ایرانی دیگر ، بنا به خصلت خاص خود و فعالیتهائی که میکنند و شعارهائی که میدهند و روابط علنی و غیر علنی که با ممالک و گروههای آسیائی و آفریقائی دارند، دارای پوششهای موجهی دربرقراری ارتباط مستقیم با گروههای مورد نظر سیاستهای غربی هستند. ازجانب دیگر سازمانهای اطلاعاتی مورد اشاره بنابدلائل متعددی نیازمند و علاقمند به کسب اطلاعات کامل از درون گروههای افراطی مقیم آسیا و آفریقا و حتی آمریکای لاتین میباشند . سازمانهای مذکور درکنار کوششهای پردامنه‌ای که برای جلب همکاری اعضاء و حتی برخی از رهبران این گروهها بطور مستقیم بعمل میآورند ، درعین حال نمیتوانند بتمامی اطلاعات مورد احتیاج خود در این زمینه دست یابند از طرفی عوامل خودآنها بدلیل رنگ‌مو ، پوست ، لهجه و یا وابستگی ملی و منطقه‌ای قادر به نفوذ مستقیم درگروههای آسیائی ، آفریقائی و آمریکای جنوبی نیستند و یافی‌المثل یک سرویس اطلاعاتی غربی ، قصد دارد اطلاعاتی از اوضاع یک کشور کمونیستی بدست آورد و اینگونه افراد میتوانند عوامل موجهی جهت عزیمت بکشور مورد نظر و کسب اطلاعات مورد لزوم باشند .

باین ترتیب آنها ناگزیر بدست زدن به اقداماتی هستند که بطور غیرمستقیم ، بتواند تأمین کننده نیازهای اطلاعاتی آنها باشد. یکی از گونه‌های کاملاً موجه اینگونه اقدامات استفاده از افرادی است که در سازمانهای مشابه یعنی گروههای افراطی و کمونیست آسیائی یا افریقائی فعالیت میکنند . آنها دارای پوشش و توجیه منطقی و کافی در این زمینه هستند .

باین دلیل است که فعالین و گردانندگان کنفدراسیون و گروههای کمونیست ایرانی مقیم خارج از کشور عوامل اطلاعاتی موردعلاقه سازمانهای جاسوسی بزرگ غربی و برخی ممالک کمونیست اروپای شرقی علیه کشورهای کمونیست آسیائی میباشند .

در این بررسی مجال آن نیست که همه فعالین کنفدراسیون و کسانیکه بنحوی در رابطه با سازمانهای اطلاعاتی غرب هستند، مورد معرفی قرارگیرند و بعلاوه کوشش آن نیست که سازمان اطلاعاتی بخصوصی را ملاست کنیم که چرا برای پیشبرد مقاصد خود از بعضی از ایرانی‌ها «جاسوس» می‌سازد ؟ .

## مشت نمونه خروار

ما در خاتمه بررسیهای خود بعنوان نمونه وبمصادق «مشت نمونه خروار» ، وضع چند تن از آن نوع «ایرانیها» را که از معمرین و گردانندگان مشهور کنفدراسیون هستند ، مورد اشاره قرار میدهیم :

- در سال ۲۰۲۱ شاهنشاهی ، یکی از کسانیکه در خارج از کشور تحصیل کرده و گزارشاتی سببی بر عضویت او در گروههای کمونیست و فعالیتهايش در کنفدراسیون وجود داشت ، هنگام ورود به ایران دستگیر و بازداشت شد. مدارک همراه او و اطلاعاتی که قبلاً

دریافت شده بود نشان میداد که وی به کوبا و گینه جدید رفته است. مقارن بازداشت این شخص از سوی یکی از محافل سیاسی غربی نیز تلاشهایی برای آزادی و معافیت او از مجازات شروع شد. محافل مذکور استدلال کرده بودند که برای کسب اطلاعاتی از داخل کوبا و برخی دیگر از ممالک آمریکای جنوبی و آفریقا، شخص مورد بحث را مناسب یافته‌اند و پس از تمهید مقدماتی، همکاری او را جلب و از طریق کنفدراسیون، ویرا بداخل سازمانهای کمونیست نفوذ داده‌اند، او پس از احراز موقعیت لازم، بعنوان یکنفر کمونیست به کوبا رفته و مدتی در آنجا کار جاسوسی میکرده و بعداً به گینه نو فرستاده شده و در تماس با کمونیستهای آنجا قرار گرفته و حتی در روزنامه «آئینه» ارگان حزب کمونیست گینه نو مقالاتی نوشته و دست آورد او اطلاعاتی بوده که سازمان اطلاعاتی اداره کننده او احتیاج داشته است. از طرف مقامات ذیصلاح بتقاضاهای این محافل واقعی گذارده نشد و پرونده بمرجع قضائی ارسال گردید ولی مراجع قضائی ایران باتوجه باینکه اقدامات این شخص یعنی «جاسوسی بنفع بیگانه‌ای در مملکت بیگانه دیگر بدون ارتباط با مصالح ملی ایران» جرم قانونی محسوب نمیشود و عضویت او در گروههای کمونیستی نیز صوری و عاری از جنبه‌های اعتقادی و واقعی تلقی گردید، او را از مجازات تبرئه و آزادش کردند. از آنجا که این فرد قانوناً مرتکب جرمی علیه ایران نشده، لذا مناسبتی برای ذکر نام او وجود ندارد و فقط بعنوان یک نمونه وضعیتش سورد اشاره قرار گرفت.

- مهدی خان بابا تهرانی یکی از بنیانگزاران کنفدراسیون، منشعبین از حزب منحل توده، مؤسسين سازمان انقلابی حزب توده در خارج از کشور، منشعبین از سازمان انقلابی و تأسیس کننده گروه کمونیستی کادرها و بالاخره کسی که عامل برقراری ارتباط



بین کنفدراسیون و سازمانهای تروریست جهانی بوده هم اکنون نیز در پشت پرده، کنفدراسیون را اداره میکند، شاهد مثال دیگری است. مهدی خانبا با تهرانی نزدیک به ۲ سال است در اروپا زندگی میکند، تحصیلاتش ناتمام است و شغل معینی هم نداشته و ندارد. در عوض در شهرهای مختلف آلمان فدرال چند آپارتمان در اختیار دارد و در بعضی از این آپارتمانها وسائل لوکس زندگی فراهم آورده است. او عضو باشگاه گران قیمت لختی هاست تعطیلات خود را در سواحل اسپانیا و یوگسلاوی میگذراند. طبق یک سندی که بدست آمده، هزینه های مکالمات تلفنی او هرماه مبلغی بیش از یک هزار مارک آلمان میباشد.

مجله دنیا ارگان حزب منحل توده در سال ۲۰۳۴ درباره مهدی خان بابا تهرانی نوشته بود که او برای انجام مأموریت مخصوصی از یک کشیش مسیحی غربی وجه قابل توجهی دریافت کرده است. در یکی از جلسات کنفدراسیون که در مونیخ تشکیل شده بود، یکی دیگر از دانشجویان پیرامون دریافت های مشکوک مهدی خان بابا تهرانی مطالب مشروحی بیان داشت.

گزارشات دیگری حاکیست که این فرد با برخی مقامات کمونیست پرتغالی در رابطه بوده و متعاقب حوادث سال گذشته پرتغال، ناگهان باین کشور رفت و بعداً نیز با دو ژنرال پرتغالی ملاقات کرد و روزنامه های آلمانی هم خبر این ملاقات را بدون ذکر اسم مهدی خان بابا تهرانی منتشر کردند.

این همه رنگ عوض کردن، از این سازمان بان سازمان رفتن، به چین رفتن و بعد از مراجعت علیه آن موضع گرفتن و با مجامع مختلف تماس گرفتن، چه ارتباطی با فعالیت در کنفدراسیون و یا تحصیل مهدی خان بابا تهرانی دارد؟ معلوم نیست. او کار دیگری میکند

ووظیفه دیگری انجام میدهد...

منصوریات زاده . ۴ ساله - فرزند یکی از بزرگ زمینداران سابق اراک است که ضمناً در سال ۲۵۲۱ شاهنشاهی در تشکیل جبهه باصطلاح ملی در خارج از کشور نقش فعالانه داشته است . او مدتها در سمت دبیر فدراسیون دانشجویان ایرانی در آلمان و در جریان سیزدهمین کنگره کنفدراسیون بسمت دبیر فرهنگی و انتشاراتی آن برگزیده شده است .

اوسالها است که تحصیلات خود را پایان آورده ولی تامدتها کار معین و مستمری نداشته است . وی در جلسات کنفدراسیون موضوع کشتار ورزشکاران اسرائیلی را بعنوان یک اقدام درست مورد تأیید قرار داد و متعاقباً پلیس آلمان فدرال درصدد اخراج او از این کشور برآمد . مدتی فعالیت در این مورد ادامه داشت ولی ناگهان همه اقدامات در مورد اخراج بیات زاده متوقف و متعاقباً بوی اجازه اقامت توام با اجازه کار داده شد .

- کامبیز روستا ۳۷ ساله - برای ادامه تحصیل به اطریش رفته و بیش از ۱۶ سال است که در اروپا بسر میبرد . او ضمن آنکه نقش مهمی در فعالیتهای جبهه باصطلاح ملی در خارج از کشور بعهدہ دارد ، ازگردانندگان اصلی و غیرعلنی کنفدراسیون نیز میباشد . پایگاه فعالیتهای وی کشور اطریش است و از آنجا در رابطه با سازمانهای افراطی و تروریست عرب قرار گرفته و در سال ۱۹۷۳ میلادی باگذرنامه جعلی ابتداء به بیروت و متعاقباً به بغداد مسافرت کرده ومدتی در این کشور بسر برده است .

کامبیز روستا باتوجه باینکه فارغ التحصیل شده ، بکار معینی مشغول نیست وباگذرنامه های جعلی و پول بی حساب بین اروپا و کشورهای عربی و سازمانهای تروریست عرب در تردد میباشد .  
- ناصر افشار قتلی ۳۵ ساله ! که ازگردانندگان جبهه باصطلاح

ملی در آمریکا میباشد ، حدود بیست سال قبل در ایران کارمند بوده و با جعل ۲۲ فقره چک حدود پنج میلیون ریال اختلاس، به آمریکا گریخته است . او گرداننده نشریه «ایران آزاد» یکی از انتشارات جبهه باصطلاح ملی است و در عین حال از عوامل گرداننده کنفدراسیون دانشجویان ایرانی . او تردهای مرتبی بین آمریکا و اروپا دارد و همیشه در هتل های درجه یک اقامت میکند . منابع درآمد مالی و مسافرتها و ارتباطات گسترده او در اروپا و آمریکا و تماس او با سازمانهای افراطی دانشجویی محل تردید و مطالعه فراوان میباشد .

- مصطفی چمران ساوهای ۴ ساله - این شخص یکی از مؤسسين سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا و از بانیان جبهه باصطلاح ملی در خارج از کشور است . او از جمله اولین کسانی بود که در شهرهای سن حوزه و برکلی آمریکا گرایشات کمونیستی خود را ابراز نمود و متعاقباً در سال ۲۰۲۳ (۱۹۶۳) برای مدتی از آمریکا غیبت کرد . بعداً معلوم شد او همراه با سه نفر دیگر یکی از کشورهای عربی خاورمیانه رفته و مدتی حدود چهارماه یک دوره توأم تئوری و عملی تروریستی طی کرده و مجدداً به آمریکا برگشته است .

وی پس از مراجعت به آمریکا مدتی در فعالیتهای کمونیستی کوششهای مربوط به جبهه ملی و اقدامات کنفدراسیون مشارکت فعال داشت و سرانجام این کمونیست فعال ناگهان در سال ۱۹۷۱ «مسلمان متعصب» شد و به انجمنهای اسلامی پیوست و جبهه خود را تغییر داد . او که فارغ التحصیل رشته برق بود، با بجای گذاردن زن و فرزندش راهی لبنان شد و در شهر صور واقع در منطقه مرزی بین لبنان و اسرائیل بعنوان سرپرست یک مدرسه حرفه ای بکار پرداخت .

محل اقامت و کار او در لبنان در منطقه تحت نفوذ فلسطینی ها قرار داشت. وی در این زمان در رابطه با سازمانهای افراطی عرب فلسطینی بود و افراد عضو گروه مارکسیستهای اسلامی که از ایران ، عراق و یا اروپا برای طی دوره های تروریستی نزد سازمانهای افراطی عرب فلسطینی اعزام میشدند به این شخص مراجعه میکردند و او ترتیب معرفی ، اقامت و آموزش و بالاخره مراجعت آنها را میداد و باین ترتیب اوقادر بود مشخصات و اطلاعات کاملی درباره این افراد جمع آوری نماید .

مصطفی چمران ساوهای ضمناً تحت پوشش یک کمونیست به کشور شوروی هم مسافرت کرد و طبق اطلاع در جریان جنگهای داخلی لبنان مجدداً به امریکا برگشت .

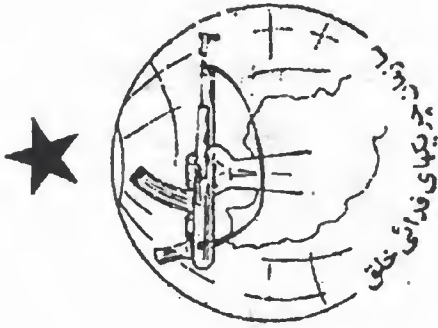
این شخص دارای اجازه اقامت دائم در امریکا میباشد و در مسافرتها و اقامتهای او در خاورمیانه عربی ، همسر و فرزندان وی در امریکا بسر میبرند .

همانطور که اشاره گردید ، ذکر اسامی همه کسانی که مانند این افراد وضعیت مبهمی دارند ، موجب اطاله کلام میشود . ذکر این نمونه ها روی دیگر سکه کنفدراسیون را هم تا حدودی نشان میدهد .

ما بررسی خود را درباره کنفدراسیون و ماهیت آن بهمین حد بسته میکنیم و از آنجا که این سازمان متشکل از یک تعداد سازمانها و گروههای مختلف است که در خلال نوشته های مربوط به کنفدراسیون به مناسبتی نام آنها ذکر شده ، در بررسیهای بعدی به مطالعه وضعیت کلی این سازمانها و گروهها میپردازیم .

در خلال بررسیهای انجام شده درباره هر گروه ، احتمالاً نامی از کنفدراسیون ذکر شده که این اشارات تکراری بنظر خواهد آمد ،





## ضرورة الكفاح المسلح

و

دحض نظرية البقاء

بقية :

أمير بروني بويان

منشورات لجنة الإعلام المركزية للجنة الشعبية لتحرير فلسطين

شباط - ١٩٧٦

## مقدمة الرفيق جورج حبش

ان للشعب الإيرانية تاريخاً غنياً من الكفاح الثوري ضد الاستعمار والتدخل الاجنبي بمختلف اشكاله وكذلك ضد نظام الاستغلال الرجعي الاثوقراطي العميل وبرجوازية الكومونادورية الملعقة بالاضافة الى النضال ضد الاضطهاد القومي المنصريتي الذي يشكل أحد وجوه القمع القومي والطبقي الذي تتعرض له الجماهير الشعبية من كافة القوميات التي تعيش تحت نير النظام الامبراطوري الشاهنشاهي .

وفي هذا التاريخ الطويل والغني من النضال القومي والتضحية قدمت الشعوب الإيرانية أغل التضييعات ، الا ان مسا تشكاه ايران بثرواتها الهائلة وموقعها الاستراتيجي البالغ الامير : . كان يجذب القوى الاستعمارية التقليدية ، كما يجذب حالياً الامة بالة

اما واقعیت این است که تکرار برخی مطالب در این بررسی الزامی و بجهت وضعیت هرگروه در رابطه با کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی مقیم خارج از کشور بوده است .

## ۲ - حزب منحله توده ایران

حزب توده مرحله تکامل یافته شکل کمونیستهای ایرانی را نشان میدهد که از دوران پرآشوب اواخر سلسله قاجاریه و اوضاع مغشوش ناشی از جنگ جهانی اول همواره کوشیده بودند تا در جامعه ایران بقدرت برسند ولی شیوه تفکر ملی و مذهبی ایرانیان هیچگاه به اندیشه مارکسیستی مجال رشد و توسعه نداده بود .

جنگ جهانی دوم ، اشغال ایران توسط نیروهای مسلح متفقین ، ناامنی ، حضور نیروهای بیگانه در کشور و اضطراب عمومی بر اثر عوامل نامطلوب ناشی از سرایت جنگ با ایران ، نوعی بهت زدگی و اغتشاش فکری را بطور موقت بر جامعه ایران مستولی ساخته بود و بر اثر مجموع این عوامل ، گروههای مختلف اجتماعی در جستجوی راه حل مشکلات مذکور و مشکلات فرعی ناشی از آن بودند .

کمونیستها که نشان داده اند سازمان دهندگانی مجرب و تبلیغات - گرانی کهنه کار هستند ، موقعیت را برای بهره برداری مناسب یافته و با شعارهای عوام فریبانه قدم بمیدان فعالیت گذاردند .

حاصل توطئه گریهای سریع کمونیستها تأسیس حزب کمونیستی توده ایران در سال ۱۹۴۱ بود .

آن روزها حزب توده همان شعارهایی را میداد که بلشویکها در روسیه قبل از انقلاب اکتبر راجع به جنگ میدادند . سران حزب

توده باشناخت تمنیات اجتماعی شعارهای خود را انتخاب کرده و ماهرانه بجزب گروهها و طبقات مختلف بسوی تشکیلات خود پرداخته بودند. آنها خیلی زود و شاید در مدتی کمتر از دو سال توانستند تعداد زیادی از مردم از جمله دانشجویان، کارگران و کارمندان دولت را در سازمانهای اصلی و جنبی حزب متشکل کنند.



صحنه دلخراشی است ولی متأسفانه واقعیت دارد. این عکس بقایای جسد یک کارمند جزء شرکت ملی نفت ایران است که با بمب تروریستها متلاشی شده است

## در خدمت بیگانه

گردانندگان حزب توده با احساس استقرار ، خیلی زود ماسکهای خود را بکنار زدند و شروع به اجرای مأموریت واقعی خود یعنی هموار کردن راه برای تسلط کمونیزم جهانی بر جامعه ایران نمودند . جلوه‌های آشکار این تلاش در فعالیت‌های تبلیغاتی، تظاهرات و اعتصابات گسترده حزب بمنظور تسلیم دولت ایران به واگذاری امتیازات اکتشاف و استخراج منابع نفتی شمال ایران به شورویها ، همکاریهای مؤثر سازمانهای حزب توده با نیروهای نظامی شوروی در استانهای شمالی ایران و بالاخره کوششهای کمونیستها در تجزیه و جداسازی استانهای آذربایجان و کردستان از ایران و تسلط نظام کمونیستی ، بر این مناطق ایران بروز کرد .

این حوادث و جلوه‌های گوناگون دیگر تلاش کمونیستها که نشان‌دهنده سرسپردگی آشکار آنها به سیاستهای بیگانه بود، بتدریج قشرهای مختلف اجتماعی را نسبت به توطئه خطرناک کمونیزم جهانی بیدار و هشیار کرد و نتیجه مستقیم این هوشیاری علاوه بر امتناع گروههای کثیری بعضویت در حزب توده و تشکیل سازمانهای ملی ضد کمونیست ، خارج شدن دسته دسته اعضاء از صفوف حزبی بود و سرانجام بواقعه انشعاب ۱۹۴۷ در این حزب و جدا شدن بخش اعظم اعضاء و گروه مؤثری از کادر رهبری از تشکیلات حزب توده منجر گردید .

شکست حزب توده در امر توسعه تشکیلاتی و تقویت پایگاههای اجتماعی در داخل جامعه که ثمره مستقیم آگاهی ملت ایران نسبت به توطئه‌های ضد ملی و ضد مذهبی این حزب بود ، سران و گردانندگان حزب مورد بحث را بفکر چاره مؤثر انداخت .



کمونئیست‌ها در بررسیهای خود باین نتیجه رسیدند که شکست آنها در جامعه ایران ناشی از دو عامل بنیادی میباشد . عامل بنیادی اول اعتقادات ملی مردم ، منبعت از نظام شاهنشاهی و وجود شخص شاه بعنوان عالیترین جلوه‌گاه این اندیشه و عامل دوم استحکام مبانی اعتقادی مردم نسبت به آئین دین مقدس اسلام میباشد .

## توطئه ترور

این نتیجه‌گیری کمونیستها را ب فکر طرح توطئه‌های تاکتیکی تازه‌ای انداخت . در شرایط آن زمان که هنوز آثار اغتشاش ناشی از جنگ ، اشغال ایران توسط نیروهای خارجی و تأثرات احساسی مردم از واقعه آذربایجان باقی بود و دسیسه‌های خارجی بطرق مختلف آرامش عصبی مردم را مختل میکرد و آشفتگی‌ها را دامن میزد ، کمونیستها را متوجه نمود که مؤثرترین و شاید تنها عامل مقابله کننده با توطئه‌های آنان ، شخص شاه بعنوان مظهر موجودیت و وحدت ملی ایران میباشد . بهمین مناسبت بود که طرح توطئه ترورشاهنشاه را تنظیم و توسط یکی از عوامل تروریست خود در چهارم فوریه ۱۹۴۹ اجرا کردند ( ۱۵ بهمن ۲۵۰۷ شاهنشاهی) . خوشبختانه این توطئه باناکامی کمونیستها مواجه شد و افکار عمومی را بشدت علیه کمونیستها و توطئه‌های حزب توده برانگیخت تا جائیکه افکار عمومی ، دولت و مجلس شورای ملی ایران را مجبور به منحل نمودن حزب توده ساخت .

حزب توده به تدارک توطئه دیگری پرداخت . توطئه جدید ، نفوذ در نیروهای مسلح ایران و سرانجام زمینه چینی شورش نظامیان برضد حکومت قانونی بود . رهبری حزب منحل توده در تعقیب این

هدف کوشش وسیعی بعمل آورد ، ولی تا سال ۱۹۵۰ توفیق قابل توجهی حاصل نکرد . در اوائل سال ۱۹۵۱ مسئله نفت باردیگر التهاباتی را در جامعه ایران بدنبال آورد و احساسات عمومی در رابطه باملی شدن صنعت نفت ایران که رهبری آن با شاهنشاه بود ، بشدت تهییج شده بود . در این شرایط علاوه بر کمونیستها ، نمایندگان سیاستهای نیرومند خارجی دیگر نیز دست اندرکار تضعیف قدرت ایران بودند .

محمد مصدق که در جنجال نفت به نخست وزیر رسیده بود، رویه خود کامگی پیش گرفت و با استفاده از اختیارات قانونی خود کوشش کرد که زمینه را برای اعمال اغراض آن جناح از سیاستهای خارجی که خود عامل آن بود فراهم سازد . اقدامات مصدق باردیگر بتدریج آرامش اجتماعی را درهم ریخت و کمونیستها با اغتنام فرصت مجدداً بتلاش پرداختند وزیرکانه از احساسات تهییج شده عمومی استفاده کرده و به ترتیب دادن میتینگها و تظاهرات خیابانی مختلف دست زدند .

اوضاع ناآرام آن زمان باردیگر گروههای مختلف اجتماعی را متأثر کرده بود و اقشاری از نظامیان جوان هم که بر اثر اقدامات حکومت مصدق ناراضی شده بودند ، آمادگی تأثیرپذیری ، یافتند . کمونیستها از این موقعیت، بهره برداری وطی سه سال توانستند شبکه ای متشکل از حدود ۶۰۰ نفر از افسران جوان را تحت عنوان «سازمان نظامی حزب توده ایران» بوجود آورند .

در تابستان (اوت سال ۱۹۵۳) ملت ایران که از هرج و مرج داخلی و خود کامگی های مصدق و عوامل او بجان آمده بودند ، باقیام عمومی خود بساط مصدق را درهم پیچیدند و بروشنی اعتقادات عمیق خود را به نظام شاهنشاهی ابراز نمودند .

در این زمان هسته‌های مخفی کمونیستی با همکاریهای داوطلبانه مردم یکی بعد از دیگری شناخته و برچیده شد و سرانجام نیز از اسرار سازمان مخفی نظامیان عضو حزب مذکور پرده برداشته شد و بدین ترتیب یک توطئه دیگر کمونیستها خنثی گردید .

## فرار بخارج از کشور

بقایای کادر رهبری منحل شده که با آزمونهای متعدد ، هرگونه توفیقی را در جهت نیل به هدفهای خود غیرممکن میدیدند ، با کمک دستور دهندگان خارجی خود مخفیانه از ایران گریختند و بکشورهای کمونیستی پناه بردند و بعده دیگری از رهبرانی که قبلاً فرار کرده بودند ، پیوستند . کمونیستهای ایرانی که باین ترتیب شکست خورده و از ایران فرار کرده بودند ، مدتی در خارج از کشور بوقت گذرانی پرداختند و بار دیگر بدستور اربابان اصلی خود گردهم آمده و بمطالعه اوضاع پرداختند .

حاصل این مطالعات ، کمونیستها را باتخاذ دو خط مشی مشخص وادار کرد . خط مشی اول نفوذ در بین جوانان و اغفال و متعاقباً تربیت آنان برای آینده بود که در روی این اقدام آنها میتوانستند بیک کوشش توسعه شبکه‌های کمونیستی و فعالیت دراز مدت پردازند و در کنار این اقدام ، ضمناً جریان تبلیغاتی علیه حکومت ایران را در خارج از کشور زنده نگاه دارند . حاصل این تلاشها بعدها به تشکیل سازمانی بنام «کنفدراسیون محصلین ودانشجویان ایرانی در خارج از کشور» و پیدایش گروههای متعدد کمونیستی مرکب از جوانان ایرانی انجامید که اینمورد قبلاً بطور مشروح مورد اشاره قرار گرفته است .

شیوه دوم آن بود که کمونیستها در بررسیهای اجتماعی خود نسبت بمسائل ایران و علل شکست خویش در مراحل مختلف فعالیت ، نتیجه گیری کرده بودند که علاوه بر جنبه های اعتقادات ملی ، عامل مذهب نیز از موانع عمده فعالیت های کمونیستی در ایران بود . شیوه دوم فعالیت های کمونیستها ، باتوجه باین عوامل طرح ریزی شده بود :

پس از آنکه فعالیت تبلیغاتی و تشکیلاتی روی جوانان و دانشجویان ایرانی مقیم خارج از کشور بعنوان خط مشی تازه کمونیستهای فراری از ایران مورد توجه قرار گرفت ، باحمایت و کمکهای کمونیزم جهانی کار خود را آغاز کردند . اولین اقدام کمونیستها در این زمینه ، تأسیس یک فرستنده تبلیغاتی قوی تحت نام «راديو پیک ایران» بود . بموازات آغاز فعالیت تبلیغاتی این راديو ، فرستنده دیگری با نام «راديو صدای ملی ایران» با برنامه های تبلیغاتی کمونیستی بزبان فارسی فعالیت خود را شروع کرد .

دراین زمان در بعضی از کشورهای اروپای غربی و ایالات متحده آمریکا تعدادی حدود ۲ هزار نفر دانشجوی ایرانی سرگرم تحصیل بودند . تعداد بسیار کمی از این دانشجویان در کشورهای یاشهرهای محل تحصیل خود به انگیزه ایرانی بودن ، محافل وانجمنهای پراکنده ای تشکیل داده بودند و این محافل وانجمنها تا آن زمان عاری از جنبه های سیاسی و بدور از تحریکات مستقیم کمونیستها مانده بود .

قدم دوم تلاشهای کمونیستها در رابطه با ایرانیان مقیم خارج از کشور ، نفوذ در انجمنها و محافل دانشجویی و سازمان دادن انجمن های مزبور وترغیب دانشجویان ایرانی برای پیوستن باین انجمنها بود . نحوه عمل کمونیستها برای جذب جوانان بانجمنهای



مورد بحث با مهارت و زیرکی خاصی انجام میگردد و اکثراً جوانها تحت بهانه‌های بظاهر صنفی و جشنها بمناسبتهای مختلف ، اجرای برنامه‌های هنری و امثال آن ، باین محافل کشیده میشوند .

## تأسیس کنفدراسیون

باین ترتیب با اجرای یک شیوه تدریجی و قدم بقدم ، جوانان و دانشجویان ایرانی را دربدو امر درپوششهای کاملاً غیر سیاسی متشکل کردند و از ترکیب انجمنهای دانشجویی هرکشور فدراسیونی بنام دانشجویان همان کشور بوجود آوردند . این فعالیت کمونیستها سرانجام در سال ۱۹۶۰ منجر به برقرای هماهنگی بین فدراسیونهای دانشجویی ایرانی که در این هنگام بطور نسبی بفعالیتهای سیاسی کشانیده شده بودند ، گردید و یک سازمان جبهه‌ای وسیع کمونیستی تحت عنوان « کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی مقیم خارج از کشور » ایجاد شد .

پیش ازاین به کیفیت فعالیتهای این کنفدراسیون و ارتباطات و وابستگی‌های آن اشاره گردیده ، در اینجا ذکر مطلب دیگری در رابطه با وقایع داخلی ایران ضرورت دارد .

پس از آنکه به هرج و مرج‌های داخلی ناشی از جنگ جهانی دوم و توطئه‌های گوناگون کمونیستها در داخل ایران خاتمه داده شد و شرایط امنیتی و اجتماعی لازم فراهم آمد ، برای ایجاد زمینه‌های رفاهی و تغییر برخی بنیادهای سنتی غیر متناسب اجتماعی وبالاخره تعمیم عدالت اجتماعی ، از جانب رهبری مملکت انقلاب شاه و ملت با پیشنهاد شاهنشاه و تصویب همه ملت ایران بمرحله اجرا درآمد . آغاز انقلاب برخی از اقشار منفعت باخته و بخصوص مالکان

بزرگ ، قشری از روحانیون مرتجع ودلالان وواسطه‌های بازار را  
بمقاومت در مقابل انقلاب اجتماعی ایران برانگیخت . این اقشار  
با اشتراک هدفی که در زمینه ایجاد مانع در راه پیشرفت انقلاب  
شاه و ملت داشتند ، یکدیگر نزدیک شده و از سوی دیگر ، جمعی  
از هواداران مصدق هم‌گروه آمده و در داخل کشور به یک‌سلسله  
اقدامات آشوبگرانه دست زدند . انعکاس اقدامات این گروه‌ها  
وقشرهائیکه منبعث از ایده‌های ارتجاعی وفتودالیستی بود ، بوسیله  
کمونیستهای ایرانی مقیم خارج از کشور بصورت «اقدامات انقلابی  
ومترقیانه ، ایرانیان درمقابل حکومت» معرفی واز آن مستمسکهای  
فریبنده تبلیغاتی ساخته شد. فرزندان زمینداران بزرگ و وابستگان  
باقشار ارتجاعی دیگرکه در خارج از کشور سرسپردند ، بتحریک  
چند تن از هواداران و دستیاران سابق مصدق که بعداز سقوط او به  
اروپا و یا آمریکا رفته و در آنجا زندگی میکردند ،گروه هم آمده  
و تشکیلاتی تحت عنوان «جبهه ملی ایران در خارج از کشور»  
بوجود آوردند و ترکیب اعضای این سازمان از دو جناح مذهبی  
مرتجع و فرزندان فتودالها تشکیل میشد و ضمناً دوشریه تحت  
عناوین «باختر امروز» و «ایران آزاد» بعنوان ارگانهای تبلیغاتی این  
جبهه در اروپا و آمریکا شروع فعالیت نمودند .

علاوه برکنفدراسیون که بصورت یک سازمان جبهه‌ای بدست خود  
کمونیستها ساخته شده بود تشکیلات جدید «جبهه ملی» نیز بصورت  
یک سازمان جبهه‌ای دیگر آماج تبلیغات و محل سربسازگیری  
کمونیست‌ها شد . دراین دوران سازمانهای دانشجویی ایرانی درخارج  
از کشور و در رأس تمام آنها کنفدراسیون عرصه فعالیت‌های کمونیستها  
بود .

# سخن امروز

## شماره مخصوص

تأسیس : استادان دکتر سید حسین علملی  
سرپرست : گروههای مجله ملایران در خلیج فر کشور  
و سخن خاورمیانه ،

و ابتکار و دعوت جبهه ملی ایران در خاورمیانه ،  
جلسه‌ای از نمایندگان سازمانهای مرفعی و  
فولادی تشکیل شد . در این جلسه بان بنایی  
سیاسی مشترک بمنظور همبستگی و پشتیبانی  
از انقلاب مردم عمان و خلیج اکتسار یافت و  
مختلف ملای ، کمیته‌ای بنام « کمیته آهک  
بناآباد عمان و خلیج » تشکیل گردید تا  
الهیات علمی و فوری بعمل آورد .  
تاکنون قریب پنجاه هزار تومان جمع آوری  
شده است و قرار است همبستگی انقلابی و  
عاشی مختلف در میان نیروهای انقلابی منطقه  
باشکال مختلف فراهم داشته باشد .

پهمن ماه ۱۳۵۲

انراش سرسام آورد بودجه نظام  
بناظر ترس دشمن از اوج گیری مبار  
ایران و نیز جنبشهای آزادیبخش  
از پیوستن این نیروها در آینه  
او را با بحران اقتصادی  
است  
طالره بر آن  
کستریش  
مزینهای  
در این

دوره چهارم

## توردهای سه سال مبارزه منساحانه برای تدارک جنبش وسیع خلق داشته است .

شود . بود که بنسبیت کلنت سه سال از آغاز جنگ چریکی شهری در ایران ، تطبیق همه  
بناظر از دستاوردهای مبارزه مسلحانه ، بخصوص تغییر وضعیت ، فاطم و بسیار مهم جو سیاسی کشور  
ساز آمد . مقدمه جدیدی که چند ماه پیش توسط چریکهای فدایی خلق بر چاپ جدید کتاب « شرویت  
مسلحانه و رد تئوری بناد » نوشته شده است جامع همه کتاتی است که باید مورد توجه  
ما به درج همین مقدمه اقدام میکنیم . باکتر همروز

★ ● ★

بیان پاره‌ای از این نوشته‌ها در نیز الزام  
در این باره آغاز مبارزه مسلحانه میگردد . مسلحانه در این مدت کوتاه در زمین  
و چریک بنکه دشمن در این مدت تمام تجهیزات و بیجا نهاده نیروها را  
انکارات خود را برای سرکشی جنبش بکار گرفته (۱) - اثر مبارزه مسلحانه  
بناظر از روشهای روزبندگی همان خود را نیز

جبهه ملی در خدمت تروریسم بین‌المللی و حاسی تروریستهای ایرانی

## بروز اختلاف داخلی

کمونیستهای ایرانی که با تشکیل کنفدراسیون و تأسیس فرستنده‌های رادیوئی بزعم خود زمینه‌های مناسب را از جهت تعقیب هدفهای خود فراهم کرده بودند، از داخل تشکیلات خود بامشکلات فراوانی روبرو شدند.

مشکلات درونی سازمانهای کمونیست متأثر از عوامل متعددی بود. عامل اساسی جاه‌طلبی‌های معمرین و اعمال رویه‌های دیکتاتوری بوسیله رهبران حزب منحل شده و برخورد توأم باعصیان قشرهای جوانتر با نحوه رهبری بود. از طرف دیگر بین رهبران قدیمی حزب نیز برای جلب توجه بیشتر گردانندگان کمونیزم بین‌الملل و باصطلاح خوش خدمتی بیشتر به اربابان خود تضادهائی بروز کرده بود و حاصل این تضادها، تشکیلات سازمان یافته کمونیستها را از درون رو به اضمحلال میبرد. گروههای مختلف العقیده در درون تشکیلات کمونیستهای ایرانی اختلافات خود را زیر پوشش اختلافات مسلکی وایدئولوژیک عنوان میکردند و با زبان ایدئولوژیک یکدیگر را «اوپورتونیست» و «رویزیونیست» میخواندند.

لازم به توضیح است که اختلافات مسلکی بین کمونیستهای ایرانی مانند سایر کمونیستهای جهان بدنبال بروز اختلافات مسلکی میان چین و شوروی از بعد از مرگ استالین و بویژه پس از کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی و ارائه دکترین «همزیستی مسالمت آمیز» بوسیله خروشچف بود که منجر بایجاد قطبهای مسکو و پکن در دنیای کمونیسم گردید. اختلاف نظرهای موجود بین کمونیستهای ایرانی که بیشتر ناشی از جاه‌طلبی و بهره‌برداری آنها از فرصتها بود، تا جنبه‌های مسلکی، بالاخره منجر به بروز دودستگی و انشعاب گردید



که در این مورد در مباحث بعدی توضیح کافی داده خواهد شد .  
برای آنکه بهتر بتوان اختلاف میان کمونیستهای ایرانی راهم  
از جهت سیر تاریخی و هم از نظر نوع برداشتها و مستمسک‌هائی  
که هر کدام در توجیه نظریات خود بدان متوسل شده‌اند ، مورد  
مطالعه قرار داد ، لازم است در اینجا توضیح مختصری داده شود .  
گردانندگان حزب منحله توده که پس از شکست از ایران  
گریخته بودند ، تا سال ۱۹۵۹ عملاً اقدام مؤثری بعمل نیاورده  
و کارهای آنها عموماً اقداماتی از قبیل تشکیل جلسات و بحث و مطالعه  
پیرامون «علل شکست» و امثال آن بود . افرادی که در سطوح پائین تر  
حزبی قرار داشتند، نسبت به سیاست صبر و انتظار رهبران حزب معترض  
بودند . سرانجام گردانندگان حزب که ادامه سکوت و بی تحرکی مورد  
اشاره را تهدیدی برای رویگردانی اعضاء باقیمانده دیدند ، به  
تکاپو افتادند و بالاخره در سال ۱۹۵۹ جلسه تشکیل دادند که این  
جلسه در میان کمونیستهای ایرانی به «پلنوم چهارم وسیع» معروف  
شد . در این جلسه که باجنجال فراوان شرکت کنندگان توأم بود،  
اگرچه بطور صریح بعملیات مسلحانه برای از میان برداشتن رژیم  
قانونی ایران اشاره نشده بود ، معهذا انعطاف پذیری در شیوه‌های  
فرمول بندی شده «مارکسیسم ارتودوکس» بطور ضمنی تأیید شده و  
گروهها و اقشاریکه بزعم کمونیستها بالقوه میتوانند در مسیر مبارزه  
مسلحانه قرارگیرند ، بعنوان نیروهای بالقوه انقلابی شناخته شدند .  
مصوبات این جلسه اگرچه تخیلی و بدون توجه و حتی کاملاً بی ارتباط  
به واقعیات درون جامعه ایران بود، معهذا بسیاری از شرکت کنندگان  
در جلسه را موقتاً آرام ساخت . رهبری حزب منحله توده از آن پس  
دست بفعالیت گسترده‌ای زد که تشکیل رادیو پیک ایران، انتشار  
نشریات تئوریک و تدارک تشکیل کنفدراسیون محصلین و دانشجویان

ایرانی مقیم خارج از کشور، از آن جمله بود. تا این زمان اختلافات مسلکی بین چین و شوروی علنی نشده بود. دو قطب بزرگ کمونیزم بین الملل، درخفا و بطور غیر رسمی به تخطئه یکدیگر مشغول بودند. اطلاعات مربوط باین منازعات بشدت سانسور میشد و از افشاء آن در جهان آزاد جلوگیری بعمل میآمد. برخی گزارشات پراکنده حکایت از وقوع ماجراهائی در پشت پرده داشت و کمونیستهای جوامع مختلف نسبت به آینده اوضاع دچار سردرگمی بودند. در میان کمونیستهای ایرانی اختلاف نظرهای وجود داشت، اما در محدوده مخالف خوانیهای شفاهی و انتقادات پراکنده صورت میگرفت.

## روابط تهران - مسکو

در این دوران روابط تهران - مسکو در فضای سردی جریان داشت و گفتارهای تبلیغاتی نسبتاً تندی که از فرستندههای ایران و شوروی در رابطه با سیاست دو کشور پخش میشد، جلوههای بارز سردی این روابط بود. فضای سیاسی مذکور بطور موقت حزب منحل توده را قادر به توجیه خود در قبال معترضین و منتقدین ساخته و رهبران حزب، ضمن آنکه منکر تابعیت مطلق خود از مسکو نبودند، چنین توجیه میکردند که مسکو نیز در موضع «حسن نیت» نسبت به رژیم ایران قرار ندارد.

در اواخر تابستان ۱۹۶۱ روابط سیاسی ایران و شوروی بهبود یافت و گفتارهای تبلیغاتی متوقف و بر اثر آن پشتیبانی شورویها از حزب منحل توده ظاهراً کاهش یافت. مصوبات «پلنوم وسیع چهارم» حزب منحل توده، اجرا نشده روی کاغذ باقی ماند. اختلافات پکسن و مسکو علنی تر شد و کارشناسان شوروی بتدریج چین را ترک کردند و در سال ۱۹۶۲ اخبار مربوط به اختلافات ایدئولوژیک در دنیای

کمونیسم ، پهنه جراید را فراگرفت . در این مرحله بود که اوج تضادها و اختلاف نظرهای درونی تشکیلات کمونیستهای ایرانی آشکار گردید . قبل از آنکه به پیآمدهای ناشی از تضادهای درونی کمونیستهای ایرانی اشاره شود ، ضرورت دارد وضعیت حزب توده از بعد از بروز تضاد در کمونیسم بین الملل تا کنون مورد مطالعه قرار گیرد .

حزب توده که کمکهای خود را مستقیماً از شوروی و کشورهای اقمار (بویژه آلمان شرقی و بلغارستان) دریافت مینمود و از نظر محل استقرار و بودجه زیر حمایت آنها قرار داشت ، کماکان در موضع طرفداری از شوروی باقی ماند . کمونیستهای انشعابی که در کشورهای اروپای غربی و آمریکا مستقر بودند ، در مقابل حزب توده و نظریات کمونیسم مسکو ، موضع گرفته و بطور پراکنده شروع به برقراری ارتباطات و انجام فعالیتهائی نمودند .

حزب توده با این وضعیت در حالیکه در کنار خود بقایای متواری فرقه دمکرات آذربایجان (در فاصله سالهای ۴۶ - ۱۹۴۵ یک سازمان کمونیستی زیر حمایت مسلحانه نیروهای اشغالگر شوروی در آذربایجان ایران تشکیل و با حمایت شورویها زمینه های جداسازی آذربایجان را از ایران فراهم ساخته بودند که کوششهای آنها بوسیله ارتش شاهنشاهی و با همکاری مردم آذربایجان درهم شکسته شد و گروهی از سران و فعالین این سازمان کمونیستی به شوروی گریختند) را داشت متحداً با افراد سزبور ، جناح کمونیستهای ایرانی طرفدار شوروی را تشکیل میداد و کماکان در اروپای شرقی و شوروی باقی ماند . حزب توده با دنباله روی مطلق از شوروی بکلی اعتبار خود را در میان ایرانیان مقیم خارج از کشور و بخصوص کنفدراسیون که خود بوجود آورنده آن بود ، از دست داد و طبیعی است که در داخل

کشور نیز بمراتب بی اعتبارتر از گذشته شد .

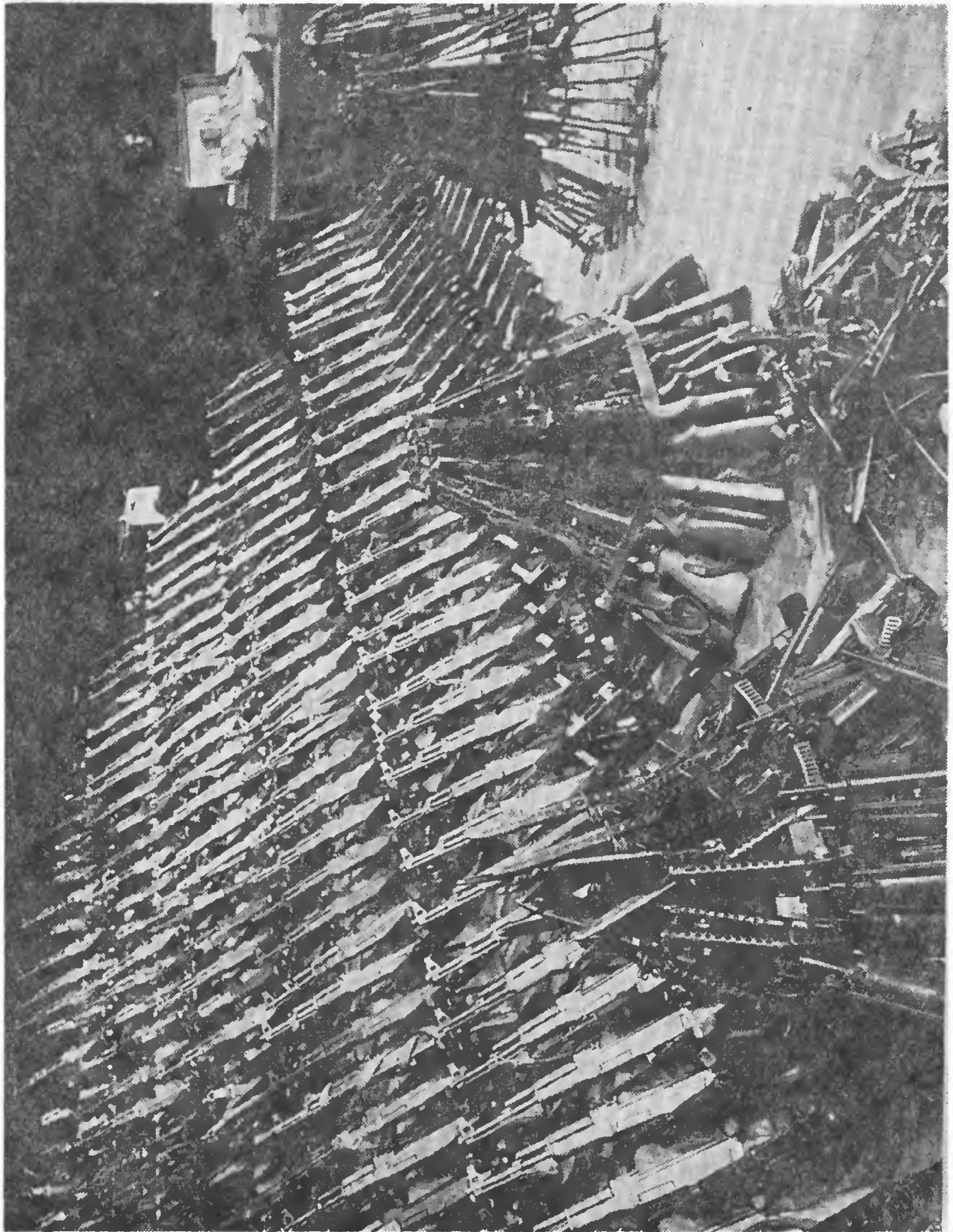
در این زمان دسته دسته اعضای جوان حزب که اکثرآ در اروپای غربی و آمریکا مقیم بودند ، از حزب توده خارج شدند و بالاخره در سال ۱۹۶۴ فریدون کشاورز بعنوان یکی از رهبران حزب ویدنیال او دونفر دیگر از اعضای کمیته مرکزی و یکی از مشاوران کمیته اجرائی متعاقب انتقادات شدیدی که از رهبری حزب بعمل آوردند از آن خارج شدند .

## همکاری با تیمور بختیار

بقایای حزب توده علیرغم از دست دادن کلیه مواضع خود، درحالیکه کماکان زیر چتر حمایت شوروی و برخی دیگر ازمالک اروپای شرقی قرار داشت ، مدتی را با بهت زدگی ناظر اوضاع بود و ضمناً به بررسی زمینه های شروع فعالیت دوباره دست زد . در سال ۱۹۶۹ حزب توده برآن شد از امکانات تیمور بختیار یکی از مالکین بزرگ که در جهت مخالفت با انقلاب شاه و ملت در خارج از کشور و با حمایت سیاستهای خارجی فعالیتهایی را علیه ایران شروع کرده و در عراق وبا کمک حکومت این کشور اقداماتی بعمل میآورد ، بهره برداری کند . در اجرای این نظر بود که ضمن اعزام نمایندگانی بعراق برای مذاکره بابختیار وتأمین زمینه های ائتلاف ، به شبکه هایی که در داخل کشور داشت دستور داد تا با بختیار رابطه برقرارکنند و بصورت عوامل اجرائی او در داخل ایران فعالیت نمایند .

برسرهکاری بابختیار و اینکه او در زمان تصدی فرمانداری نظامی تهران با کمونیستها مبارزات شدیدی بعمل آورده بود، اختلاف





بخشی از سلاحهائیکه تیمور بختیار برای انجام عملیات تروریستی مخفیانه به ایران فرستاده بود

نظرهائی در میان اعضای حزب منحل توده بروز کرد و سرانجام هم با کشته شدن بختیار در عراق مسئله همکاری با وی منتفی گردید ولی قبل از این واقعه یک شاخه از کمونیستهای ایرانی وابسته به حزب منحل توده ، عملاً در رابطه با بختیار قرار گرفته و همکاریها و کمکهای متقابل با او بعمل آورده بودند .

## ایجاد پایگاه در عراق

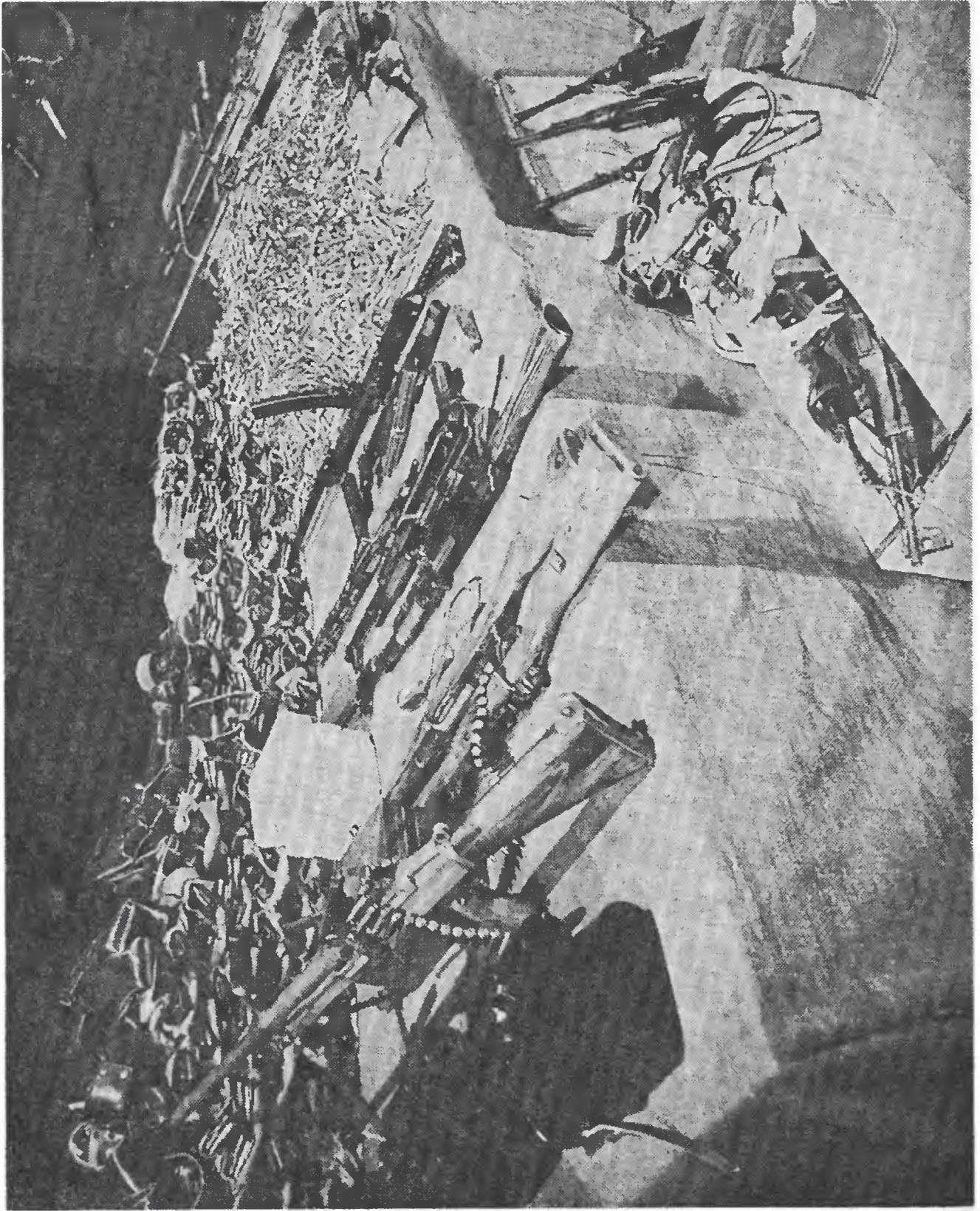
بعد از کشته شدن بختیار، حزب توده که در رابطه‌ی صمیمانه‌ای با حزب کمونیست عراق قرار داشت و ضمناً در آن زمان (۱۹۷۰) روابط سیاسی ایران و عراق شدیداً تیره بود ، با اعزام یکی از عوامل خود بنام محمود پناهیان بعراق نقش جانشین بختیار را در رابطه با فعالیت‌های ضد ایرانی بعهدہ گرفت .

در این زمان در ایران یک سلسله کوششهای تروریستی شروع شده بود و ضمناً قبلاً اشاره کردیم که حزب توده بعد از شکست سال ۱۹۵۳ یکی از عوامل عدم موفقیت خود را ، عدم توجه بعامل مذهب تشخیص داده بود .

## تأیید تروریسم

حزب توده وارگانهای تبلیغاتی آن در چنین شرایطی فعالیت‌های همه جانبه‌ای را در دو جهت آغاز نمود. جهت اول آن بود که از طریق رادیو پیک ایران و نشریات دیگر مزورانه دست بحمايت از جناحهای افراطی مذهبی و تأیید کوششهای تروریستی گروه مارکسیستهای اسلامی زد (گروه مارکسیستهای اسلامی یک گروه تروریستی است که با ترکیب تعدادی از کمونیستهای سابق و جناحهای افراطی مذهبی





بخش دیگری از اسلحه و مهمات فرستاده شده از طرف تیمور بختیار به ایران

از سال ۱۹۶۷ مخفیانه در ایران بوجود آمد و اعضای آن با سازمان آزادیبخش فلسطین در تماس قرار گرفتند و دوره‌های عملیات تروریستی را در پایگاه‌های فلسطینی گذراندند. این عده سپس در سال ۱۹۷۰ تعدادی اسلحه و مهمات از فلسطینی‌ها دریافت و بایران آوردند. گروه مارکسیستهای اسلامی از سال ۱۹۷۱ دست به یک سلسله اقدامات تروریستی گسترده در ایران زدند و طی آن ۶ نفر از افسران و مستشاران نظامی و غیرنظامیان آمریکائی مقیم ایران را ترور کردند. آنها همچنین مقدمات چند ترور اتباع آمریکائی را فراهم کرده بودند که بعلت کشف بموقع توطئه‌های آنها در اجرای طرح‌هایشان ناکام ماندند. وحید افراخته مسئول دسته ترور این گروه پس از بازداشت به موضوع ترور دونفر از افسران آمریکائی باسای سرهنگ ترنر و سرهنگ شفر اشاره و افزود: وقتی این دو افسر را ترور کردیم و کیف حاوی مواد منفجره را که از پیش آماده نموده بودیم بجای کیف دستی آنها در اتومبیلشان گذاردیم، کیف دستی افسران کشته شده را که حاوی یک سلسله مدارک بود با خود بردیم. اسناد داخل این کیف بعداً بفرانسه فرستاده شد تا در آنجا از طریق رابطینی که داشتیم در اختیار سفارت شوروی گذارده شود.

حزب توده در عراق و در اروپا بموازات تبلیغاتی که در تائید اقدامات تروریستهای عضو گروه مارکسیستهای اسلامی بعمل می‌آورد، با نمایندگان این گروه که در فرانسه بودند، نیز تماس برقرار کرده و میکوشید تا آنها را به تشکیلات خود ملحق سازد که البته کوششهای حزب توده در این راه به نتیجه مطلوبی نرسید.

در عین حال حزب توده، از طریق رادیوپیک ایران به تائید اقدامات و تلاشهای اقشار مرتجع و متعصب مذهبی می‌پرداخت و بزعم خود کوشش داشت تا از این طریق جناحهای مختلف مخالف رژیم ایران



را باصطلاح زیر چتر حمایتی خود درآورد .

جهت گیری دیگر حزب توده ایجاد پایگاه عراق تحت رهبری محمود پناهیان بود که با پرداخت هزینه های سنگینی به تلاش جلب افراد و تربیت آنها برای اقدامات تروریستی در داخل کشور مبادرت مینمود .

پناهیان بعنوان نماینده کمونیستهای ایرانی طرفدار شوروی و حزب توده تا سال ۱۹۷۵ در بغداد به تربیت تروریست و خرابکار و اعزام آنها بداخل ایران مبادرت میکرد و بعد از کنفرانس الجزایر و بهبود روابط ایران و عراق ، پناهیان نیز از عراق خارج شد و بشوروی رفت .

حزب توده کوششهای خود را در جهات دیگر نیز ادامه داده و طی آن با احزاب کمونیست کوبا ، عراق ، یونان ، ایتالیا ، جمهوری دموکراتیک خلق یمن و برخی دیگر از احزاب و جناحهای کمونیست طرفدار شوروی ارتباط برقرار نموده است .

## سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات ایران

درخاتمه این مبحث پیرامون فعالیتهای حزب توده این نکته گفتنی است که چون حزب مزبور بمثابة یک سرپرده سازمان کمونیسم سسکو، اعتبار خود را در میان گروههای مختلف و کمونیستهای جوان از دست داده بود، از یکسال قبل به کوشش تازه ای برای نفوذ در میان جوانان دست زده و اقدام بتشکیل یک سازمان جنبی جدید بنام «سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران» نموده که سازمان مزبور با انتشار نشریه ای بنام «آرمان» ناشر افکار و تعقیب کننده ، نظریات و هدفهای حزب منحل شده میباشد و حزب توده ضمناً کوشش دارد

را باصطلاح زیر چتر حمایتی خود درآورد .

جهت‌گیری دیگر حزب توده ایجاد پایگاه عراق تحت رهبری محمود پناهیان بود که با پرداخت هزینه‌های سنگینی به تلاش جلب افراد و تربیت آنها برای اقدامات تروریستی در داخل کشور مبادرت مینمود .

پناهیان بعنوان نماینده کمونیستهای ایرانی طرفدار شوروی و حزب توده تا سال ۱۹۷۵ در بغداد به تربیت تروریست و خرابکار و اعزام آنها بداخل ایران مبادرت میکرد و بعد از کنفرانس الجزایر و بهبود روابط ایران و عراق ، پناهیان نیز از عراق خارج شد و بشوروی رفت .

حزب توده کوششهای خود را در جهات دیگر نیز ادامه داده و طی آن با احزاب کمونیست کوبا ، عراق ، یونان ، ایتالیا ، جمهوری دموکراتیک خلق یمن و برخی دیگر از احزاب و جناحهای کمونیست طرفدار شوروی ارتباط برقرار نموده است .

## سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات ایران

درخاتمه این مبحث پیرامون فعالیتهای حزب توده این نکته گفتنی است که چون حزب مزبور بمثابة یک سرپرده سازمان کمونیسم مسکو، اعتبار خود را در میان گروههای مختلف و کمونیستهای جوان از دست داده بود، از یکسال قبل به کوشش تازه‌ای برای نفوذ در میان جوانان دست زده و اقدام بتشکیل یک سازمان جنبی جدید بنام «سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران» نموده که سازمان مزبور با انتشار نشریه‌ای بنام «آرمان» ناشر افکار و تعقیب کننده ، نظریات و هدفهای حزب منحل شده میباشد و حزب توده ضمناً کوشش دارد

که بجای کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی که از حیطة نفوذش خارج شده ، سازمان جوانان و دانشجویان دسکرات ایران را جایگزین کنفدراسیون سازد .

نکته دیگر آنکه حزب توده ورهبران آن هزینه‌های سنگین تبلیغاتی و عملیاتی خود راستقیماً از کمونیزم شوروی و برخی احزاب کمونیست تحت امر حزب کمونیست شوروی دریافت میدارند و در حال حاضر ایرج اسکندری در نقش دیر اول ونورالدین کیانوری در سمت نفر دوم و مسئول سازمان دادن فعالیت‌های حزب در خارج و داخل ایران فعالیت دارند و نشریات مردم دنیا و مسائل بین‌المللی و نشریات کمونیستی دیگر را منتشر مینمایند .

### ۳- تشکیل سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور

قبلا اشاره گردید که مقارن سال ۱۹۶۲ که موضوع تضادچین و شوروی آشکار گردید ، این تضاد به اختلافات میان کمونیستهای ایرانی نیز دامن زد وجود مشخص‌تری به آن بخشید . در این زمان گروه‌وسیمی از جوانان کمونیست ایرانی از حزب توده عملاً خارج شدند و بدین ترتیب کمونیستهای ایرانی در قلمرو تضادهای مسلکی کمونیزم بین‌الملل بدوشاخه منقسم شدند .

بدیهی است این انشعابها و فرقه‌گرائیها در میان کمونیستهای ایرانی در این مرحله متوقف نشد و رویدادهای بعدی نشان داد که بارها و بارها ، تضاد ، اختلاف ، انشعاب و مبارزات درونی این اقلیت

ناچیز را بجان هم انداخت . برای آنکه بهتر بتوان بچگونگی این رویدادها پی برد ، قبل از آنکه شکل گیری مشخص سازمانهای کمونیست ایرانی مورد مطالعه قرارگیرد . اشاره باین نکته ضروری است که اکثر کمونیستهای مخالف بامشی حزب توده در کشورهای اروپای غربی و ایالات متحده آمریکا سکونت داشتند و پس از علنی شدن اختلافات مسلکی بین شوروی و چین طبعاً در حوزه طرفداران نظریات مائو قرار گرفتند . گروهی از این افراد که در انگلستان تحصیل کرده بودند ، و ضمناً نسبت به این مشی رهبران حزب توده که از کشور خارج شده و با تمایلات «بورژوازی» و راحت طلبانه در خارج از ایران میخواستند باصطلاح در ایران «انقلاب کمونیستی» بوجود آورند ، معترض بودند و عقیده داشتند که باید بداخل ایران رفت و در آنجا فعالیت کرد ، بتدریج بایران آمدند و از سال ۱۹۶۳ بسازماندهی مخفی یک تشکیلات کاملاً حفاظت شده مارکسیستی در داخل کشور مبادرت کردند .

## یک توطئه تروریستی دیگر

این افراد که تحت رهبری شخصی بنام «پرویز نیکخواه» بایران آمده بودند ، در داخل کشور بانشار یک سلسله نشریات مارکسیستی وبرقراری ارتباط با معدودی از کمونیستهای سابق پرداختند و در طول نزدیک بدوسال فعالیت احساس کردند که در شرایط ایران وباتوجه به رفاه نسبی کارگران وبی اعتنائی سایر طبقات در زمینه فعالیتهای ضد ملی ، به کوشش بیهوده ای دست زده اند و لذا نسبت بادامه فعالیت دچار یاس شدند .

این عده در روابط خود با کمونیستهای سابق مقیم ایران ،



بایک شاخه کمونیستی مرتبط شده بودند که یکی از سمپاتیزانهای این شاخه کمونیستی، در حال انجام خدمت وظیفه در گارد شاهنشاهی ایران بود. گروه کمونیستی مورد بحث با توجه بمحل خدمت این سرباز و امکانات او، توطئه ترور شاهنشاه آریامهر را مورد توجه قرار داد و سرباز مورد بحث بترتیب مقتضی برای اجرای طرح ترور آماده شد و سرانجام در روز یازدهم آوریل ۱۹۶۵ در حالیکه نگهبان کاخ محل کار شاهنشاه بود، نسبت بجان رهبر ایران سوء قصد نمود ولی خوشبختانه در اجرای توطئه خود موفق نشد و بوسیله دو نفر دیگر از نگهبانان، در حالیکه تمام گلوله‌های موجود در خشاب مسلسل خود را بسوی شاهنشاه شلیک کرده بود، کشته شد. پس از این حادثه گروه کمونیستی تحت رهبری پرویز نیکخواه شناخته شد و اعضای آن دستگیر شدند.

## در راه چین

بدین ترتیب یکدسته از کمونیستها که تصمیم گرفته بودند برای نیل بمقاصد خود یکبار دیگر در داخل ایران به بخت آزمائی پردازند بانا کامی مواجه شدند.

سایر کسانی که از حزب توده خارج شده بودند و باموضع گیری در مقابل این حزب به تلاش مشغول بودند، بمشی تازه ای روی آور شدند.

تعدادی از افراد فعال که ضمناً داعیه رهبری نیز داشتند، تلاشهایی را برای برقراری ارتباط با حزب کمونیست جمهوری خلق چین آغاز نمودند عده ای از آنها در سال ۱۹۶۴ در تیرانا درآلبانی گردآمده و در این گردهم آئی، زمینه های تشکیل یک سازمان مارکسیستی-

لنینیستی برضد حزب توده را مورد توجه قرار دادند .

(فریدون کشاورز یکی از رهبران انشعابی از حزب منحل توده طی مسافرت‌های خود به جمهوری خلق چین ، زمینه‌های ارتباط این افراد را بعنوان کسانیکه از صف هواداران شوروی خارج شده‌اند، فراهم کرده بود . خود او بعداً بعلت کهولت و زیربها نه داشتن نظریات کهنه ، از طرف همین افراد کنارگذاشته شد) .

کسانیکه در این جلسه که به کنفرانس اول موسوم شد ، شرکت داشتند، عبارت بودند از مهدی‌خان‌بابا تهرانی، محمود مقدم، کوروش لاشائی، محسن رضوانی، میروس نهاوندی، بیژن چهارازی وعده‌ای دیگر. بعد از کنفرانس اول و در حدود ماه آوریل ۱۹۶۴ نشریه قطعنامه ماندی منتشر کردند و طی آن جدائی خود از حزب منحل توده ولزوم ایجاد یک سازمان کمونیستی «فعال» را نوید دادند . چند روز بعد کتاب «دولت و انقلاب» اثر لنین را باشعار : «خلق‌های ایران مسلح شوید» وپیش‌گفتاری که بطور ضمنی از حمایت سیاست وایدئولوژی مائوتسه‌تونگ حکایت میکرد ، منتشر کردند . بدنبال این اقدامات و چندماه بعد ، افراد مذکور که همدستان تازه‌ای پیدا کرده بودند، جلسه دیگری در یک هتل واقع در بروکسل پایتخت بلژیک تشکیل دادند . امکانات تشکیل این جلسه توسط حزب کمونیست بلژیک فراهم شده بود . تشکیل جلسه مزبور که به کنفرانس دوم معروف گردید ، اندکی قبل از خروج سه نفر از اعضای کادر رهبری حزب منحل توده از کمیته مرکزی و فرار آنها از شرق بغرب بود (قاسمی - فروتن و سغائی) . این سه نفر که تغییر مشی در کمونیزم شوروی را « کودتای خروشیچف بمنظور انحراف از مشی استالین» خوانده و از حزب توده خارج شده بودند ، به گروه فوق‌الذکر پیوسته و در کنفرانس دوم شرکت کردند .

## تاسیس سازمان انقلابی

در این جلسه یا بعبارت دیگر کنفرانس دوم ، قطعنامه‌ای به تصویب رسید که بموجب آن سازمانی تحت عنوان «سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور» تشکیل و شش خود را تبعیت از «مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه‌دون» قرارداد و چنین ادعا کرد که باید کمیته مرکزی حزب توده تعویض و سنن انقلابی این حزب «احیا» گردد .

( توضیح اینکه بغیر از سه نفر اعضای کادر رهبری حزب که از شرق بغرب گریخته بودند ، بقیه معتقد به «احیاء» حزب نبودند و عقیده داشتند که اصولاً حزب توده ، حزب طبقه کارگر با خصلت‌های انقلابی نبوده و باید مقدماً چنین حزبی را «ایجاد» کرد و انگیزه سه نفر مزبور از تصویب مسئله «احیا» نه اعتراض ب موجودیت حزب بلکه بکادر رهبری آن بود و انگیزه عمده‌تر مبارزه با کسانیکه حاضر به تفویض «موقعیت‌های بهتر» باین سه نفر نبوده‌اند. بعداً در عمل دیده شد که با اخراج این سه نفر از سازمان انقلابی ، سازمان مذکور نظر خود را درباره «ایجاد» حزب مورد نظرش همواره مورد تأکید قرارداد.)

طبق اعترافات چند نفر از زندانیان ، سازمان انقلابی حزب منحل توده پس از تأسیس در موضع طرفداری از مشی مارکسیستی چین ، تلاش‌هایی را برای برقراری ارتباط با حزب کمونیست آن کشور آغاز کرد و مقدماً چهار نفر از رهبران این سازمان در سال ۱۹۶۴ با گذرنامه‌های جعلی به چین مسافرت کردند. این چهار نفر که عبارت بودند از محسن رضوانی ، مهدی خانبا با تهرانی ، محمود مقدم و کوروش لاشائی در چین بانمایندگان حزب کمونیست تماس گرفته و باتشریح نقطه نظرهای خود ، خواهان دریافت کمک‌هایی شدند

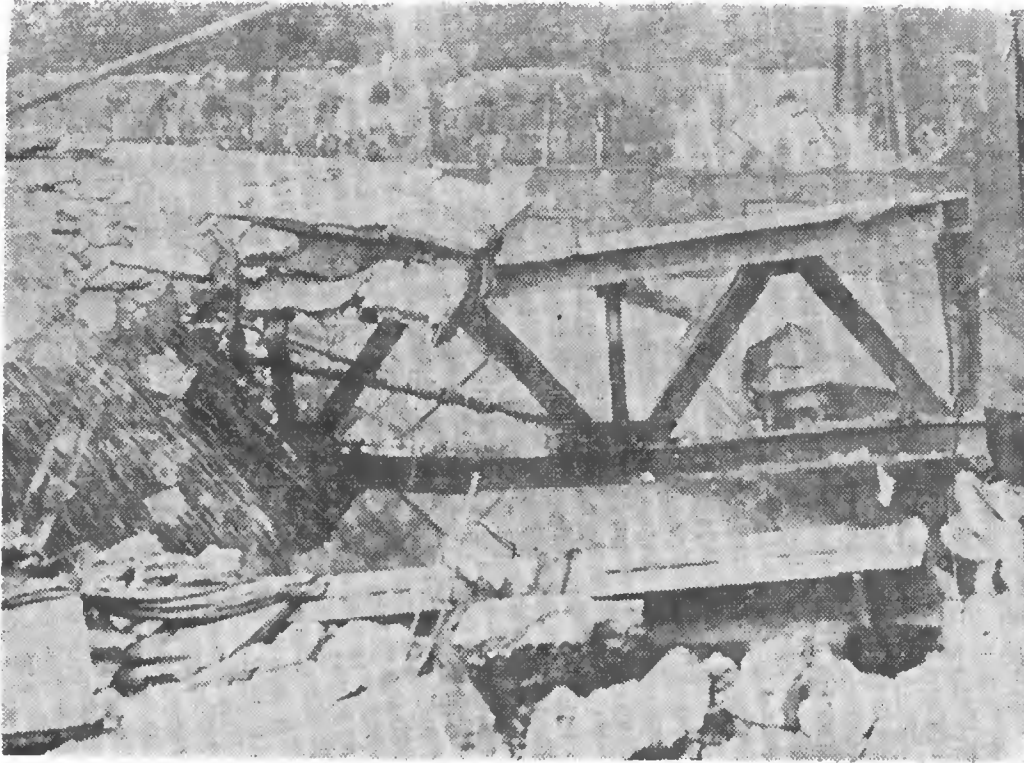
قرار شد علاوه بر اینکه حزب کمونیست چین کمکهای مالی و منابع  
تئوریک در اختیار آنها میگذارد ، اعضای سازمان را که مورد تأیید  
کادر رهبری باشند ، مورد آموزشهای تئوری و عملی کمونیستی و  
جنگهای چریکی قرار دهد .

نمایندگان سازمان انقلابی با چنین ره‌آوردی از چین به اروپا  
مراجعت کردند و برنامه‌های تبلیغاتی وسیعی را در سطح ایرانیان  
مقیم اروپا و آمریکا پیاده نمودند .

در این زمان بعزل انزوای چین و بویژه عدم عضویت این  
کشور در سازمان ملل متحد و قطع رابطه سیاسی آن با ایالات متحده  
آمریکا و شعارهای فراوانی که بعد از تسلط کمونیستها بر چین در دنیا  
وجود داشت و بعلاوه در موضع ضدیت آشکار با اتحاد جماهیر شوروی  
قرار گرفته بود ، جاذبه محسوسی بحزب کمونیست چین و کسانیکه  
خود را به آن منتسب قلمداد میکردند ، وجود داشت . از سوی دیگر  
فیدل کاسترو و هم‌دستانش در کوبا پس از طی یک مرحله عملیات  
مسلحانه بصورت جنگهای نامنظم شهری و روستائی بقدرت رسیده  
و همین وضعیت ماجراجویان نقاط دیگر دنیا را به هوس نیل  
بقدرت انداخته و به این ترتیب «روش کوبا» یا «راه کاسترو» نیز  
از جاذبه قابل توجهی در میان کمونیستهای جوان برخوردار بود .

اعترافات زندانیان همچنین نشان دهنده این امر است که سازمان  
انقلابی حزب بوده بعد از مذاکره بانمایندگان حزب کمونیست چین  
شعارهای خود را بر مبنای تعالیم مائوتسه‌دون و کاسترو تهیه کرد  
و میان جوانان ایرانی وبخصوص کنفدراسیون که ساخته دست حزب  
توده بوده رفت .





عکس فوق یک صحنه ویران شده از ثمرات اقدامات خرابکاران است. اینجا سینمایی بوده در خیابان لاله زار که در بعد از ظهر یک روز جمعه تروریستها آنرا منفجر کردند و هشت نفر زن و مرد و کودک را ستلاشی ساختند.

### طی دوره‌های عملیات چریکی در چین

بزودی تمام گروههای پراکنده کمونیست ایرانی در حول محور سازمان انقلابی جمع شدند و برخی از این زندانیان گفته‌اند که در فاصله، سالهای ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۷، گروههای متعددی از اعضای سازمان انقلابی برای طی دوره‌های چریکی به چین رفتند و دوره‌هایی بمدت ۴ ماه طی کردند.

افرادی که برای این منظور در مراحل مختلف به چین رفتند عبارت بودند از کوروش لاشائی، ایرج کشکولی، بیژن قدیمی، علی شمس، سیاوش پارسانژاد، محمود صادقین، محسن رضوانی،

موسی رادمنش ، علی کائیدی چهارمحالی ، سیامک لطف‌الهی ، خسرو صفائی ، پرویز نعمان، مهدی خانباپاتهرانی، همایون تهرمان، بیژن حکمت ، سیروس نهاوندی ، اکبرایزدپناه ، پرویز واعظزاده ، هاشم هاشمی قوچانی ، خسرونراقی ، علی صادقی و چند نفر دیگر که با اسم مستعار معرفی شده بودند .

## طی دوره‌های تروریستی در کوبا

بموازات اعزام افراد به چین، گردانندگان سازمان انقلابی در رابطه با یک زن و شوهر عضو سازمان باسامی پری حاجبی و حسن قاضی مطلع شده بودند که خواهرپری حاجبی بنام ویدا حاجبی تبریزی، همسر شخصی بنام اسوالدوبارتومیلیانی تبعه ونزوئلا و عضو گروه کمونیستی بین‌المللی « کیوریل » میباشد و بارتومیلیانی از طریق رئیس دبره (نویسنده فرانسوی و از همدستان کاسترو و چه گوارا) روابطی با کاسترو رهبر کوبا دارد . سازمان انقلابی با استفاده از این رابطه دو نفر از اعضای کادر رهبری را به‌مراهی ویدا حاجبی تبریزی و همسرش به کوبا اعزام و آنها در ملاقات با کاسترو موافقت وی را برای تأمین مخارج و تعلیمات چریکی یک‌کعبه از اعضای سازمان جلب نمودند و در نتیجه یک‌گروه چهارده نفری اعضای سازمان در سال ۱۹۶۶ به کوبا اعزام شدند که در این مسافرت ویدا حاجبی در سمت مترجم گروه اعزامی همراه آنان بود .

افراد این گروه عبارت بودند از: محسن رضوانی، عطاپور حسن آقائی کشکولی (معروف به عطا کشکولی) ، گودرز برومند ، گرسیوز برومند، پری حاجبی، حسن قاضی، علی صادقی ، پرویز واعظزاده ، محمود جلایر ، سیاوش پارسا نژاد ، علی کائیدی چهارمحالی ،

سیامک لطف‌الهی و ویدا حاجبی تبریزی، این‌عهده پس از طی دوره به اروپا مراجعت و ره‌آوردهای خود را در نشریات سازمان انقلابی منعکس و طی جلساتی مطرح نمودند.

لازم بتوضیح است که در طول طی دوره در کوبا بین این‌عهده اختلاف نظرهایی بروز کرده بود و بخشی از این افراد گفته بودند که درمشی کوبا فقط منطق تفنگ حکومت میکند نه منطق ایدئولوژی و بعلاوه شرایط کوبا قابل قیاس با شرایط ایران نیست و رفتن به کوبا فقط یک «ماجراجویی چپ‌روانه» بوده است. همین مسئله منشاء بروز یک سلسله اختلافات در کادر رهبری گردید. از طرف دیگر بین افراد گروههایی که به چین رفته بودند، نیز اختلاف نظرهایی بروز کرده بود و بخشی از آنها نیز عقیده داشتند که شرایط ایران و چین بدلیل آنکه ایران مانند چین قبل از روی کار آمدن کمونیستها (نیمه مستعمر- نیمه فتودال) نیست، لذا الگوگیری از روش چینی‌ها منطقی نمی‌باشد.

این اختلافات با جاه‌طلبیهای سه نفر منشعبین از کادر رهبری حزب توده از یکطرف و کادر رهبری سازمان انقلابی از طرف دیگر، اولین انشعاب را در این سازمان در پی داشت و سه نفر مزبور از سازمان انقلابی خارج و یا اخراج شدند و با الحاق بیک گروه بدون سیمای سیاسی مشخص ولی مارکسیست، سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان را بوجود آوردند که در این مورد بعداً توضیح داده میشود.

## محافل مارکسیستهای ایرانی

کار تضاد و اختلاف در سازمان انقلابی کماکان ادامه داشت تا اینکه به فاصله سالهای ۶۸ - ۱۹۶۷ محمود مقدم (یکی

از مؤسسين سازمان انقلابي ( همراه با عده‌اي از هواداران خود از سازمان انقلابي منشعب و يك گروه كوچك كمونيستي تحت نام « محافل ماركسيست‌هاي ايراني » بوجود آورد . اين گروه عقیده داشت كه بايد مقدماً در ايران حزب طبقه كارگر بوجود آيد و طی سلسله مقالاتي كه بصورت پلي كپي منتشر ساخت مستنداً ثابت كرد كه حزب توده يك‌دستگاه جيره‌خوار وابسته بشوروي است و براي تعقيب نظريات خود يكي از اعضاي فعال گروه را براي تأسيس حزب بايران فرستاد . اين شخص كه هاشم هاشمي قوچاني نام داشت و يك دوره شش‌ماهه در جمهوري خلق چين طی كرده بود ، در سال ۱۹۷۰ بايران آمد و طی سه سال توانست گروهی مشتمل بر ۱۲ نفر تشكيل دهد و بعد اعضاي اين گروه شناخته شدند و بفعاليت آنها خاتمه و باين ترتيب برگروه محافل ماركسيست‌هاي ايران نقطه پايان نهاده شد .

## يك انشعاب ديگر

در سال ۱۹۶۷ يك شاخه ديگر از اعضاي كادر رهبري سازمان انقلابي تحت بهانه اين كه روش انقلاب چين زير عنوان « راه محاصره شهرها از طريق دهات » بهيجوجه با شرايط ايران منطبق نيست ، و سازمان انقلابي باوابسته شدن كامل بحزب كمونيست چين ، شرايط ايران را فراموش كرده ، راه مخالفت با سازمان مذكوررا پيش گرفت . اين شاخه كه بظاهر مسائل ايدئولوژيك و اختلافات تاكتيكي را در روند سازماندهي فعاليتهاي باصطلاح انقلابي ، بهانه قرار داده بود ، در واقع بعلت جاه‌طلبي و دورافتادن از مواضع حساس رهبري خود را مغبون ميديد و لذا زير مستمسك اختلافات مسلكي ازسازمان





قسمتی از اسلحه و مهمات بدست آمده از تروریستهای سازمان انقلابی که مجری طرح ربودن سفیر سابق ایالات متحده در ایران بودند .

انقلابی خارج شد . درباره این گروه که به گروه « کادرها » معروف شد و از طرف سازمان انقلابی عنوان «انحلال طلبان» باعضای آن داده شده بود ، درجای خود توضیح داده میشود .

### سازماندهی در ایران

در کادر رهبری سازمان انقلابی اختلاف نظرها کمابیش داشتند اما سه داشت و یکی از گردانندگان اصلی این سازمان بنام سیروس نهاوندی که یکی از افراد اولیه‌ای بود که برای طی دوره‌های عملی و علمی چریکی به جمهوری خلق چین رفته بوده تحت این عنوان که سایر رهبران سازمان انقلابی افرادی راحت طلب و مقام پرست هستند و در اروپا شعار انقلابی میدهند ، در حالیکه به عشرت طلبی و عیاشی مشغولند ، از آنها جدا شد و برای سازماندهی عملیات مسلحانه سه سبک مختلط چینی و کوبائی همراه با عده‌ای دیگر از اعضای سازمان بایران مسافرت و مخفیانه با ایجاد یک گروه مارکسیستی زیر عنوان «سازمان رهائی بخش خلقهای ایران» دست زد .

### توطئه ربودن سفیر آمریکا در تهران

او و هم‌دستانش که از سال ۱۹۶۸ بایران آمده بودند و دوتن آنها از جمله تعلیم دیدگان در چین و کوبا بودند ، با تهیه مقادیری اسلحه و مهمات دست به ربودن سفیر اسبق ایالات متحده در ایران و سرقت مسلحانه از بانک ایران و انگلیس زدند که در توطئه‌گروگان گرفتن سفیر نا کام ماندند و در سرقت مسلحانه از بانک مبلغی نزدیک به ۴ هزار دلار ربودند . این گروه نیز در سال ۱۹۷۱ شناخته شد و با دستگیری اعضای آن که مشتمل به ۲۲ نفر بودند، متلاشی گردید .





بخش دیگری از وسائل تخریبی و انفجاری مکشوفه از تروریستها

## سازمان انقلابی و غائله فارس

پیش از اینکه بذکر وقایع بعدی در مورد سازمان انقلابی بپردازیم اشاره به دو اقدام این سازمان در رابطه با وقایع داخلی ایران ضرورت دارد .

پس از آنکه اصلاحات ارضی بعنوان اولین اصل انقلاب شاه و ملت در ایران بمرحله اجرا درآمد، گروهی از بزرگ زمینداران بمقاومت پرداختند و در ایالات جنوبی ایران دستجات مسلحی فراهم آورده و به یک سلسله آشوبهای مسلحانه دست زدند .

غائله مقاومت فتودالها در سال ۱۹۶۴ سرکوب ولی راهزنی‌های پراکنده در کوهستانها و دهات دورافتاده برخی مناطق جنوبی ایران ادامه داشت . سازمان انقلابی که تصور کرده بود غائله جنوب ایران با اصطلاح یک «شورش دهقانی» است، بزعم خود در صدد برآمد تا از این با اصطلاح شورش دهقانی بهره‌برداری انقلابی کند .

در اجرای این نظر تعدادی از اعضای خود را که در چین دوره دیده بودند، مخفیانه بایران فرستاد . این عده که در عین حال دارای نسبت‌های فامیلی با فتودالهای سابق جنوب ایران نیز بودند، پس از تماس با یک عده معدود افراد مسلح متوجه شدند که شورش جنوب اولاً دهقانی نبوده و یک مقاومت فتودالی در قبال اصلاحات ارضی ایران بوده و ثانیاً آنچه که باقی مانده کوششهای یک عده سارق مسلح است که زیر حمایت اسلحه به چپاولگری از مردم بی‌پناه در روستاهای دور افتاده مشغولند، نمایندگان اعزامی از طرف سازمان انقلابی با رویارویی با چنین وضعی، دوباره مخفیانه از ایران گریختند.





کوروش لاشانی در لباس کردی . این عکس مربوط به هنگامی است که لاشانی  
با اشراق کرد در کردستان عراق همکاری میکرده است

## سارقین مسلح در کردستان و رؤیاهای سازمان انقلابی

کار دیگر سازمان انقلابی در رابطه با وقایع داخل ایران تلاش برای سازماندهی فعالیتهای باصطلاح مسلحانه در مرز ایران و عراق بود. تعدادی از اهالی کردستان ایران که به اتهاماتی از قبیل قتل، قاچاق، تجاوز ناموسی و سرقت تحت تعقیب بودند و بعراق پناهنده شده و با تجهیزاتی که از طرف حکومت عراق در اختیارشان قرار گرفته بود، با همدستی بایکعده از کمونیستهای ستواری از ایران در مناطق سرزی، بعملیات پراکنده مسلحانه دست زده بودند. این وقایع در سال ۱۹۶۸ اتفاق افتاد و سازمان انقلابی درصدد برآمد که با اعزام افرادی به عراق بزعم خود عملیات مسلحانه کردها را سازمان بدهد و از آن یک کانون شورشی انقلابی بوجود آورد. در اجرای این نظر کوروش لاشائی، علی صادقی، سیاوش پارسانژاد، خسرو صفائی، پرویز واعظزاده و عطا پور حسن آقائی کشکولی با حمایت حزب کمونیست عراق به آن کشور عزیمت و درصدد تماس با افراد مسلح کرد برآمدند.

کوروش لاشائی در این باره میگوید:

«برای تماس با باصطلاح شورشیان کردستان نزدیک به شش ماه در سلیمانیه عراق توقف کردیم و سرانجام از طریق حزب کمونیست عراق با شخصی بنام ملا آواره که گفته میشد سرپرست شورش است ملاقات کردیم و قرار شد افراد هیئت اعزامی در دو دسته در مناطق شمالی و جنوبی بمداوای زخمیها و آموزش چریکی اعضا پردازند، پس از آن پنج ماه دیگر ما در کنار افراد مسلح ماندیم و تعداد آنها که از اول بزحمت به یکصد نفر میرسید روز بروز کاهش یافت.

مخبری سامی

قیمت ضمیمه رسیده

انا خبر بذلك عباسه مدنی معتمداً بصحة جيدة  
 مستأصفاً منه لك كثير.  
 نحن ان فاضل الرسالة هو صديق من زملاء كثير  
 ربما حدثت عليه بعضه احوالاً وهو اياك نوه  
 احب منا ليله من صديق بمخبري ويعرف عن  
 رسالتك وبتلفنا تا رجوا ان يصير صديقك ايضا  
 وارجوا ان يكونه محط احبابك وتقدره  
 وارجوا ان يكونه نوره وعند جميل ارجوا  
 تارة الا كماه بوده انه يرسل لي شي ام لا  
 فانا طلبت منه بعضه لغيره  
 عرفنا بطريقه محياش انقلابية لك ونايتك  
 السلام احب ما على مدني وعباسه

الاولى  
كاملهم

والله لو والوالده خبر وتبينوه لله الصحة والعادة  
 اما عند كتيك العلم فانا لا افهمه را ارسلنا لا  
 تكلمني مادياً والافح محمد ابراهيم يدعي انك  
 لم تكلم له بخصوص ذلك  
 اتضح لك النجاج كما ارجوا ان تتعاونه مع الصديق  
 محبوه ومبروح ونايه وانه تعلم جيداً

يحييه السلام السلام والاصل جميعه

رسالتك وصلت وانظر ارد مريباً

۱۹۷۰/۱۰/۱۰

كاملهم  
صديق  
برای رفیقان فریبنا

رمز تماس سازمان انقلابی حزب منحل توده با حزب کمونیست عراق

این افراد بهیچوجه استعداد فراگیری مطالب تئوریک را نداشتند و ما بالاخره باین نتیجه رسیدیم که در تشخیص خود اشتباه کرده‌ایم و کسانی را که انقلابی فرض میکردیم ، در حقیقت سارقین مسلح میباشند . ما مایوس‌تر از همیشه درصدد برگشت به اروپا برآمدیم و هنگامیکه درعراق توسط پلیس دستگیر شدیم با اشاره جلال طالبانی که در آن هنگام با دولت عراق روابط نزدیکی داشت آزاد و به اروپا برگشتیم ...»

گردانندگان سازمان انقلابی که باین ترتیب از تلاشهای خود نتیجه‌ای نگرفته بودند ویراثرا انشعابات پی‌درپی مواضع خود را در میان ایرانیان مقیم خارج از کشور یکی پس از دیگری از دست میدادند، بمنظور حفظ موقعیت خود موقتاً فعالیت‌های بیشتر را به کناری گذارده و به بررسی درون سازمانی مسائل پرداختند .

## روابط سیاسی ایران و جمهوری خلق چین

در سال ۱۹۷۱ یک واقعه سیاسی مؤثرترین ضربه را بسازمان نیمه متلاشی سازمان انقلابی وارد ساخت . در این سال تماسهای جمهوری خلق چین با دولت شاهنشاهی ایران برقرار شد و متدرجاً منجر به برقراری روابط دیپلماتیک گردید . در این هنگام سازمان انقلابی با دو مشکل درونی و بیرونی سازمان مواجه شد . مشکل درونی عبارت از این بود که بخشی از اعضای سازمان که در رأس آن دکتر محمد جاسمی قرار داشت ، با اشاره به روابط ایران و چین و تأیید سیاست داخلی وخارجی ایران بوسیله مائوتسه‌دون ، عنوان مینمود که سازمان انقلابی باید به تبعیت از نقطه نظرهای فکری و اعتقادی پیشین ، در غالب انقلاب شاه و ملت و تحت رهبری



شاهنشاه ایران بادامه فعالیت پردازد و اگر سازمان انقلابی واقعا در نظریات خود صادق است ، مورد دیگری برای مخالفت با حکومت ایران باقی نمی ماند . گروه مخالف این نظریه ضمن آنکه قادر نبود سیاست چین را در رابطه با ایران مورد انتقاد قرار دهد ، در عین حال لجوجانه میکوشید تا واقعیت ها را نادیده انگارد و سرانجام حاصل این بحثها منجر بخروج طرفداران نظریه فعالیت در کادر رهنمودهای انقلاب شاه و ملت از سازمان انقلابی گردید .

دکتر ملک زاده میلانی که بعنوان یکی از اعضای کادر رهبری سازمان انقلابی مدتی در آمریکا و بعد در ایران فعالیت گسترده ای داشته در این باره میگوید : «سال ۱۹۷۱ سال بن بستهای سازمان انقلابی بود . این سازمان با این مسئله روبرو بود که درون آن عده ای معتقد بودند که باید نظریات چینی ها را پذیرفت و در چارچوب رهبری های شاهنشاه فعالیت نمود . عده ای دیگر معتقد بودند که بایستی از سیاست خارجی چین انتقاد کرد و بالاخره گروه سوم که کادر رهبری سازمان هم جزو آن بود میگفتند که ، نه باید نظریه چینی ها را پذیرفت و نه باید از آن انتقاد کرد ، زیرا آنها از نتیجه بحث در این مورد هراسان بودند . از طرف دیگر نظریات سازمان انقلابی در مورد شناخت جامعه ایران « جامعه نیمه فئودال نیمه مستعمره » ، سخت از درون و برون سازمان مورد حمله بود . در بیرون سازمان نیز تمام گروهها فرصت بدست آورده و سازمان انقلابی را در رابطه با چین مورد حمله قرار میدادند و ابتکار عمل در زمینه انتقاد نسبت به رابطه باچین در دست حزب توده و عوامل آن بود . بهر حال چینی ها از سال ۱۹۷۱ کمکهای مالی خود را بسازمان قطع کردند ولی رابطه با حزب کمونیست چین کماکان ادامه داشت ...»

سازمان انقلابی برای زهائی از این بن بست ها به تلاش

پرداخت و یک کمیته تحقیق برای بررسی مسایل تشکیل داد . نظر این کمیته بر آن بود که عده‌ای از عناصر مؤثر بایران بروند و با توجه بشرایط داخلی کشور مسائل را بررسی کنند. سیاوش پارسا نژاد و پرویز واعظزاده اولین کسانی بودند که بایران آمدند . پارسا نژاد با ورود بایران و مشاهده اوضاع از نزدیک ، بلافاصله دریافت که اوضاع ایران در پرتو انقلاب شاه و ملت بکلی دگرگون شده و آنچه که در خارج درباره اوضاع ایران گفته میشده ، عاری از واقعیت بوده است . پارسا نژاد با چنین نتیجه‌گیری خود را بمراجع مسئول معرفی کرد و طی یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی حقایق فراوانی را در زمینه فعالیت‌های کمونیست‌ها افشاء نمود .

پرویز واعظزاده که قبلا دوره‌هایی را در چین و کوبا گذرانیده و از اعضای هیئتی بود که به کردستان رفته بودند ، با این اعتقاد که می‌باید در موضع مخالفت بارژیم در داخل ایران بفعالیت پرداخت ، از سال ۱۹۷۱ بعد دست به تشکیل یک سازمان مخفی کمونیستی در ایران زد . اندکی بعد از استقرار سازماندهی واعظزاده ، معصومه طوافچیان که یکی دیگر از تعلیم دیدگان در چین بود ، برای همدستی با وی بایران اعزام شد. واعظزاده گزارش اقدامات خود را برای کادر رهبری به اروپا فرستاد و کوروش لاشائی برای توسعه دادن فعالیت‌ها از طریق افغانستان و با گذرنامه جعلی بایران وارد شد . لاشائی مدتی حدود هشت ماه بصورت مخفی در ایران بمطالعه شرایط پرداخت و سرانجام با کسانی که معتقد بودند شرایط ایران در پرتو انقلاب شاه و ملت تغییر کرده و می‌باید تحت رهبری‌های شاهنشاه بفعالیت پرداخت ، هم عقیده شد و ضمن معرفی خود بمراجع ذیصلاح در سال ۱۹۷۳ در یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی ، نقطه نظرهای جدید اعتقادی خود را بیان نمود .

تغییر جهت فکری پارسا نژاد و کورش لاشائی ، ضربه های گیج کننده دیگری بود بر سازمان انقلابی. متعاقب مصاحبه مطبوعاتی لاشائی کادر رهبری ب فکر اعزام افراد معتقدتری بزعم خود افتاد و در عین حال محسن رضوانی بعنوان گرداننده اصلی ، خود همواره از آمدن بایران احتراز داشت .

### گرایش بسوی تروریسم

در اجرای تصمیم کادر رهبری ، خسرو صفائی و گرسیوز برومند به ایران فرستاده شدند . این دو نفر پس از مراجعت بایران و مذاکرات مفصل با پرویز واعظزاده ، به این نتیجه رسیدند که بهرحال تشکیل حزب کمونیستی باصطلاح طبقه کارگر در ایران یک هدف تخیلی است که هرگز جامه عمل نمی پوشد و آنها در تلاشهای خود در تماسی جنبه ها به بن بست رسیده اند . با چنین نتیجه گیری بود که کادر رهبری سازمان انقلابی در داخل کشور عملاً بماجراجوییهای مسلحانه کشیده شد. این افراد شروع به تهیه اسلحه کردند تا به خیال خود هسته های چریکی در شهر و روستا بوجود آورند .

خسرو صفائی و گرسیوز برومند بهنگامیکه تعدادی اسلحه و مقداری فشنگ تهیه کرده بودند ، در ماه مه ۱۹۷۶ در یک برخورد مسلحانه در تهران کشته شدند و بامدارکی که از آنها بجای ماند ، شبکه ۲۰ نفری مخفی تحت رهبری پرویز واعظزاده نیز شناخته و در ماه دسامبر ۱۹۷۶ بهنگامیکه اقدام بدستگیری آنها میگردید ، واعظزاده و ۷ نفر دیگر از همدستانش که دست به مقاومت مسلحانه زده بودند ، کشته شدند و یازده نفر دیگر از جمله دکتر ملک زاده میلانی بعنوان یکی دیگر از اعضای کادر رهبری دستگیر شدند .





صحنه‌ای از نمایشات کفدراسیون (برپا کنندگان این نمایش رهبران سازمان انقلابی حزب منجمله توده هستند)



از این شبکه جمعاً یازده قبضه اسلحه کمری و ۹ عدد نارنجک جنگی بدست آمد . بقایای سازمان انقلابی که طی سالهای ۱۹۷۲ بعد یک جهت از فعالیتهای خود را متوجه داخل ایران نموده بودند ، بدین ترتیب در تجارب خود با شکست روبرو شدند ولی در خارج از کشور توانستند تا حدودی مواضع خود را حفظ کنند . ولی از آنجا که کادر رهبری این سازمان همواره در برخورد واقع بینانه بامسائل نبوده ، از نظر تاکتیک و حتی اتخاذ ایدئولوژی دچار اشتباهات فراوان گردیده است . فی المثل مقارن زمانیکه مقدمات خلع ید از لین پیائو در جمهوری خلق چین فراهم میشد، سازمان انقلابی یکی از نوشته های او را زیر نام «زنده باد جنگ توده ای» چاپ کرد و در مقدمه آن از لین پیائو تمجید فراوانی کرد و اندکی بعد از انتشار این کتاب در رسانه های گروهی جمهوری خلق چین اعلام شد که لین پیائو یک خیانت کار و همواره ضد انقلابی بوده است .

سازمان انقلابی در توجیه این اقدام خود حداقل از نظراعضای سازمان دچار مشکلات فراوانی شد . سازمان انقلابی همیشه در مقابل این مسائل به شیوه «سکوت» متوسل شده است .

سازمان انقلابی در حال حاضر با تعداد معدودی عضو در سراسر اروپا و آمریکا که به زحمت به ۲۰۰ نفر میرسد ، در کشورهای ایتالیا ، آلمان فدرال ، فرانسه و شمال و غرب ایالات متحده آمریکا بفعالیت مشغول است و محل استقرار رهبری آن در آمریکا شمال کالیفرنیا میباشد .

## ۴ - سازمان مارکسیستی - لنینیستی

قبلا به وجود سازمانی بنام «سازمان مارکسیستی - لنینیستی» توفان در رابطه با تضادهای درونی سازمانهای کمونیستی ایرانی ، اشاره شد .

درواقع سازمان توفان در بادی امر مشخصاً بعنوان یک سازمان مارکسیستی خوانده نمیشد . همانطور که اشاره گردید جمعی از مارکسیستهای منفرد و تعدادی از منشیان از حزب منحل شده در اروپا ، بدنبال بروز اختلاف بین چین و شوروی و علنی شدن آن در سال ۱۹۶۲ و بادر نظر گرفتن اینکه غیر از مارکسیستها ، معدودی افراد و گروههای دیگر نیز در موضع مخالفت با رژیم ایران قرار داشتند ، درصدد برآمدند تا برای مبارزه راه سوسی جدا از شیوههای روسی و چینی اتخاذ کنند .

این عده در سال ۱۹۶۴ نشریه ای تحت عنوان «توفان» منتشر کردند و تا سال ۱۹۶۷ بطور متناوب این نشریه را انتشار دادند ، درحالیکه رهنمود مشخصی در نظریات آنها نبود و بعلاوه بعلت تخیلی بودن بسیاری از نظراتشان ، در میان گروههای مختلف نتوانست برای آنها ایجاد جاذبه نماید . در سال ۱۹۶۷ سه نفر از اعضای سابق کادر رهبری حزب توده با سامی غلامحسین فروتن ، احمد قاسمی و عباس سغائی که بدنبال خروج از حزب توده و فرار از شرق به سازمان انقلابی پیوسته و از این سازمان نیز اخراج شده بودند ، با گردانندگان نشریه توفان تماس گرفتند و عضویت این گروه در آمدند . ورود این سه نفر به تشکیلات توفان نقطه عطفی در زمینه افکار غالب و فعالیتهای سازمان توفان بود ، بدینمعنی که آنها با مذاکراتیکه با گردانندگان نشریه توفان بعمل آوردند آنها را معتقد ساختند که باید نقطه نظرهای

جاذب‌تری را از نظر فعالیت و جلب نظر قشرهای جوان مطرح کنند .  
القائات این سه نفر و تلقینات مداوم مائوئیست‌های عضو  
گروه توفان ، سرانجام سبب شد که گروه مذکور به یک تشکیلات  
کاملاً مارکسیستی هوادار نظریات مائوتسه‌دون تبدیل شود و جلوه  
این تغییر تفکر در تابستان سال ۱۹۶۷ با انتشار اولین شماره دوره  
دوم نشریه توفان بعنوان «ارگان سازمان مارکسیستی - لنینیستی  
توفان» بروز کرد .

از این زمان بی‌عبارت سازمان توفان به تلقین سه نفر از رهبران  
انشعابی حزب منحل‌شده باردیگر مسئله احیاء حزب کمونیستی طبقه  
کارگر یعنی حزب توده منهای رهبری آنرا مطرح کرد . سازمان توفان  
در اجرای این نظر فعالیت‌های تبلیغاتی وسیعی را شروع کرد و با وجود  
آنکه تصور میشد که اعضای سازمان توفان بطور عمده به مبارزه با  
حزب توده پردازند ولی در عمل دیده شد که لبه تیز حملات آنها  
متوجه سازمان انقلابی است و مواردیکه تضاد این دو سازمان کمونیستی  
را بیشتر تشدید میکرد ، کوشش‌هایی بود که هر دو سازمان برای بسط  
نفوذ خود در کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی و اشغال  
مواضع رهبری آن بعمل می‌آوردند . هر دو سازمان در نشریات خود با  
عناوینی از قبیل «اپورتونیست» ، «رویزیونیست» ، «خرده‌بورژوا»  
و امثال آن یکدیگر را متهم نموده و مورد حمله قرار میدادند .

از جمله مواردی که بهانه‌های قوی‌تری را علیه سازمان انقلابی  
در دست سازمان توفان قرار میداد ، تضادهای مکرر در نظریات سازمان  
انقلابی و شکستهای این سازمان در رابطه با وقایع فارس و کردستان  
ایران بود .

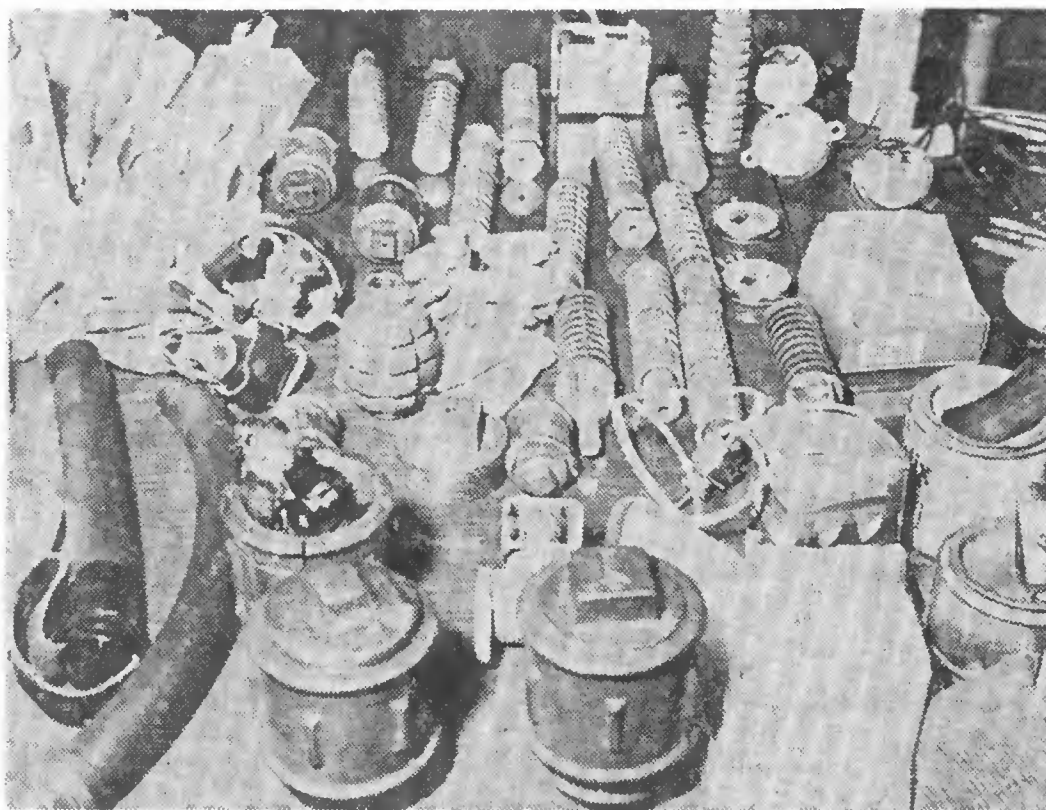
## تلاش برای سازماندهی در ایران

سازمان توفان پس از تأسیس و مدتی فعالیت ، یکی از اعضای کادر رهبری خود را برای تماس با کمونیست‌های داخل کشور و تشکیل شبکه‌های مخفی در روستاها ، بایران اعزام نمود. این شخص که هادی جفرودی نام داشت ، طی سالهای ۶۸ ، ۶۹ و ۷۰ با کسان دیگری که از خارج آمده بودند ، توانست شبکه‌ای متشکل از ۶۰ نفر در تهران و یکی از شهرهای خراسان واقع در شمالشرقی ایران بوجود آورد . این شبکه در سال ۱۹۷۰ شناخته و اعضای آن بازداشت شدند .

سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان که از ضعف‌های سازمان انقلابی بهره‌برداری و به توسعه نفوذ خود در کنفدراسیون پرداخته بود ، توانست اقشاری از کنفدراسیون را در اروپا و آمریکا بسوی خود جلب نماید .

سازمان توفان در حال حاضر با انتشار منظم نشریه توفان ، در کشورهای اتریش - آلمان فدرال - فرانسه و ایالات متحده آمریکا پایگاه‌هایی دارد و قسمت عمده تلاش خود را متوجه نفوذ در کنفدراسیون نموده است . ثمره تلاش‌های سازمان توفان در کنفدراسیون تدریجاً موجب بروز اختلاف در کنفدراسیون گردیده و طرفداران سازمان توفان در راه متلاشی ساختن تشکیلات فعلی کنفدراسیون و تأسیس سازمانی متأثر از نظریات خود تحت همین عنوان فعالیت میکنند .





بمبها ، نارنجکها و وسائل انفجاری تروریستها

## ۵- سازمان کمونیستی کادرها

درمبحث مربوط به سازمان انقلابی ، اشاره گردید که این سازمان از درون دچار تضادهائی شده و به بن بست رسیده بود . در سال ۱۹۶۷ که تضادهای درونی در اوج خود بود و مسائل مختلفی درپیش روی گردانندگان این سازمان قرار داشت ، جلسه وسیعی برای رسیدگی به مسائل درونی سازمان انقلابی تشکیل شد. دراین جلسه که دربدو امر برای حل مشکلات داخلی و یافتن راهی برای خروج از بن بست ها بود ، مناقشات کادر رهبری برسر اشغال

مواضع و تقسیم برخی امتیازات بالاگرفت ومهدی خان بابا تهرانی که از جاه طلبی بیش از حدی برخوردار بود ، با متهم کردن دیگران بعنوان فرصت طلبها ، عده زیادی از اعضای سازمان انقلابی را با خود همداستان نموده و از این سازمان انشعاب کرد .

## تأسیس گروه کادرها

مهدی خان بابا تهرانی که قبلا در چین دوره‌هایی دیده و جزو اولین نمایندگان سازمان انقلابی بود که با جمهوری خلق چین تماس گرفته بود ، باتفاق دوتن دیگر باساسی بهمن نیرومند و مجید زریبخش گروه تازه‌ای تحت عنوان گروه « کادرها» بوجود آوردند . وجه تسمیه این گروه عبارت بود از اینکه آنها برخلاف نظریه مائو در مورد انقلاب، شیوه محاصره شهرها از طریق روستاها را نمی پذیرفتند و معتقد بودند که فعلا میباید کادرهای مارکسیست تربیت کرد و کادرهای مارکسیست تربیت شده بطور خود بخودی در محیط ایران در شهر و یا روستا ، هر کجا که شرایط مقتضی باشد ، بایجاد سلولهای انقلابی مبادرت کنند .

با این ترتیب این گروه از آن جهت به گروه « کادرها» موسوم شد که بانیان آن عقیده داشتند که باید همه اعضاء بصورت « کادرهای حرفه‌ای» فعالیت‌های مارکسیستی انجام بدهند .

گروه مذکور در اوایل سال ۱۹۶۷ فقط یک اعلامیه منتشر کرد و رهبری سازمان انقلابی را بعنوان عناصر «فرصت طلب» مورد حمله قرار داد و مشی سازمان انقلابی را که تقلید مطلق از شیوه‌های مائوتسه دون بود ، باستهزاء گرفت . در مقابل سازمان انقلابی نیز جزوهای زیرنام «راه محاصره شهرها از طریق دهات» انتشار داد و طی

## مواضع کنونی سازمان ما

### انتخابات ازبکستان

اطلاعیها که اخیراً منتشر نمواند "انتخاب" مستقیم و کارروای سازمان انقلابی حزب توده ایران در راهی ازبکستان انتشار یافته است که در میان طرفداران انقلابی است که در سازمان انقلابی و ازبکستان در راهی انتشار یافته به افکار و خط مشی سازمان را حاکم ساخته است به انتخاباتی و سازمانی برسد و با امر و با انتشار اعلامیه برسد و برگردد سازمان را مورد حمله علمی قرار دهد . بدین ترتیب خط مشی حزب را در موضع عدم سازمانی قرار دهد و مزید سازمان را با مورد حمله قرار دهد .

این اوضاعی است که در مورد این اعلامیه در روزهای اخیر است که هر چه میماند سازمانی در این اوضاعی که در سازمان انقلابی است که در میان طرفداران انقلابی است که در سازمان انقلابی و ازبکستان در راهی انتشار یافته به افکار و خط مشی سازمان را حاکم ساخته است به انتخاباتی و سازمانی برسد و با امر و با انتشار اعلامیه برسد و برگردد سازمان را مورد حمله علمی قرار دهد . بدین ترتیب خط مشی حزب را در موضع عدم سازمانی قرار دهد و مزید سازمان را با مورد حمله قرار دهد .

این اوضاعی است که در سازمان انقلابی است که در میان طرفداران انقلابی است که در سازمان انقلابی و ازبکستان در راهی انتشار یافته به افکار و خط مشی سازمان را حاکم ساخته است به انتخاباتی و سازمانی برسد و با امر و با انتشار اعلامیه برسد و برگردد سازمان را مورد حمله علمی قرار دهد . بدین ترتیب خط مشی حزب را در موضع عدم سازمانی قرار دهد و مزید سازمان را با مورد حمله قرار دهد .

### پیروزیها

## راه محاصره شهرها از طریق دهات

### درباره ارتجاع انقلابی طلبان از سازمان

از سازمان انقلابی حزب توده ایران و خارج از آن  
آبان ماه ۱۳۱۸

کلیشه یک صفحه از جزوه سازمان انقلابی حزب منحل توده عایه گروه کمونیستی کادرها

آن گروه کادرها را «انحلال طلب» و کسانی که میکوشند تا با اصطلاح مبارزات کمونیست‌ها را در ایران تعطیل کنند معرفی نمود .  
با انتشار جزوه اخیر، مبارزات شدیدی بین گروه کادریها و سازمان انقلابی آغاز گردید و این دو شدیداً یکدیگر را به داشتن بدترین خصائل متهم میکردند .

دکتر ملکزاده سیلانی در توضیح تضادهای درونی کمونیست‌های ایرانی و نقطه نظرهایی که هر یک از این گروه‌ها ارائه میکردند ، مینویسند : «هریک از اینها حرفی میزدند . عده‌ای می‌گفتند باید طبق نظریه مائو انقلاب را از روستا شروع کرد و بعد از محاصره شهرها به پیروزی رسید . عده‌ای دیگر میگفتند باید کار را از شهر شروع کرد و حکومت را ساقط نمود و بالاخره گروه سوم عقیده داشتند که فعلاً نه باید بشهر رفت و نه بروستا ، بلکه باید مشغول تربیت کادرهای حرفه‌ای مارکسیست شد . جالب اینجاست که هیچیک از نظرات متنوع مطرح شده بر بنیای هیچ تجربه‌ای استوار نبود و فقط هر کس گوشه‌ای از یک تئوری یکنفر را گرفته بود و صرفاً با الگوبرداری از آن به مخالفین خود حمله میکرد ...»

باین ترتیب معرکه اختلاف که ناشی از جاه‌طلبی‌ها و خودپرستی‌های رهبران خود بین کادری‌ها و سازمان انقلابی بود ، گرم بود و کادری‌ها کوشش میکردند تا در کنفدراسیون برای خود پایگاه‌هایی دست و پا کنند ولی بهر حال تا سال ۱۹۷۱ این گروه نتوانست نفوذ دلخواه در کنفدراسیون بدست بیاورد .

## رابطه با تروریسم بین‌الملل

از گروه کمونیستی کادرها باستانی همان اعلامیه اول که



مشعر براعسلام موجودیت این گروه بود ، نشریه‌ای منتشر نشد و کادری‌ها به فعالیت‌های محفلی و به زعم خود تربیت کادری‌های حرفه‌ای مشغول بودند . بعداً مهدی خانبا با تهرانی از طریق کمونیست‌های آلمان فدرال در رابطه با گروه تروریست «بادرماینهوف» قرارگرفت و از آن طریق با سازمان‌های تروریستی عرب فلسطینی مرتبط شد. خانبا با تهرانی در ادامه این ارتباط با مقامات لیبی هم تماس گرفت و از طریق ارتباطی که با تروریست‌های فراری از ایران برقرار ساخته بود ، در نقش حلقه ارتباطی گروه تروریست‌های مارکسیست ایرانی با حکومت لیبی قرارگرفت .

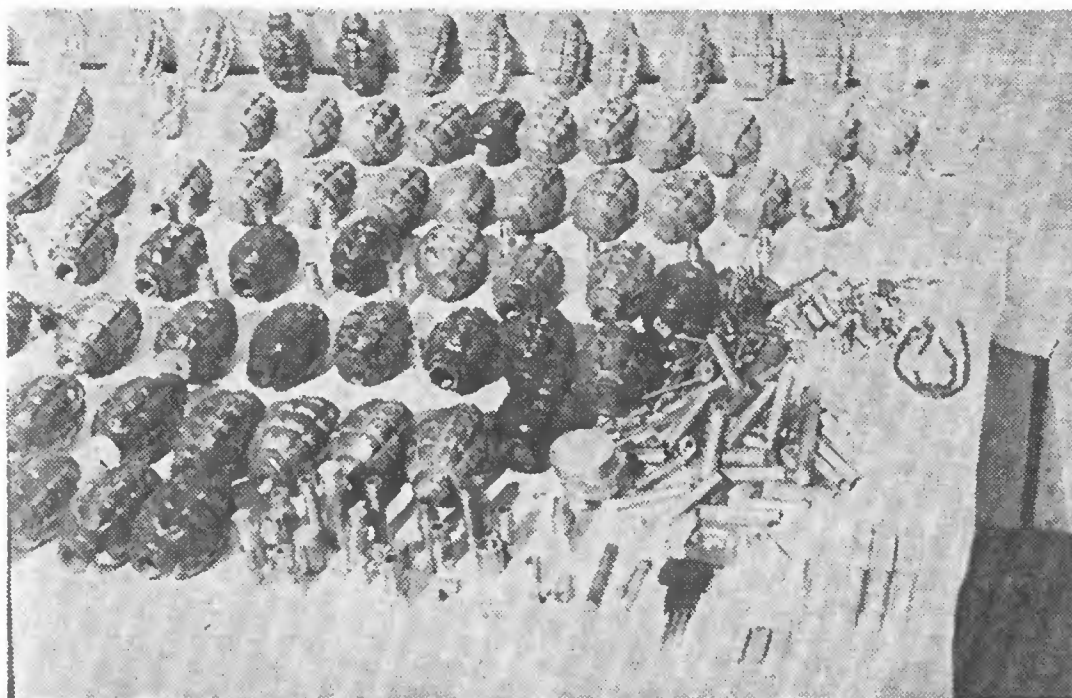


بخشی از تجهیزات تروریستی مکشوفه در تهران

(گروه تروریست‌های مارکسیست ایرانی که خود را «چریک‌های فدائی خلق» نامیده، متشکل از افرادی بود که در سال ۱۹۶۹ ابتدا در رابطه با بختیار در عراق درصدد ایجاد یک هسته مسلح برآمدند و بعد از طریق مقامات عراقی به گروه‌های فلسطینی معرفی شدند. چند نفر از مؤسسين این گروه پس از طی دوره‌هایی در فلسطین، مخفیانه بایران آمدند و از تابستان سال ۱۹۷۰ با انجام عملیاتی از قبیل سرقت سلاحانه از بانکها و خرابکاری در اماکن عمومی و مراکز خصوصی، یک سلسله عملیات تروریستی را طی ۶ سال اخیر انجام دادند. این افراد طی این مدت دهها نفر از مردم بیگناه را به قتل رسانیدند و تعدادی از آنها مخفیانه از ایران گریختند. چند تن از این افراد مسئول برقراری ارتباط با کمونیست‌های خارج از کشور شدند و همین چند نفر بودند که در رابطه با مهدی خانبا با تهرانی قرار گرفته و از طریق او از یکطرف با گروه تروریستی «بادر ماینهوف» و از سوی دیگر با حکومت لیبی مرتبط شدند. آنها در جریان این ارتباطات ضمناً مقدمات برقراری رابطه با حزب کمونیست شوروی و اخذ و ارسال اسلحه و مهمات از حکومت لیبی بایران را فراهم کرده بودند که بعلت متلاشی شدن کادر رهبری گروه در ایران در تابستان سال ۱۹۷۶ تلاشهای آنها در این زمینه متوقف گردید. این افراد کماکان در لیبی اقامت دارند و معدودی از همفکران آنها در ایران بحال اختفا بسر میبرند).

سازمان کادرها باین ترتیب در رابطه با تروریسم بین‌الملل قرار گرفته و در حال حاضر سه محفل وابسته به گروه کادرها در اروپا فعالیت دارد. محفل اول تحت رهبری مهدی خانبا با تهرانی در آلمان است که بطور مستقیم با تروریسم جهانی مرتبط است و یکی از اعضای انجمن دانشجویان ایرانی در آلمان غربی، در یکی از جلسات این انجمن در بونیخ پیرامون تماسهای مهدی خانبا با تهرانی چنین گفته

است : « یک کشیش غربی برای اجرای مقاصد بخصوصی مبلغ قابل توجهی پول در اختیار مهدی خانباها تهرانی گذارده بود و بعد که این موضوع افشاء شده خانباها تهرانی ادعا کرد که این پول را مسترد داشته ولی این گفته او صحیح نبود و بعلاوه یکی از دیپلمات‌های ممالک غربی مقیم آلمان فدرال خانه تجهیزیه تهیه و برای سکونت در اختیار مهدی خانباها تهرانی گذارده است .



بخشی از نارنجک‌های کشف شده از تروریست‌ها در تهران

محل دیگر تحت رهبری بهمن نیرومند در برلین غربی فعالیت دارد و کوشش این محل آموزش تئوریک مسائل مارکسیستی به اعضا میباشد . محل سوم را مجید زربخش در پاریس تحت اداره دارد و نشریه‌ای تحت نام «مسائل تئوریک سوسیالیزم» منتشر میکند . این گروه در آمریکا و بخصوص در نیویورک و سن خوزه دارای فعالیت و نفوذ محسوسی میباشد .



در خاتمه این مطلب بی مناسبت نیست بماهیت شخص و وضعیت رهبران گروه کادرها و تضادهای آنها با یکدیگر نیز اشاره‌ای بشود .

## عضویت در باشگاه لختی‌ها

مهدی خانبا با تهرانی ۳۴ سال دارد و نزدیک به بیست سال است در اروپا تحصیل میکند و هنوز هم خود را دانشجو میخواند . او زمانی که عضو آشکار در فعالیت‌های کنفدراسیون بود، مدتی بعنوان عضو هیئت دبیران این سازمان ایفا نقش میکرد .

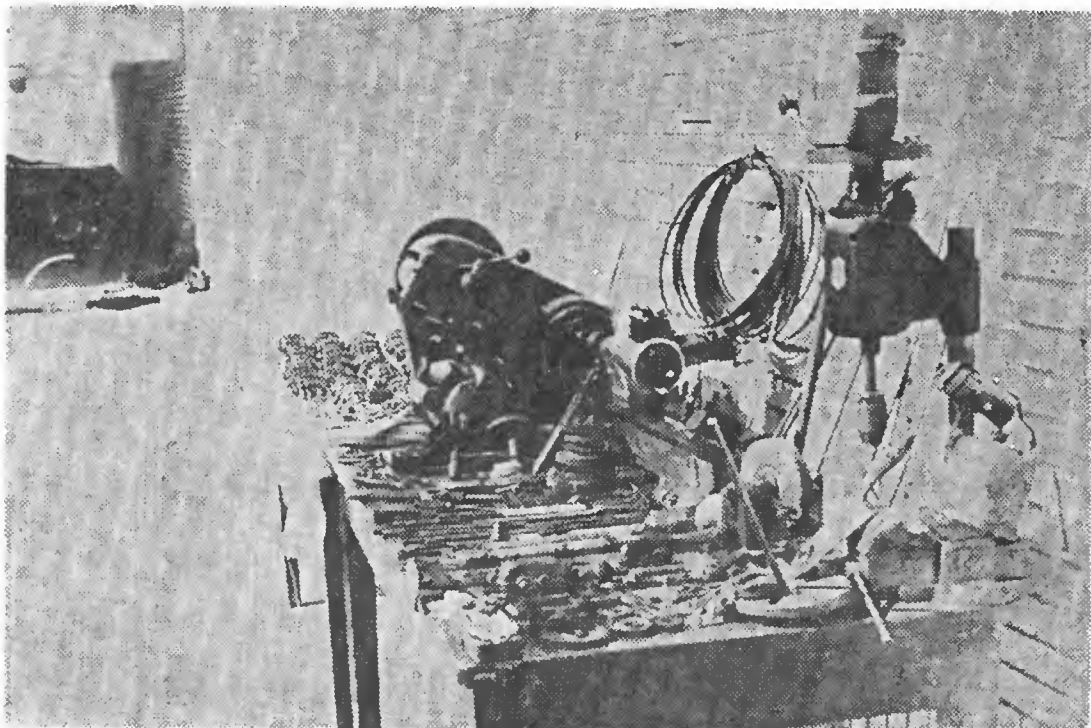
در این زمان بعلت وقوع زلزله در ایران، از طرف دانشجویان ایرانی و با تبلیغات کنفدراسیون سبالخ قابل توجهی (متجاوز از یکصد هزار مارک آلمان فدرال) پول برای کمک به زلزله‌زدگان جمع‌آوری و در یک حساب بانکی که مسئولیت آن با مهدی خانبا با تهرانی بود، ذخیره گردید . این پول هرگز بدست زلزله‌زدگان نرسید و مزنوشت آن هنوز هم مبهم است.

این شخص از تاریخ ۶/۱۰/۱۹۷۵ عضویت باشگاه لختی‌های آلمان غربی درآمد و کارت عضویت او تحت شماره ۲۳۰۰۰۳ صادر گردید . مهدی خانبا با تهرانی که بظاهر خود را با اصطلاح انقلابی میداند ، سالها است در اروپا زندگی مرفهی دارد. فی‌المثل او برای خوشگذرانی مسافرتها متعددی میکند و توجیه این مسافرتها را انجام مذاکرات و تهیه گزارشات قلمداد مینماید . او تا کنون دوبار ازدواج کرده و همسر اول او بنا بگفته خودش بعلت انحرافات خانبا با تهرانی از او جدا شده است .

مجید زربخش رهبر جناح دیگر گروه کادرها ۳۶ ساله نیز



کماکان خود را دانشجو قلمداد میکند . او مدتها در عراق واردن باگروههای افراطی عرب فلسطینی در تماس بوده و از دو سال قبل بعلت تضاد منافع بامهدی خان بابتهرانی اختلاف پیدا کرده و از جهت دیگر بفعالیتهای تروریستی روی آورده است . عوامل تحت تلقین او از جمله کسانی بودند که اخیراً درپاریس مبادرت به ترور یک دیپلمات ایرانی کردند که در توطئه خود کامیاب نبودند .



یک کارگاه تهیه مواد منفجره و فشنگ که از تروریستها در مشهد بدست آمده است

سومین رهبر گروه کادرها بهمن نیرومند فارغ التحصیل رشته فلسفه و زبان قبلا بایران سفر کرد و خواهان استادی دانشگاه بود. باوشغل استادیاری پیشنهاد شد ولی او شرایط زندگی ایران را دوست نداشت و لذا دوباره به اروپا برگشت و «کمونیست» شد. او بمخالفت خوانی علیه ایران پرداخت و کتابی با آمار مجعول درباره شرایط ایران منتشر ساخت . دوستان نیرومند درباره او گفته اند که این شخص

شبها در زیر زمینهای کاباره‌ها و دیسکوتک‌ها حشیش دود میکند و روزها برای آنکه «انقلابی» جلوه کند، ژاکت سوراخ دار و لباس مندرس میپوشد و عوامفریبی میکند.

بهمن نیرومند نیز از طریق خواهر همسر سابق خود با گروه تروریست «بادرمانهوف» در رابطه قرار گرفته و از سمپاتی‌زانه‌های این گروه بشمار می‌آید.

## ۶. سازمان انقلابیون کمونیست ایران

این سازمان که هسته اولیه آن در شهر برکلی واقع در ایالت کالیفرنیا آمریکا تشکیل گردیده از سال ۱۹۶۸ موجودیت یافت. بنیانگذاران اولیه این سازمان کمونیستی، تعدادی از اعضای سابق جناح چپ جبهه باصطلاح ملی ایران در آمریکا بودند که ضمناً نسبت به نظریات مائوئیستی و شعارهای سازمان انقلابی حزب توده، تمایل داشته‌اند. از جمله بنیانگذاران اولیه این سازمان عبارتند از: سیامک زعیم، عباس بزرگ، حمید کوثر، محمد امینی، فرامرز سمنانی، ژاله بهروزی و تقوی که رهبری آنها بدست فریدون علی‌آبادی، سیامک زعیم و حمید کوثر میباشد.

سازمان مزبور پس از تأسیس نشریه‌ای زیر عنوان «کمونیست» منتشر کرد و شماره اول آنرا به تبیین مرامنامه خود اختصاص داد. مطالب گفته شده در مرامنامه این گروه تقریباً همان مسائلی بود که سازمان انقلابی حزب توده عنوان میداشت و ضمناً روی ضرورت «ایجاد» حزب کمونیستی در ایران، ضدیت با حزب توده و شوروی تکیه میکرد و شعار اولیه اعضای آن «صدرمائو، صدرماست» بود.

اعضای سازمان انقلابیون کمونیست، در بدو امر فعالیت‌های خود را در شهرهای سن خوزه و برکلی کالیفرنیا در آمریکا انجام میدادند

و بعد ضمن اینکه با اعضای مخفی سازمان «کبک» در کانادا تماس گرفتند و به همکاری متقابل پرداختند ، با استفاده از امکانات تازه‌ای بشرق آمریکا روی آور شدند .

همکاری این گروه با سازمان «کبک» باین صورت بود که نشریات «کبک» بوسیله سازمان انقلابیون کمونیست در آمریکا چاپ میشد و مخفیانه برای توزیع در اختیار آنها قرار میگرفت و متقابلا سازمان «کبک» امکانات مالی و تسهیلاتی برای ورود و خروج مخفی این افراد در مرزهای شمالی آمریکا فراهم می‌آورد .

سازمان انقلابیون کمونیست در بدو تأسیس تا مدت نزدیک به چهار سال در کادر جبهه باصطلاح ملی و کنفدراسیون فعالیت میکرد و بعد توانست همزمان با تضعیف سازمان انقلابی حزب توده ایران ، فعالیت‌های خود را در سطح آمریکا گسترش دهد و نفوذ قابل ملاحظه‌ای در شمال کالیفرنیا ، شیکاگو و ایالات مرکزی آمریکا بدست آورد .

## تلاش در اروپا و ارتباط با گروه‌های تروریست غرب

این سازمان پس از تحصیل نفوذ نسبی برای ایجاد و توسعه سازمان خود در اروپا سه نفر از رهبران اصلی از جمله حمید کوثر و سیامک زعیم را به اروپا فرستاد . سیامک زعیم در اروپا توانست بانمایندگان جبهه خلق برای آزادی فلسطین برهبری جرج حبش تماس بگیرد و متعاقب آن نماینده‌ای را برای تماس با جرج حبش به فلسطین اعزام کرد .

در مذاکراتیکه نماینده سازمان انقلابیون کمونیست با جرج حبش بعمل آورد ، اجازه یافت که سازمان انقلابیون کمونیست بتواند

درپناه سازمانهای افراطی فلسطینی یک سلسله اقدامات انتشاراتی و تبلیغاتی را برای نفوذ در ایران از طریق عراق انجام دهد. مقدمات این فعالیت در اواخر سال ۱۹۷۴ فراهم شده بود ولی با حصول بهبودی در روابط ایران و عراق بحال تعلیق درآمد.

نمایندگان سازمان انقلابیون کمونیست در اروپا تلاش وسیعی بعمل آوردند که شاید افرادی را به گروه خود جلب کنند ولی توفیق قابل توجهی در این زمینه تحصیل نکرده‌اند. کوشش عمده این افراد در اروپا در اوائل سال ۱۹۷۶ منجر به تشکیل یک سمینار در شهر آخن در آلمان فدرال گردید که عده‌ای حدود ۲۰۰ نفر بعنوان عضو سمپاتیزان و ناظر در این سمینار شرکت داشتند که از ایالات متحده آمریکا و کشورهای آلمان و فرانسه باین سمینار آمده بودند. پی‌آمدهای این سمینار، توفیق محسوسی را برای سازمان انقلابیون کمونیست دربرداشت.

سازمان انقلابیون کمونیست در عین طرفداری از روشهای مائو و حمایت از سازمان انقلابی، با گروه کادرها و سازمان توفان مبارزه داشته و ضمناً علیه تروتسکیست‌های ایرانی فعالیت تبلیغاتی انجام داده است.

## اختلاف و تضادهای درونی

نکته قابل ذکر دیگر در مورد سازمان انقلابیون کمونیست آنستکه در درون این سازمان اختلاف نظرهای شدیدی بر سر تاکتیک‌های فعالیت بروز کرده و گروهی از آنها معتقد به اتخاذ شیوه‌های مسلحانه و گروهی دیگر معتقد به انجام فعالیتهای تئوریک از طریق اعزام کادرهای ورزیده به داخل ایران هستند.



در پایان اشاره باین نکته بی‌مناسبت نیست که نادر اسکوئی دانشجوی ایرانی مقیم آمریکا که یکی از تروریست‌های حمله‌کننده به همایون کی‌کاووسی عضو سفارت شاهنشاهی در پاریس بود ، قبلاً در سازمان کمونیستی کادرها فعالیت داشت و از حدود یکسال قبل به سازمان انقلابیون کمونیست ملحق شده و چند ماه قبل از حادثه ترور ، از آمریکا به پاریس آمده بود .

مطلب قابل توجه دیگر درباره سازمان انقلابیون کمونیست آنستکه بطور عمده این سازمان در آمریکا بوجود آمده ، گسترش یافته و تلاش‌های آن در میان دانشجویان و ایرانیان مقیم آمریکا نسبت به سایر گروه‌های کمونیست ایرانی ، موفقیت‌آمیزتر بوده است .



نمونه‌هایی از نشریات وسیع و متنوع گروه‌های ضد ایرانی در خارج از کشور که هر یک با تیراژ زیاد چاپ و با هزینه‌های هنگفت توزیع میشوند. منابع تأمین‌کننده مالی این همه نشریه ، مجله ، ماهنامه و ... که با کاغذ مرغوب و چاپ خوب تهیه می‌گردد نامعلوم است .

نشریه «کمونیست» ارگان انتشاراتی و تبلیغاتی این سازمان از بدو تأسیس با کاغذ مرغوب و بطور کاملاً منظم و تیراژ وسیع انتشار یافته مقدار زیادی توسط پست بایران ارسال گردیده است . ضمناً اخیراً دیده شده بود که نشریات این سازمان در پاکت‌های سیگارت وینستون ساخت آمریکا بطرز ماهرانه‌ای جاسازی و به ایران فرستاده شده است .

بعلاوه تعدادی از اعضای سازمان مذکور بصورت حرفه‌ای و بدون داشتن هیچگونه منبع درآمدی ، از امکانات مالی وسیعی برخوردار هستند که منابع تأمین کننده هزینه‌های گزاف آنها تا کنون مشخص نشده و مشکوک است .

## تروتسکیستهای ایرانی

گروه تروتسکیستها یک سازمان متشکل از برخی کمونیستهای انشعابی و اعضاء سابق جبهه باصطلاح ملی است که به تبعیت از نظریات «لئون تروتسکی» ( همدست سابق لنین و مخالف سرسخت استالین) عقیده دارند که فقط در جامعه‌ای میتوان انقلاب سوسیالیستی را به انجام رسانید که در آن وسائل تولید به رشد کافی رسیده باشد (از قبیل جوامع آلمان غربی و انگلستان) . تروتسکیستها با چنین تزی ، تمام انقلاب کمونیستی در جهان را (حتی انقلاب ۱۹۱۷ روسیه) رد میکنند .

تروتسکیستهای ایرانی بر اساس همین نظریه از بدو شروع به فعالیت ، ضمن آنکه با کلیه گروههای کمونیست ایرانی دیگر بشدت

مخالفت میکردند ، درعین حال باشیوه‌های تروریستی و اقدامات مسلحانه در ایران مخالف بودند .

در مراحل اولیه فعالیت گروه تروتسکیستها ، جبهه باصطلاح ملی که از نفوذ وسعت یافته مائوئیست‌ها در کنفدراسیون ناخشنود بود ورقیب سومی را برای آنها جستجو میکرد ، از ظهور دسته جدیدی که ضد مائوئیست‌ها هم بود ، استقبال کرد و به تروتسکیست‌ها زوی خوش نشان داد . جبهه ملی در حمایت و تایید تروتسکیست‌ها برای این عقیده بود که با بجان هم افتادن این دسته و گروه‌های کمونیست طرفدار مائو ، عرصه را برای خود بی‌رقیب خواهد ساخت . اما این تخیل شیرین جبهه باصطلاح مسلی چندان دوام نیاورد ، زیرا تروتسکیست‌ها بهمان اندازه که ضد مائوئیست بودند ، ضد جبهه ملی هم بودند . آنها جبهه ملی را یک سازمان بورژوازی مرتجع و سازشکار میخواندند و در این مورد شدیداً به جبهه مذکور حمله میکردند .

جبهه باصطلاح ملی هم موضع مخالف نسبت باین گروه گرفت . گروه تروتسکیست‌ها یک سازمان مارکسیستی بطور کلی تازه بنیاد است که بطور عمده در ایالات متحده آمریکا فعالیت مینماید . این سازمان که هنوز تشکیلات منظمی ندارد بوسیله شخصی بنام بابک زهرائی در آمریکا پایه‌گذاری شده و از سال ۱۹۶۸ با انتشار نشریه‌ای زیر عنوان «گروه رزمندگان تروتسکیست ایرانی وابسته به بین‌الملل چهارم» اعلام موجودیت نمود .

بابک زهرائی قبل از اینکه بفعالیت‌های ضد ایرانی و تأسیس گروه تروتسکیست‌های ایران اقدام کند ، عضو سازمان تروتسکیست آمریکائی «اتفاق جوانان سوسیالیست» (Y.S.A) بود که بعداً به تأسیس سازمان تروتسکیست‌های ایرانی اقدام کرده است .

## تروتسکیست‌ها بر ضد مائوئیست‌ها

همزمان با تشکیل این سازمان فعالیت مائوئیست‌ها در آمریکا رونق محسوسی داشت و در حقیقت تروتسکیست‌ها برای مبارزه با مائوئیست‌ها وارد میدان شدند .

آنها در آمریکا به فعالیتهای وسیعی دست زدند و در کنفدراسیون توسط گروه‌های کمونیست دیگر با آنها مبارزاتی شروع شد . ادامه این مبارزات سبب شد که اعضای این گروه از کنگره ۲۲ سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا که وابسته به گروه‌های مارکسیست طرفدار مائو بود اخراج کردند .

فعالیت‌های این گروه تا سال ۱۹۷۵ رونق قابل توجهی نداشت . در این زمان شخصی بنام رضا براهنی استادیار سابق دانشگاه تهران با استفاده از یک بورس دولتی به آمریکا رفت و به گروه تروتسکیست‌ها ملحق شد . در این زمان از طرف این گروه کمیته‌ای تحت نام « کمیته دفاع از آزادی هنر و اندیشه در ایران » تشکیل و ریاست افتخاری آن به رضا براهنی محول گردید .

(در مورد رضا براهنی و وضعیت او لازم به یادآوری است که این شخص متعاقب طی تحصیلات دوره دکترای ادبیات تطبیقی زبان انگلیسی در ترکیه و ازدواج بایک دختر یونانی، با ایران آمد و در سمت استادیار دانشکده ادبیات دانشگاه تهران به کار پرداخت . وی پس از ورود به ایران و اشتغال به کار دانشگاه یک سلسله ارتباطات سکسی با دانشجویان دختر که شاگردان او بودند برقرار کرد که منجر به اعتراض همسر یونانی او شد . براهنی بجای قطع تماس‌های نامشروع خود ، همسرش را مورد آزار و شکنجه قرار داد تا او ناگزیر به جدائی گردید .



براهنی متعاقباً با یکی از شاگردان خود که روابط عشقی با او داشت ازدواج کرد و ضمن اینکه همسر جدید با او زندگی سیکرد، به روابط سکسی با دختران دیگر نیز ادامه میداد که همسر دوم نیز با سرارت بسیار و تحمل شکنجه‌های گوناگون از قید همسری براهنی خارج شده. براهنی برای سوین بار ازدواج کرد ولی دیگر حیثیت اخلاقی در میان دانشجویان نداشت. او به هنگام کار در دانشگاه تهران مدتی بعنوان همکار اطلاعاتی با ساواک «سازمان اطلاعات و امنیت ایران» همکاری داشت و بعداً با او قطع تماس شد.

متعاقب این جریان براهنی یک مقاله کمونیستی انتشار داد و دست به یک سلسله اقدامات تبلیغاتی مارکسیستی زد که چون اقدام او طبق قوانین ایران جرم بود، زندانی شد. او در زندان ادعا کرد که مارکسیست نیست و برای جلب توجه دست‌باین اقدامات زده و تقاضا کرد که با او اجازه داده شود، از طریق وسایل ارتباط جمعی نظریات واقعی خود را با اطلاع عموم برساند. طبق خواسته او اقدام شد و براهنی در یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی نظریات مشروحاتی در رد مارکسیسم، آنارشیسم و تروریسم بیان کرد و بعد از چندی با استفاده از یک بورس که دانشگاه تهران به او داده بود، راهی آمریکا شد.

بالحاق براهنی به گروه تروتسکیست‌ها فعالیتهای آنان افزایش یافت و بعضی از شخصیت‌های آمریکائی از جمله «دانیل الزبرگ»<sup>۱</sup>، «رمزی کلارک»، «کلی فورد» و «جک اندرسون» با این گروه و همچنین رضا براهنی در ارتباط قرار گرفتند و امکاناتی برای تبلیغات ضدایرانی در اختیار براهنی و هم‌دستانش گذاشتند.

---

(۱) - دکتر ملک‌زاده میلانی در بحث مربوط به گروه تروتسکیست‌ها راجع به دانیل الزبرگ یادآور شده که این شخص از اعضاء C.I.A بوده که بعد از ماجرای واترگیت ظاهراً از این سازمان خارج شده است.



رضا براهنی و حمایت کنندگان آمریکائی او. او در حالی سنگ زندانیان را به سینه می زند که محکومین مورد ادعایش مدتها قبل از زندان آزاد شده اند!

با استفاده از همین تسهیلات بود که براهنی در کمیته فرعی روابط بین المللی کنگره آمریکا تبلیغاتی علیه ایران بعمل آورد. ضمناً مؤسسه انتشارات «فانوس» در نیویورک که اخیراً اقدام به چاپ و انتشار ترجمه فارسی «بیانیه کمونیست» بعنوان یکی از نشریات تروتسکیست ها نموده و همچنین مؤسسه مطبوعاتی «ابجد» در آمریکا از مراکز تروتسکیست های ایرانی در ایالات متحده آمریکا هستند و مترجم فارسی بیانیه مذکور رضا براهنی است که بانام مستعار «برهان رضائی» مترجم این کتاب قلمداد شده است .

از جمله افراد فعال گروه تروتسکیست ها در آمریکا عبارتند از : بابک زهرائی ، بهرام عطائی ، اروند ابراهیمیان ، فریدون اسفندیاری ، محمود صیرفی زاده ، فریرز رخشا ، محمد فلسفی و رضا براهنی .

نکته قابل ذکر درباره تروتسکیست‌های ایرانی آنستکه  
فعالتهای تبلیغاتی این گروه در آمریکا از وسعت قابل توجهی برخوردار  
است و منابع مالی که تأمین کننده هزینه‌های سنگین اقدامات  
تروتسکیست‌ها میباشد، تاکنون نامشخص مانده است.

## ۸- جبهه ملی ایران در خارج از کشور

چنانکه در مقدمه این بررسی اشاره شد، در حدود سالهای  
۶۲ - ۱۹۶۱ گروهی از همکاران سابق مصدق و فرزندان فئودالهای  
سابق در اروپا و آمریکا تشکیلاتی بنام جبهه باصطلاح ملی ایران در  
خارج از کشور بوجود آوردند.

### گرایش‌های کمونیستی

از همان ابتدا، کوششهای این جبهه مصروف نفوذ در  
کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی مقیم خارج از کشور که  
توسط حزب منحل توده بوجود آمده بود، گردید.  
در فاصله سالهای ۶۵-۱۹۶۲ اعضای جبهه مزبور تحت تأثیر حوادث  
داخلی ایران و پیشرفت سریع انقلاب شاه و ملت در زمینه‌های مختلف،  
بطور هماهنگ فعالیت میکردند. از اوائل سال ۱۹۶۵ که بتدریج  
کمونیست‌ها به دو دسته تقسیم شده و ضمناً در سازمانهای  
دانشجویی و کنفدراسیون نفوذ محسوس کرده بودند، تدریجاً بخش  
عمده‌ای از کادرهای رهبری جبهه ملی نیز زیر نفوذ کمونیست‌ها قرار  
گرفتند.

اعضاء يك جناح از اين جبهه كه اعتقادات شديد مذهبي داشتند و مخالف كمونيست‌ها و بويژه حزب توده بودند، به همكاري جبهه ملي و ارتباطات آن با كمونيست‌ها متعرض گرديدند و اين مسئله و مسائل ديگري كه در رابطه با رويح‌هاي جاه‌طلبانه رهبران جبهه مذكور بود، بتدريج جبهه ملي را به دو جناح مشخص تبديل كرد.

## پايگاه عراق

يكي از اين دو جناح تحت تاثير ماركسيست‌ها، تدريجاً گرايشات كمونيستي پيدا كرد و گردانندگان آن اگرچه براي حفظ ظاهر تاثير خود را از عقايد كمونيستي مخفي ميكردند، ولي در عمل كمونيست بودند. اين افراد كه بيشتر گرايشات مائوئيستي پيدا کرده بودند، در سال ۱۹۶۷ مسئله تربيت و اعزام كادرهاي باصطلاح انقلابي را بداخل ايران مورد توجه قرار داده و متاقب بروز اختلاف بين ايران و عراق، درصدد برآمدند كه با استفاده از شرايط پايگاه عراق، عمليات نفوذي بداخل ايران و تشكيل هسته‌هاي مخفي را تعقيب كنند.

در اجراي اين نظر بود كه دوتن از گردانندگان جبهه مزبور با ساسي حسن ماسالي و خسرو كلانتری (شخص اخير از آمريكا اخراج شده بود) بعراق عزيمت كردند و ضمن تماس با سازمانهاي اطلاعاتي عراق و همدستي با تيمور بختيار، تشكيلاتي زير نام «جبهه ملي ايران در خاورميانه» بوجود آوردند. اين افراد كه درخفا با بعضي از رهبران حزب توده نيز تماس داشتند، تا سال ۱۹۷۵ مرتباً نشريه خود را تحت عنوان «باختر امروز» در عراق چاپ و منتشر ميكردند ولي در عمل موفقيتي براي نفوذ به داخل ايران بدست نياوردند.



این افراد متعاقب بهبود روابط ایران و عراق ، به اروپا برگشتند و برای ادامه فعالیت در کشورهای اروپائی و آمریکا به همدستان دیگر خود که طی این سالها موفق شده بودند با استفاده از ضعف ناشی از تضادهای داخلی گروههای کمونیست ، در کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی موقعیت نسبتاً محکمی احراز کنند ، ملحق گردیدند . این جناح جبهه ملی ایران در خارج از کشور علاوه بر نشریه باختر امروز نشریات متعدد دیگری تحت عناوین مختلف منتشر کرده و از همکاری سازمانهای دستچپی کشورهای اروپای غربی برای اقدامات انتشاراتی خود برخوردار بوده اند .

ضمناً جناح مذکور در کشورهای اروپائی و ایالات متحده آمریکا نفوذ محسوسی در میان دانشجویان کسب نموده و بخصوص بعنوان یک سازمان که ظاهراً عنوان « ملی » دارد توانسته گروهی از دانشجویان جوان و ناآگاه را اغفال و بسوی خود جلب نماید .

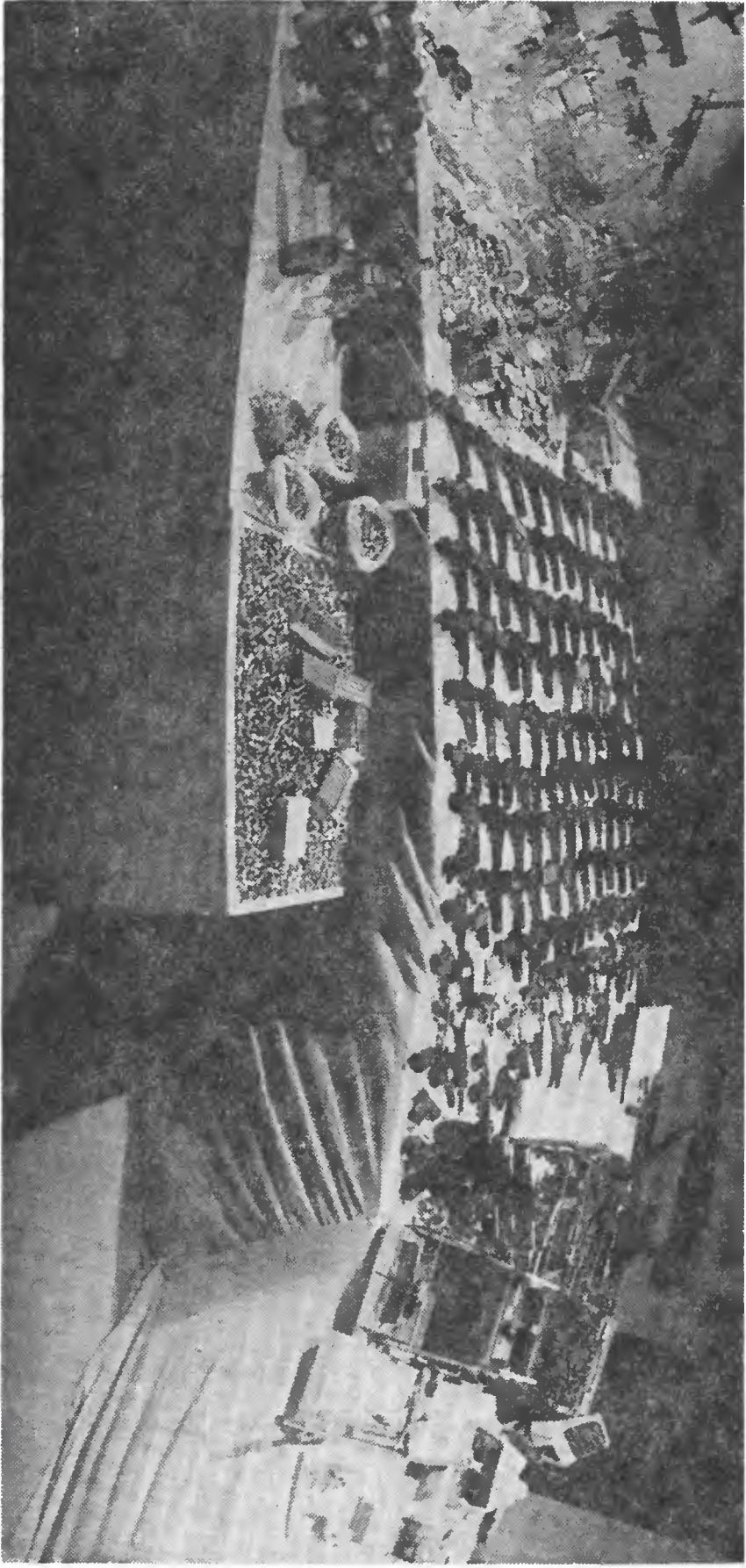
### جبهه‌های ملی و تروریسم بین‌المللی

جناح دیگر جبهه ملی که در بادی امر بعزت مخالفت با تمایلات مارکسیستی جناح اول جبهه باصطلاح ملی ، با آن به مخالفت پرداخته ، توانسته گروههای دانشجویی را که تحت نام « انجمنهای اسلامی » در سمالک اروپائی و آمریکا متشکل شده‌اند ، با خود همداستان نماید .

این جناح پس از شروع فعالیتهای تروریستی توسط گروه مارکسیست‌های اسلامی در ایران ( در سال ۱۹۷۱ ) به حمایت کامل از این گروه تروریست پرداخته و با انتشار نشریه‌ای زیر عنوان « پیام مجاهد » تلاش وسیعی را در جهت معرفی و انعکاس فعالیتهای گروه تروریست مذکور آغاز نموده است .







عکس بالا قسمتی از اسلحه و مهمات مکتوبه از تروزیستها را در سال ۲۰۳۰ نشان می دهد

این جناح ضمناً در پاریس یک پایگاه برای گروه مارکسیست‌های اسلامی بوجود آورده و با استفاده از امکاناتی که در اختیار دارد، موجبات تأسیس پایگاه دیگری را نیز نزد سازمانهای افراطی عرب فلسطینی فراهم آورده و عملاً گروه مورد بحث را با جبهه خلق برای آزادی فلسطین تحت رهبری جرج حبش مرتبط ساخته است. بطور کلی در حال حاضر هر دو جناح جبهه ملی فقط اسم بی‌سمای «جبهه ملی» را بعنوان سرپوشی برافکار و اقدامات خود بدنبال می‌کشند و با ارتباطاتی که از یکطرف با جوامع مارکسیستی کشورهای اروپای غربی و سازمانهای افراطی عرب در اروپا و سازمانهای مارکسیستی در آمریکا و از طرف دیگر با سازمانهای تروریستی و افراطی عرب فلسطینی و حزب کمونیست جمهوری دموکراتیک خلق یمن دارند، آنها نیز عملاً زیر پرچم کمونیسم و تروریسم بین‌الملل قرار گرفته‌اند.

## نکته آخر

در خاتمه لازم به اظهار این نکته است که امکان دارد مجموعه بررسیهای انجام شده در مورد کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی مقیم خارج از کشور و ماهیت احزاب و گروهها و دستجات متشکله آن و بطور کلی سازمانهایی که هر یک تحت ناسی و به کیفیتی فعالیت ضد ایرانی دارند، موجب و انگیزه‌ای برای بخود آمدن و هدایت حرفه‌ایها و کسانی که بنحوی خود را فروخته‌اند، نباشد. اما امید آنست که آن‌عه از افرادی که ناآگاهانه فریب خورده و بصورت دنباله‌رو و سمپاتیزان این گروهها، در معرض خیانت بوطن و دورافتادن از مسیر طبیعی زندگی قرار گرفته‌اند، بخود آیند و تأمل کنند و راه صحیح خدمت به میهن عزیز و ملت سرفراز ایران را برگزینند.